

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً
كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ
تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا



نوشته کی ساری

هشت مطلب

پیرامون امام زمان

تالیف و گردآوری: مهدی عابدینی

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ
وَفُرْعَاهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا



نوشته های پاک

(هشتت مطلب زیبا ، خواندنی و مهم پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه)

تألیف و گرده آوری :

مهدی عابدینی

**این کتاب به سفارش سازمان تبلیغات اسلامی خراسان رضوی
و با حمایت مالی شورای مدیریت حوزه علمیه خراسان
به چاپ رسیده است**

وضعیت فهرست نویسی : فیبا / رده بندی کنگره : ۹ن۲ع/۴/۲۲۴ BP

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۴۸۹۰ / تألیف و گردآوری : عابدینی ، مهدی ، ۱۳۵۴

عنوان : نوشته‌های پاک (هشت مطلب زیبا ، خواندنی و مهم پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه)

وضعیت نشر : مشهد ، اقلیدس ، ۱۳۸۶ / مشخصات ظاهری : ۲۰۸ ص / شابک : ۱۷ - ۰ - ۸۰۱۹ - ۹۶۴

یادداشت کتابنامه : کتابنامه به صورت زیرنویس / موضوع : مهدویت - انتظار / رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شناسنامه کتاب

نام کتاب : نوشته های پاک

مؤلف : مهدی عابدینی

ناشر : اقلیدس

شمارگان : ۳۰۰۰

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : خرداد ۸۶

تعداد صفحات : ۲۰۸

قطع کتاب : رقعی

چاپ : دقت

شابک : ۱۷ - ۰ - ۸۰۱۹ - ۹۶۴ ISBN : 964 - 8019 - 0 - 17

تلفن‌های بخش : ۰۹۱۵۹۱۷۱۰۸۷ - ۰۹۱۵۱۰۷۶۴۲۸ - ۰۹۱۵۵۱۸۲۳۳۷

قیمت : ۱۶۰۰ تومان

تقدیم به ساحت مقدّس پیامبر رحمت و مهربانی ،
حضرت محمّد بن عبد اللّٰه ﴿ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴾
که ولایت را مکمل رسالت خویش معرفی نمود و
تسلیم واقعی در برابر خداوند را فقط در گرو
اطاعت از امامت و خروج از جهالت را در شناخت امام
هر زمانی بیان فرمود .

باشد که ان شاء الله همینگونه باشیم .

شنبه دوم ذی الحجّة الحرام ۱۴۲۷ هـ . ق ۱۳۸۵ هـ . ش

سال پیامبر اعظم ﴿ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سَيِّمًا الْإِمَامِ الْمُبِينِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ

﴿عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در آغاز نوشته‌ها، ضرب المثلی قدیمی ذکر می‌کنیم که یقیناً آن را شنیده و برای بیان مقصودمان به کار برده‌ایم. اگر فرضاً به عنوان نصیحت و خیرخواهی مطلبی را که صحیح است، مکرر به دیگری متذکر شویم و او توجه نکند، می‌گوییم: "باشد تا سرش به سنگ بخورد."

انسان عاقل آن است که از سرگذشت دیگران چه در آن مواردی که موفق بوده‌اند و چه در مواردی که منجر به شکستشان شده است، درس بگیرد و نهایت استفاده را در زندگیش داشته باشد؛ و یا روحیه پذیرش نصایح خیر خواهانه دیگران را در خود ایجاد کند و تجربه دیگران را سرمشق کارهایش برای گریز از شکست و ناکامی و رسیدن به موفقیتها و پیروزیها قرار دهد. فعالیت به همراه تفکر، یک اصل است در وجود انسانی که خود را اشرف مخلوقات می‌داند، نه خود می‌داند، که حقیقتاً همین گونه نیز آفریده شده است، اما مهم آنست که چگونه از این توان فکری خود بهره برد و از آن استفاده بهینه داشته باشد.

گاهی برخی فعالیتها برای کسب تجربه، مانند همان سر به سنگ خوردن است که بعضاً تبعات جبران ناپذیری را به دنبال خود دارد و آفریننده مشکلاتی خواهد بود که حتی برگشت به جای اول را هم غیر ممکن می‌سازد. و در این میان، ترس بیشتر و حساسیت مضاعف آن زمانی است که برخی از این موارد با سرنوشت زندگی و هدف خلقت او در ارتباط است. لذا عاقلانه ترین کار این است که انسان تجربه دیگران را استاد خود قرار دهد تا دچار حیرت و سرگردانی نشده و سعادت خود را به مخاطره نیندازد.

مطالب این کتاب مباحثی است پیرامون وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام که با هدف تبلیغ و ترویج نام مبارک ایشان و توجه دادن جامعه به سوی این حقیقت زنده ولی مطرود - آن هم توجهی همراه با شناخت و معرفت - نوشته شده است. پر واضح است که خداوند به عنوان خالق مخلوقات و خالق اشرف آنها - یعنی انسان - که با خلق او خود را تحسین فرمود،^(۱) هرگز انسان را در دنیا به حال خود رها نمی‌کند.

۱ - «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴

آری! خدای تعالی برای رشد و کمال انسان، زمینه زندگی او را در دنیا مهیا ساخت، اما محبت بی بدیل و مهربانی بی انتهایش که جزء ذات پاکش است، سبب شد تا همراه انسان و حتی قبل از ورودش به دنیا، بهتر و کاملتر بگوییم حتی قبل از خلقت او، راهنمایی از جنس خود انسان، منتها با روحیات و خصوصیات از جنس خداوند که بارزترین آن خصوصیات مهربانی و خیرخواهی بود، در میان ایشان قرار داد تا راه را از بی راهه تشخیص دهند و از حقیقت به سوی ظلمت و گمراهی نروند.^(۱)

اما تأسف اینجاست که انسانها قدر این موهبت و محبت الهی را ندانستند و رفتارهایی به دور از شخصیت انسانی با این راهنمایان و فرستادگان داشتند و برخوردهایی بس زشت و ناپسند با ایشان روا داشتند که گویی خداوند آنها را برای دشمنی با انسانها فرستاده است و گویی که ایشان بدخواه بشریت بوده‌اند که اینگونه مورد آزار انسانها قرار گرفتند!

۱ - این مطلب را از روایات مختلف که درباره خلقت معصومین علیهم‌السلام رسیده، می توان فهمید، مانند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»؛ وقال امير المؤمنين عليه السلام: «وَكُنْتُ وَصِيًّا وَأَدُمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»؛ عوالی اللالی، ج ۴ ص ۱۲۱ و ۱۲۴

این را از تاریخ و از سرگذشت اقوام گذشته می‌توان فهمید، که موثق‌ترین نوشته‌ها در این باره - که در اعتماد به آن (با توجه به اعجازش) هیچ شبهه‌ای نمی‌توان وارد کرد - کلام پروردگار در قرآن کریم است که برای هشدار و توجه انسانها و بیداری آنها، نحوه برخورد مردم گذشته با حجتهای الهی زمان خود را بیان فرموده است.

همانگونه که رفتار گذشتگان با انبیاء الهی و آزار و اذیت ایشان از سوی امتها هرگز نمی‌تواند قابل انکار باشد، بلاهایی هم که به خاطر همین رفتارها و عملکردهای ناپسند مردم بر ایشان نازل می‌شده و خودشان و زندگیهای کنذایی آنها را از بین می‌برد و باعث زوال نعمتهای الهی می‌شد نیز هرگز نمی‌تواند قابل چشم پوشی واقع شود، بلاها و عذابهایی همچون: باد و طوفان، باران و سیل، زلزله و رعد و برق، و گاهی مسخ شدن و به شکل حیوان در آمدن، اما مگر بشریت به خود آمد و تنبیه شد و مگر از سرنوشت گذشتگان عبرت گرفت؟ هرگز!

عقل و قلب و چشم و گوش را داشت ولی هیچ وقت

به خود نیامد و نفهمید؛^(۱)

۱ - «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ

كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»؛ سوره اعراف، آیه ۱۷۹

و کار را به جایی رساند که حتی در مقابل بهترین مخلوقات خداوند نیز همین رفتارها را از خود بروز داد، همان مخلوقاتی که بسیار با شرافت تر از اشرف مخلوقاتند؛ یعنی چهارده وجود مقدّس و پاک و نورانی که علت و بهانه خلقت دیگر مخلوقات و مصنوعات می باشند.^(۱)

ما درباره بسیاری از این اعمال و رفتارها شما را به تاریخ ارجاع می دهیم، البته لازم است که حتماً قبل از مراجعه به تاریخ، اندکی از آن همه نوشته ها و گفته هایی که مقام و منزلت و جایگاه این چهارده مخلوق منتخب را بیان کرده اند - که حتی اقرار و اعتراف آنهایی را که دین و روش دیگری برای خود برگزیده اند، در پی داشته است - مطلع شوید، آنگاه خواهید دید که مگر می شود باور کرد که بر روی پیامبر رحمت، خاکستر ریخته می شد! مگر می توان قبول کرد که بر پشت درب خانه محبوبه الهی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام به وجود ایشان گره خورده است، هیزم آورده و آتش برافروختند! آیا می توان باور کرد که برگردن بهترین مخلوق بعد از

۱ - امام عصر ارواحنا فداء می فرمایند: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائِعنا»؛

پیامبر ﷺ یعنی حضرت علی علیه السلام ریسمان انداخته و اهانتها کردند و...؟! خلاصه مگر می‌توان قبول کرد مسموم کردنها، توهین کردنها، و ظلمهایی بسیار فراتر از اینها را که اصلاً قلم را یارای نوشتن آنها نیست که: «و قُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ سُبِيَ مَنْ سُبِيَ وَ أُقْصِيَ مَنْ أُقْصِيَ»!^(۱)

ولی باید قبول کرد و در عین ناباوری، باور کرد که همه اینها بوده و بشریت نابخردانه مرتکب این اعمال بسیار زشت شده؛ و یا اگر هم از زمره افرادی بوده که خود این جنایات را انجام نداده، در طول تاریخ بی تفاوت از کنار آنها گذشته و همه اینها لگه ننگی شده بر پیشانی او که قرار بوده مهر اطاعت و بندگی بر آن زده شود.

و نهایت امر، کار را به جایی رساندند که «وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^(۲) بالاترین بلا و عظیم‌ترین عذاب الهی یعنی غیبت امام معصوم علیه السلام بر مردم نازل شد و بزرگترین نعمت خداوند یعنی در دسترس بودن وجود مقدس امام علیه السلام و در بین مردم بودن، بر آنها زوال آمد، سختی و سنگینی این عذاب در این است که نه جسم و بدن و دنیای انسانها، بلکه

۱ - دعای ندبه

۲ - سوره ابراهیم، آیه ۷

روح و معنویت و سعادت اخروی آنها را از بین می‌برد.
 اما تأسف افزونتر این که، با همه این بلاها و سختیها و
 مشکلات و خلاصه بدبختیهای پی در پی که هم اکنون از
 روز روشنتر شده که به خاطر دوری مردم از امام معصوم علیه السلام و
 بی توجهیشان به این شخصیت با عظمت به آنها وارد
 می‌شود؛ باز هم بشریت به خود نمی‌آید و به اصطلاح با
 توجه به این که این قدر سرشان به سنگ خورده، بیدار و
 هوشیار نمی‌شوند و به دنبال رسیدن به راه حل اصلی رفع
 این همه بدبختیها نیستند.

چرا برای رسیدن به یک زندگی سراسر حلاوت و
 شیرینی و به دور از همه سختیها و گرفتاریها که فقط با
 حکومت امام معصوم علیه السلام محقق می‌شود، زمینه را برای
 ظهور آخرین بازمانده از ائمه معصومین علیهم السلام یعنی حضرت
 ولی عصر ارواحنا فداه مهیا نمی‌کنند؟ و چرا برای برداشتن
 موانعی که خود بر اثر ندانم کاریها و اعمال سلیقه‌ها بر سر
 راه ظهور امام زمان علیه السلام ایجاد کرده‌اند، اقدام نمی‌کنند؟ ما که
 خواسته یا ناخواسته در مسیر ظهور قرار داریم و به
 خواست و اراده الهی این امر حتماً محقق خواهد شد،^(۱)

پس چرا خودمان در این امر الہی سہیم نباشیم و در رفع موانع و زودتر محقق شدن آن اقدامی نکنیم؟

حال کہ الحمد للہ در این مملکت شیعی واقع شدہ ایم، چرا کوتاہی کنیم و ہمتہایمان ضعیف باشد؟ پس «دست در دست ہم دہیم بہ مہر؛ دین و دنیای خود و دیگران را در سراسر دنیا کنیم آباد!»

ما در این کتاب سعی داشتہ ایم تعدادی از موضوعاتی را کہ فکر می کردیم می تواند در این راستا یعنی توجہ دادن مردم بہ مسألہ ظہور و بیداری از غفلت نسبت بہ وجود مقدّس امام عصر ارواحنا فداه و رفع موانع ظہور حضرتش موثر باشد، گردآوری کنیم. لذا مباحث این کتاب را در قالب ہشت مطلب یا نوشتہ آورده ایم:

مطلب اول: بیان دلایل مظلومیت امام زمان ارواحنا فداه و چگونگی رفع آن.

مطلب دوم: امام عصر ارواحنا فداه بزرگترین معروفی کہ فراموش شدہ اند.

مطلب سوم: صحبت از مہربانی فوق العادہ امام زمان علیہ السلام و دسیسہ های دشمنان در وارونہ نشان دادن این چہرہ با محبت و مہربان.

مطلب چهارم: صحبت از پدیده ظهور صغری که اکنون در آن واقع شده‌ایم.

مطلب پنجم: آیا ظهور امام زمان علیه السلام متوقف بر به وقوع پیوستن علائم است و ما باید پیش از انتظار ظهور، انتظار مشاهده علائم را داشته باشیم یا خیر؟

مطلب ششم: اثبات اینکه وقت ظهور از نظر خدای تعالی و معصومین علیهم السلام و از نظر عقلی، "همین الآن" است.

مطلب هفتم: آیا ملاقات با امام عصر علیه السلام در زمان فبیت کبری ممکن است یا خیر؟

مطلب هشتم: بیان بخشی از آداب محضر امام زمان ارواحنا لتراب مقدمه الفداه.

ذی الحجّة ۱۴۲۷ برابر با دیماه ۱۳۸۵

مهدی عابدینی _ مشهد مقدّس

نوشته اول

همیشه وقتی کلمه مظلومیت را می شنویم، خود به خود در ذهن تداعی می شود که در یک طرف ظالمی قرار گرفته و در طرف دیگر مظلوم؛ و در این میان نیز حقوقی که از مظلوم پایمال گشته است.

ناخود آگاه یک حالت انزجار از ظالم و حمایت از مظلوم به انسان شنونده دست می دهد، و چه بد است که انسان آن قدر سرگرم خودش باشد که ندای مظلومیت دیگری را نشنود و اگر هم به گوشش می رسد بی تفاوت از کنار آن بگذرد. اما بدتر و ناشایسته تر آن است که انسان، صدای مظلومیت امام زمانش را بشنود و نه تنها پاسخ ندهد، بلکه خود نیز بر این مظلومیت دامن بزند.

مظلومترین معصوم^(۱)

سالها پیش وقتی با نام امام عزیز و مهربانم و محبوب دلهای عاشق، حضرت ولی عصر علیه السلام آشنا شدم و زندگیم رنگ و بوی دیگری پیدا کرد و معنای واقعی به خود گرفت، و وقتی شمه‌ای از حلاوت و شیرینی امام زمانی زیستن را چشیدم که: چو ذکر دوست می‌گویم دهانم می‌شود شیرین؛ با خود تصمیم گرفتم که برای شناخت محبوبم بیشتر تلاش کنم و بیشتر درباره ایشان بخوانم و بدانم. خیلی چیزها در مورد امام خواندم و شنیدم، اما آنچه در این میان و در شناخت آخرین باقیمانده خاندان پاکی و رحمت بیشتر جلب توجه می‌کرد، مظلومیت این امام خوبها بود. هر چند برخی با گفتن کلمه مظلومیت مخالفند و نام مظلوم گذاشتن بر امامی که به اذن الهی به ما سوی الله احاطه علمی دارد و می‌تواند اعمال قدرت کند، غلط می‌دانند.

آری! در صورتی که مظلومیت، بیچارگی و ناتوانی و درماندگی معنا شود، ما هم از اطلاق آن به ائمه علیهم السلام مخالفیم، اما مظلوم یعنی کسی که مورد بی مهری و بی توجهی واقع شده باشد و حقوقش نادیده گرفته شود؛^(۲) و در این میان هرچه حقوق این شخص و مقامش بیشتر باشد، مظلومیتش بیشتر است.

۱- این مطلب، اثر مؤلف می‌باشد.

۲- مفردات غریب القرآن، الراغب الأصفهانی، ص ۳۱۵: «الظلم عند أهل اللغة وكثير من العلماء وضع الشيء في غير موضعه المختص به إما بنقصان أو بزيادة، وإما يعدول عن وقته أو مكانه»

برای روشن شدن مطلب مثال ناقصی می‌زنیم هرچند در ابتدا باید گفت که: خاک بر فرق من و تمثیل من.

نمی‌دانم، آیا برایتان پیش آمده تا در جمعی واقع شده باشید و در آنجا اصلاً به شما توجهی نکنند، دو نفر، سه نفر با هم گرم صحبتند ولی شما همصحبتی ندارید، چقدر خود را تنها می‌بینید؟ یا در میان گروهی باشید که رفتار و گفتار آنها مورد رضایت شما نباشد و اصلاً با شما همفکر نباشند، شما چه احساسی پیدا می‌کنید؟ حال این تصور را داشته باشید که وقتی در میان هفت میلیارد انسان، خداوند شخصیتی را قرار داده است که: «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيَمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»^(۱) به بقای او دنیا باقی است و به خیر و برکت او مخلوقات روزی داده می‌شوند و بخاطر وجود او زمین و آسمان ثابتند و وجود دارند. «همه این هفت میلیارد، جز اندکی، سرشان به کار خودشان مشغول باشد و توجهی به امامشان نداشته باشند، چه برداشتی می‌توان کرد؟»

در میان این همه جمعیت که خداوند مقرر فرموده تا آنها از وجود مقدس امام علیه السلام اطاعت کنند، وقتی بی توجهی و غفلت حاکم باشد، آیا شما نام این را غربت و مظلومیت نمی‌گذارید.^(۲)

۱- مفاتیح الجنان، دعای عدیله

۲- بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۰ باب ۲، أسمائه و ألقابه و كناه؛ «فقلت له: يا ابن رسول الله و

لَمْ سُمِّي الْقَائِمُ؟ قَالَ ﷺ: لَأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ»

ای کاش قائله در همین جا خاتمه می‌یافت و فقط به بی‌توجهی و غفلت اکتفاء می‌شد؛ عده‌ای که کم هم نیستند، حتی منکر وجود چنین شخصیتی می‌شوند و آنهایی را که قائل به او هستند و از او صحبت می‌کنند به تمسخر می‌گیرند.^(۱) شخصیتی که حیات و زندگی دنیا و هر آنچه در او هست بسته به وجود اوست که: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»^(۲)

و در میان آنهایی هم که وجودش را قبول دارند و به ظهورش تا حدی اعتقاد دارند، گفته‌های ناپسندی رواج پیدا کرده که هم قلب مهربان آقای عزیزمان را می‌رنجاند و هم خاطر دوستانش را مکدر، و هم باعث ایجاد یأس و ناامیدی در قلوب آنهایی می‌شود که زیاد با حقیقت آشنا نیستند.

گاهی شنیده می‌شود که می‌گویند: هنوز تا ظهور امام زمان خیلی مانده است! در جواب باید گفت: مگر نفرموده اند: «كَذِبَ الْوَقَاتُونَ»^(۳) مگر نه اینکه اجازه نداریم برای ظهور وقت تعیین کنیم، پس چرا این

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۰ باب ۲، أسمائه ع و ألقابه و كناهه: «فقلت له و لم سمي المنتظر قال لأن له غيبته تكثر أيامها و يطول أمدها فينتظر خروجه المخلصون و ينكره المرتابون و يستهزئ بذكره الجاحدون»

۲ - سوره انبياء، آیه ۳۰: (آب در تفاسیر به امام و علم الهی اطلاق شده است.)

۳ - اصول کافی، ج ۱ ص ۳۶۸، باب كراهية التوقيت ح ۲

اجازه را به خود می دهید که وقت ظهورش را دور بدانید. آیا این هم به نحوی تعیین وقت برای ظهور نیست؟ آیا با این حرف، ناخواسته خود را شریک در علم غیب خدا نکرده اید؟ شما از کجا می دانید وقت ظهور نزدیک نیست؟

و حال آنکه به ما فرموده‌اند: «فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً؛^(۱) هر صبح و شام منتظر ظهور باشید.» مگر در قرآن نیامده که: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرِيَهُ قَرِيباً»^(۲) این دشمنان هستند که ظهور را دور می بینند نه دوستان و منتظرین واقعی.

عده‌ای هم که بی حساب به بیراهه رفته‌اند و اصلاً شده‌اند شیپورچی شیطان و ناقل خواسته‌های آن ابلیسی که قسم خورده تا برای ظهور مانع ایجاد کند.^(۳)

هرچند حتی نقل کردن حرف این بازی خورده های شیطان هم دل انسان را می آزارد، اما از باب اینکه اشتباه بودن حرف آنها روشن شود برایتان می گوئیم. اینها می گویند: «دعا کن امام زمان نیاید وگرنه اوّل گردن...» آیا اینها نشانه غربت و مظلومیت نیست؟ کدام عقل سلیمی

۱ - اصول کافی، ج ۱ ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبه: «إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»

۲ - سوره معارج، آیه ۶

۳ - سوره حجر، آیات ۳۴ تا ۳۹

می پذیرد امامی که رحمة للعالمین است^(۱) و دقیقاً دارای خصوصیات و روحیات جدّ بزرگوارش رسول اکرم ﷺ، که خداوند او را معدن رحمت و مهربانی برای همه عالم معرفی کرد و درباره اش فرمود: « وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛ ای پیامبر! اگر تو تندخو و سنگدل می بودی، مردم از گرد تو پراکنده می شدند»، این گونه - العیاذ بالله - بی رحم باشد؟!^(۲)

با آن شور و حالی که امام راحل - رحمة الله علیه - در میان مردم ایجاد کردند و خودشان نیز این انقلاب را مرهون توجهات حضرت ولی عصر ﷺ می دانستند، اگر همه شیعیان ایران - کشوری که مفتخر است مذهب رسمی آن تشیع می باشد - همانگونه که در سالهای دفاع مقدّس همه با هم برای اجابت امر نائب امام زمانشان برخاستند، این اجتماع و وفاداری را ادامه داده و به طرف امام زمانشان می رفتند^(۳) در این صورت نه به عقیده ما بلکه به

۱- إعلام الوری، ص ۳۹۳؛ «ثم أكمل ذلك بابنه رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب ستدل اولیائی فی زمانه و تنهادی رءوسهم کما تنهادی رءوس الشرک و الدیلم فیقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الأرض بدمائهم و یفشو الویل و الرنین فی نساءهم أولئک اولیائی حقا»

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹؛ بیرامون شباهت امام زمان ﷺ با پیامبر اکرم ﷺ در مهربانی رجوع کنید به مقاله سوم (شمیم رحمت) در همین کتاب.

۳- بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۳۵۳ باب ۴۱؛ نصوص الرسول ﷺ علیهم: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تَوْتَى وَلَا تَأْتِي»

فرموده حضرتش، حتماً ظهور به وقوع می‌پیوست؛^(۱) اما شیطان اجازه نداد و از حرب‌های مختلف استفاده کرد و توانست ظهور را عقب بیندازد. می‌خواهید به نمونه‌ای از این حرب‌ها اشاره‌ای داشته باشیم؟ شخصی می‌گفت: عصر جمع‌های، یکی از دوستان اهل معنا را بعد از مدتها دیدم، جمله‌ای را به من فرمود که برایم خیلی جالب بود. گفت: فلانی! شیطان بیست و هفت سال است که با یک کلمه ظهور را به عقب انداخته است. پرسیدم: کدام کلمه؟

گفت: الحجتیه!

بعداً روی این مطلب زیاد فکر کردم و دیدم که خیلی حکیمانه و کاملاً صحیح و در عین حال تکان دهنده و قابل تأمل است.

آری! همانطور که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام عاملان شیطان، جمله «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» و «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» را عَلَم کردند تا مردم به طرف امام آن زمان نروند؛^(۲) همانطور که در زمان امام سجّاد علیه السلام با انگ «خارجی» سعی داشتند تا مردم را از امام زمانشان دور کنند؛ همانطور که

۱ - الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸؛ ذکر طرف ما خرج أيضا عن صاحب الزمان علیه السلام: «و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلاقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة و صدقها منهم بنا»

۲ - لذا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این جمله فرمودند: «کلمة حق یراد بها باطل؛ حرف حقّی است که از آن مقصود باطلی را اراده کرده اند»؛ می‌خواهند با این آیه قرآن، توجیه نپذیرفتن امر امام زمانشان را بکنند.

در زمان امام کاظم علیه السلام با گفتن « رافضی » باعث شدند تا مردم به سوی امام آن عصر نروند؛ امروز هم شیطان انگ « حجتی » را بر زبان اولیاء خودش رواج داده است و متأسفانه از میان خودمان هم، نادانان و کج فهمهایی^(۱) فریب این حيله را خورده‌اند و (ندانسته و یا ناخواسته) هر کسی را که می خواهد از امام این زمان که در این عصر محور همه چیز باید باشند صحبت کند و برای ایشان فعالیت نماید، توسط این عده متهم به این می شود که او « حجتیه » است! بدون اینکه خود بدانند چه می گویند و یا از نیت واقعی طرف مقابل آگاه باشند!

باز هم مجبوریم مثالی بزنیم: آیا اگر افرادی اقدام به چاپ اسکناس تقلبی کردند، بانک مرکزی نباید دیگر اسکناس چاپ کند؛ یا باید مردم را توجیه نماید که ملاک تشخیص اسکناس اصلی از تقلبی چیست؟! کدام عقل سلیمی حکم می کند که اگر فرضاً یک عده ای با عاریه گرفتن از نام امام زمان علیه السلام، دچار اشتباهات فکری شدند و درست عمل نکردند دیگر نباید از امام زمان علیه السلام تبلیغ کرد؟! آن هم در جایی که اینهمه سفارش از ناحیه خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در این زمینه داریم. مانند حضرت سید الشهداء علیه السلام - که خود زینت دوش رسول الله صلی الله علیه و آله است

۱- بحار الأنوار، ج ۲۵ ص ۲۶۶ باب ۱۰: نفی الغلو فی النبی و الأئمة: « قد أذانا جهلاء

الشیعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضة أرجع منه » (از فرمایشات امام زمان علیه السلام)

و حقیقتاً عالمی دیوانه او شده و متوجّه ایشان گردیده است - که در مقام بیان فضیلت امام زمان ما می‌فرماید: «لَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»^(۱) من اگر زمان فرزندم مهدی علیه السلام را درک می‌کردم تمام عمر خدمتگذارش بودم».

نمی‌دانم از ناله‌ها یا بهتر بگویم ضجّه‌های امام صادق علیه السلام که بر روی خاک نشسته و اشک می‌ریختند چیزی شنیده‌اید؟

روزی اصحاب آن حضرت، چون سُدیر و مفضل و ابوبصیر و ابان خدمت ایشان رسیدند و امام صادق علیه السلام را در حال گریه شدیدی دیدند؛ وحشت زده شدند که چه اتفاقی افتاده که آن حضرت، مانند آنهایی که فرزند از دست داده‌اند ناله می‌کنند و اینگونه زمزمه می‌فرمایند: «سَيِّدِي! غَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَ ضَيِّعَتْ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرَّتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي» یعنی: «ای آقای من! غیبت تو خواب از دیدگانم ربوده و خاطر من را پریشان ساخته و آرامش دلم را از من سلب نموده است.»

اجازه دهید تا تمام جملات امام صادق علیه السلام را بنویسیم، چه اشکالی دارد بگذارید ما هم ناله‌های آن حضرت را درباره فرزندى که هنوز از نظر بدنی به دنیا نیامده بود بشنویم، فکر نمی‌کنم بی‌تأثیر باشد؛ یقیناً اشکهای امام صادق علیه السلام دل‌های غافل را هوشیار و قلبهای زنگار زده را

۱- فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۲۳ ح ۶۷، محمد دشتی

صیقل می دهد. - اگر به گوش برسد و به آنها توجه شود -

« سَيِّدِي غَيْبَتِكَ وَصَلْتِ مُصَابِي بَفَجَائِعِ الْأَبَدِ! وَفَقْدِ الْوَاحِدِ بَعْدَ الْوَاحِدِ يَفْنِي الْجَمْعَ وَالْعَدَدَ! فَمَا أَحْسَبِدْمَعَةً تَرَقُّأُ فِي عَيْنِي وَانِينٌ يَفْتَرُ مِنْ صَدْرِي عَنْ دَوَارِجِ الرِّزَايَا وَصُنُوفِ الْبَلَايَا الْأَمْثَلِ بَعِيْنِي عَنْ غَوَائِرِ أَعْظَمَهَا وَأَقْطَعَهَا وَبَوَائِقِ أَشَدَّهَا وَأَنْكَرَهَا وَنَوَائِبِ مَخْلُوطَةِ بَغْضَبِكَ وَنَوَازِلِ مَجْبُوءَةٍ بِسَخَطِكَ!!^(۱) ای آقا و سرور من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر هستی ام فرو ریخته که هرگز تسلی نمی یابم. از دست دادن یاران یکی بعد از دیگری، اجتماعات را در هم می ریزد. بلاها و سختیها، رنجها و اندوهها، آن چنان بر دلم سنگینی می کند که دیگر اشک دیده و فریادهای سینه ام را احساس نمی کنم، که هرچه بر اشک دیده و فریاد سینه ام می نگرم، مصیبت شدیدتر و جانکاه تری در نظرم مجسم می گردد که از مصائب قبلی دشوارتر و شکننده تر است!!»

ما که آن حالت امام صادق علیه السلام را ندیده ایم، فقط با توجه به این جملات باید گفت که: بیان اینگونه مطالب واقعاً عجیب است!!
شاید در روضه های حضرت زهرا علیها السلام شنیده باشید که برخی از روضه خوانها این گونه می گویند که، فاطمه زهرا علیها السلام بین درب و دیوار فرزندش مهدی علیه السلام را صدا زد.

من همیشه فکر می‌کردم که این فقط یک زبان حال و برای توجّه دادن مردم به امام زمان علیه السلام و اشک گرفتن است، اما بعداً فهمیدم که مرحوم علامه امینی رحمته الله اینگونه بیان کرده اند که، بی بی دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آن شرایط این جمله را فرمودند: « وَاَلدی مَهْدی؛ ^(۱) فرزندم مهدی!»

آری! آن بانویی که خود ملجأ و پناهگاه برای درماندگان هستند - و اینگونه به ما آموخته‌اند که بعد از نماز استغاثه به آن بی بی دو عالم، آن هم در حالت سجده، پانصد و ده مرتبه بگوییم: « یا مولاتی یا فاطمة اغیثینی » - خود آن وجود نازنین، فرزند عزیزش، مصلح آخر الزمان را صدا می‌زند و او را به یاری می‌طلبد!

حتماً موضوع عمل زشت قوم لوط را می‌دانید؛ آن قدر اعمال ناشایست آنها پیامبر خدا حضرت لوط را آزار و اذیت کرد که در قرآن از زبان ایشان آمده است: « قَالَ لَوْ أَنَّنِي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ ^(۲) لوط گفت: « ای کاش من برای منع شما (قوم) دسترسی به قوت داشتم، یا می توانستم به رکن محکمی پناه ببرم.»

امام صادق علیه السلام فرمودند: « منظور حضرت لوط از قوت، حضرت

۱ - آشتی با امام عصر علیه السلام، ص ۴۰

۲ - سوره هود، آیه ۸۰

مهدی قائم علیه السلام و از رکن شدید، یاوران امام زمان علیه السلام بود.^(۱) یعنی حضرت لوط، کمک از امام زمان علیه السلام و پناه بردن به یاران آن حضرت را آرزو می‌کرد. آیا جای تأمل ندارد که پیامبری در هزاران سال پیش اینگونه تمنایی از خدا داشته باشد و به امام زمان ما و یاران محکم و با استقامت آن حضرت توسّل کند؟!

بنا نداریم در این زمینه بیشتر از این بنویسیم که حقیقتاً اگر بخواهیم از این قبیل مطالب را بیاوریم، حداقل باید تمام صفحات این کتاب را به آن اختصاص بدهیم،^(۲) اما این توصیه را داریم که نگاهی به فرازهای آخر دعای پرفیض افتتاح داشته باشید؛ آن جایی که با همه دل شکستگی عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَ غَيَّبْنَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ قَلَّةَ عَدَدِنَا وَ شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا وَ تَظَاهَرَ الزَّمَانِ عَلَيْنَا»^(۳) و به درگاه الهی شکوه و شکایت می‌بریم از این که در اثر غیبت امام زمانمان این همه مصیبت دامنگیرمان شده است.

۱ - بحار الأنوار، ج ۱۲ ص ۱۵۸ باب ۷؛ قصص لوط؛ «وحدثني محمد بن جعفر عن محمد بن أحمد عن محمد بن الحسين عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم عن صالح أبي عبد الله عليه السلام قال في قوله لو أن لي بكم قوة قال القوة القائم عليه السلام والركن الشديد ثلاثمائة وثلاثة عشر»

۲ - به گوشه‌ای از این روایات که بیان‌کننده بخشی از مظلومیت‌های امام زمان علیه السلام است، در آخر همین مقاله اشاره شده است.

۳ - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح

نقل شده که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در عالم مکاشفه به یکی از علمای قم فرمودند: «...مهدی ما در عصرِ خودش مظلوم است، تا می‌توانید درباره او سخن بگویید و قلم فرسایی کنید؛ آنچه درباره شخصیت این معصوم علیه السلام بگویید درباره همه معصومین علیهم السلام گفته‌اید، چون حضرات معصومین علیهم السلام همه در عصمت، ولایت و امامت یکی هستند و چون عصر، عصرِ مهدی ماست سزاوار است درباره او مطالب گفته شود.» امام حسین علیه السلام در خاتمه فرمودند: «باز تأکید می‌کنم که درباره مهدی ما زیاد سخن بگویید، و بنویسید مهدی ما مظلوم است، بیش از آنچه که نوشته و گفته شده باید درباره‌اش نوشت و گفت.»^(۱) اینگونه قضایا نشان این است که بخاطر بی‌توجهی‌های مردم، خود اهل بیت علیهم السلام هم دست به کار شده اند تا آنها را متوجه امام زمان علیه السلام کنند؛ پس سبب چیست که در توسل و دادخواهی از ایشان و پناه بردن به آن کهف حصین و تلاش در جهت اعتلای نام ایشان، اینگونه یکدیگر را به باد تهمت و انتقاد می‌گیریم؟

آری! قبول داریم و معتقدیم که باید جلوی افکار و ایده‌های غلط و خرافی نسبت به وجود نازنین امام عصر ارواحنا فداه گرفته شود؛ چون همینگونه افکار نیز به غربت و مظلومیت آن حضرت دامن می‌زند و

خود این ایده های غلط، نشانه دوری از معرفت حقیقی و عدم شناخت آن عزیز است.

باور کنیم که بنای الهی بر غیبت امام عصر علیه السلام نبوده است، اصلاً به عقل نمی‌گنجد که خدای به این مهربانی و با این همه محبت، شخصی را برای هدایت انسانها خلق کند و آنگاه از میان آنها بردارد!

یقیناً علت غیبت جز این نیست که هم امام زمان علیه السلام از بی مهری‌های مردم و رفتارهایی که آنها با آباء و اجداد طاهر و معصوم و خاندان بابرکتش داشتند در امان بمانند؛ و هم اینکه مردم با گرفتار شدن در سختیهای دوران بی توجهی به امام (در زمان غیبت) به خود آیند و از ادامه مظلومیت آل الله علیهم السلام و غربت امام زمان علیه السلام جلوگیری کنند.^(۱)

مرحوم خواجه نصیر طوسی می‌گوید: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا»^(۲) یعنی «وجود امام زمان علیه السلام لطف الهی است و حاکم بودن ایشان بر جامعه هم لطف دیگری از ناحیه خدا، که این لطف دوم به خاطر ناشایستگی خودمان از ما سلب شده است.» اما دریغ از بیدار شدن و به خود آمدن! ما حتی غیبت را بهانه کردیم برای ادامه بازیهای دنیاپیمان.

بیش از هزار و صد سال پیش، امام عصر علیه السلام نامه‌ای به شیخ مفید رحمته الله نوشتند و ضمن دعا برای شیعیان متذکر شدند که: «بی تعهدی مردم (در

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲، باب علة الغيبة

۲ - كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (تحقیق الآملی)، العلامة الحلی، ص ۴۹۱

توجه به امام زمانشان) باعث شده تا دیدار (که منظور ظهور است) به تأخیر بیفتد.»^(۱) هنوز زمان اندکی از غیبت حضرتش گذشته بود که هشدار فرمودند غیبت طولانی شده است، پس الآن چه باید گفت؟ باورش سخت است که بیش از هزار و صد سال از این بیدار باش می‌گذرد و هنوز ما راهی را می‌رویم که به ناکجا آباد است.

حضرت بقیة الله علیه السلام فرمودند: «فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا تُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»^(۲)؛ ما را از ایشان دور نمی‌کند مگر کردارهای آنان که برای ما ناپسند و ناخوشایند است.»

و در جای دیگری حضرت ولی عصر علیه السلام به محمد بن علی بن هلال کرخی فرمودند: «قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَ حُمَقَاؤُهُمْ وَ مَنْ دَيْنُهُ جُنَاحُ الْبُعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ»^(۳)؛ شیعیان جاهل (آنهاييکه که نمی‌دانند و به دنبال دانستن هم نیستند) و احمقهای آنها (آنانی که می‌دانند ولی عمل نمی‌کنند و یا بر خلاف عمل می‌کنند) و آنهایی که برای دینشان به اندازه بال مگسی ارزش قائل نیستند، ما را اذیت و ناراحت می‌کنند.»

چند وقت پیش مسافرتی داشتم به یکی از شهرستانها، دیدم بر روی

۱ - الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸، ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان علیه السلام؛ «و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا»

۲ - الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸، ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان

۳ - بحار الأنوار، ج ۲۵ ص ۲۶۶، باب ۱۰

درب و دیوار اعلامیه چسبانده‌اند و روی پرده‌های سطح شهر نوشته‌اند و از مردم خواسته‌اند به دلیل اینکه دعای ندبه این هفته از صدا و سیما پخش می‌شود، حتماً صبح جمعه در فلان محل شرکت کنند؛ وقتی هم که برای نماز به مسجدی رفتم، آنجا هم از طریق بلندگو اعلام کردند که برای حفظ آبروی شهر، مردم حتماً شرکت داشته باشند.

خیلی دلم برای غربت امام زمان علیه السلام سوخت؛ ای کاش هر هفته اعلامیه می‌زدند و از مردم می‌خواستند تا فقط و فقط (حتی برای حاجتهای خودشان هم نه) برای گریستن در فراق امام عصر علیه السلام و همانگونه که امام صادق علیه السلام یاد داده‌اند، مانند قوم بنی اسرائیل و برای درخواست ظهور و فرج مبارکش از خداوند، سر به بیابان زده و دعای ندبه بخوانند.^(۱)

می‌گویند: در خانه اگر کس است یک حرف بس است!

اینگونه فهمیده ایم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اول مظلوم عالم نامیده‌اند، چون حق خلافتی را که خداوند برای ایشان تعیین فرموده

۱ - تفسیر العیاشی، ج ۲ ص ۱۵۴ (۱۱) من سورة هود؛ «عن فضل بن أبي قرة قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول أوحى الله إلي إبراهيم أنه سيولد لك، فقال لسارة، فقالت: أألد و أنا عَجُوزٌ فأوحى الله إليهم أنها ستلد و يعذب أولادها أربعمائة سنة بردها الكلام علي، قال فلما طال على بنى إسرائيل العذاب ضجوا و بكوا إلى الله أربعين صباحاً فأوحى الله إلى موسى و هارون أن يخلصهم من فرعون فحط عنهم سبعين و مائة سنة، قال و قال أبو عبد الله هكذا أنتم لو فعلتم لفرج الله عنا، فأما إذا لم تكونوا فإن الأمر ينتهي إلى منتهاه»

بود، غصب کردند.

در بیان مظلومیت امام زمان علیه السلام همین بس که، مولای متقیان علیهم السلام - این اول مظلوم - درباره فرزندش حضرت مهدی علیه السلام اینگونه می‌فرماید: «صاحب هذا الامر الشَّريد الطَّريد الفريد الوحيد»^(۱) صاحب این امر غیبت، شرید است (یعنی کسی که متعلقینش را پراکنده کرده‌اند و خودش هم آواره است و مستقری ندارد) طرید است (یعنی از سوی مردم طرد شده و به او توجهی نمی‌شود) فرید است (یعنی بی کس است) وحید است (یعنی تنها است و بازمانده از خانواده‌اش)»

جا دارد که به مظلومیت آن حضرت از زبان مبارک خودشان که در قضایای مختلف به دیگران فرموده‌اند نیز اشاراتی داشته باشیم.

حاج محمد علی فشندی می‌گوید: «در مسجد جمکران قم اعمال را به جا آورده و با همسرم می‌آمدم، دیدم آقای نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: «این سید نورانی در این هوای گرم تابستان از راه رسیده تشنه است» ظرف آبی به دست او دادم، ظرف آب را پس داد.

گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان علیه السلام را از خدا بخواهید تا فرجش نزدیک شود.»

فرمود: «شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند! اگر

بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.»^(۱)

مرحوم آقا حاج سید اسماعیل شرفی می‌گوید: «به عتبات مقدسه مشرف شده بودم و در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام مشغول زیارت بودم. چون دعای زائرین در قسمت بالا سر حرم مطهر آقا مستجاب است، در آنجا از خداوند خواستم مرا به محضر مبارک مولایم حضرت مهدی علیه السلام مشرف گردانند... مشغول زیارت بودم که ناگهان خورشید جهان تاب جمالش ظاهر شد... پس از سلام، از ایشان سؤال کردم: آقا شما کیستید؟ فرمودند: من مظلوم‌ترین فرد عالم هستم.»^(۲)

یکی از علمای وارسته و برجسته نجف به کربلای معلی مشرف می‌شود و در حرم مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام به محضر امام عصر علیه السلام شرفیاب می‌گردد. حضرت به او می‌فرمایند: «فلانی! این جا که (در کنار ضریح جدّ غریبم و زیر گنبد طلای آن) دعا مستجاب است مردم به فکر من نیستند و برای فرج من دعا نمی‌کنند.» آنگاه حضرت تصرف ولایتی می‌فرمایند و آن عالم ربّانی خواسته‌های مردم را می‌شنود که هر کدام برای حوائج خصوصی خود دعا می‌کنند.

حضرت می‌فرمایند: «شنیدی؟ حتی یک نفر از این زائرین نگفت:

۱ - شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱ ص ۱۵۵

۲ - صحیفه مهدیه، ص ۵۱

خدایا فرج حضرت مهدی را برسان!»^(۱)

حال که مختصری به بیان مظلومیت آن امام عزیز پرداختیم، اشاره‌ای بسیار ناچیز هم به مهربانیا و محبت‌های آن حضرت درباره خودمان داشته باشیم، حتماً مؤثر واقع می‌شود.

امام مهربانمان در نامه‌ای دیگر به شیخ مفید و البته خطاب به شیعیان اینگونه فرمودند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَلَا لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛^(۲) ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را به فراموشی نمی‌سپاریم و اگر چنین نبود، سختیها و گرفتاریها به شما نازل می‌شد و دشمنانتان شما را ریشه کن می‌کردند.»

در دوران جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط قوای انگلیس و روس که حملات و هجوم‌ها به ملت شیعه اوج گرفته بود، مرحوم آیت الله نائینی رحمه الله خیلی پریشان بود و نگران از این که این وضع به کجا خواهد انجامید؛ نکند که این کشور محبّ و دوست دار امام زمان علیه السلام از بین برود و سقوط کند.

شب‌ها به آستان مقدّس امام عصر علیه السلام متوسّل می‌شود و با گریه و ناراحتی به خواب می‌رود، در عالم خواب می‌بیند دیواری است به شکل

۱ - آشتی با امام عصر علیه السلام، ص ۴۴

۲ - بحارالانوار، ج ۵۳ ص ۱۷۵

نقشه ایران و این دیوار شکست برداشته و خم شده و در حال افتادن است، در زیر این دیوار یک عده زن و بچه نشسته‌اند و دیوار دارد روی سر آنها خراب می‌شود. مرحوم نائینی رحمته الله وقتی این صحنه را می‌بیند به قدری نگران می‌شود که فریاد می‌زند: خدایا! این وضع به کجا خواهد انجامید؟ در این حال می‌بیند که حضرت ولی عصر علیه السلام تشریف آوردند و انگشت مبارکشان را به طرف دیواری که خم شده و در حال افتادن بود گرفتند و با اشاره آن را به جای خود استوار کردند. بعد فرمودند: «اینجا شیعه خانه ماست؛ می‌شکند، خم می‌شود، خطر هست ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند، نگهش می‌داریم.»^(۱)

و یا در تشرّف شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی رحمته الله حضرت بقیه الله علیه السلام می‌فرمایند: «كُلُّ مِنْ بَرَكَاتِ الْأَيْمَةِ» و گاهی فرموده‌اند: «كُلُّ مِنْ بَرَكَاتِنَا»^(۲) یعنی: «این نعمت وافر و فراوانی که در این کشور است، همه از برکات ما اهل بیت علیهم السلام است.»

در این میان و با توجه به این مسائل، وظیفه ما مردم کشوری که نام امام زمان علیه السلام بر آن نهاده شده بسی سنگین تر است، چرا که وجود مقدّس حضرت بقیه الله علیه السلام به این شیعه خانه شان توجه خاصی دارند و به

۱ - فراهایی از تجلیات امام عصر علیه السلام، ص ۵۴

۲ - آشتی با امام عصر علیه السلام، ص ۴۶

جاست که توقع خاصی هم از این کشور داشته باشند.

در نهایت باید گفت که: «هر مرادی را به همت می‌توان تسخیر کرد.» می‌توان این غبار غفلتهایی که ما را فرا گرفته محو کرد، می‌توان فراموشیها را به فراموشی سپرد و می‌شود بی‌توجهیها را به توجه تبدیل کرد، و در نهایت این که می‌توان به مظلومیت امام زمان خاتمه داد. فقط کفایت به توصیه‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام و خصوصاً حضرت ولی عصر علیه‌السلام و به سفارشات بزرگان دینمان به طور جدی عمل کنیم و از سلیقه‌های شخصی در این باره جداً دوری کنیم.

درباره وظایف شیعیان در دوران غیبت امام زمان علیه‌السلام مطالب زیادی نوشته شده که عزیزان می‌توانند به آنها مراجعه فرمایند، خصوصاً کتاب شریف مکیال المکارم که به دستور حضرت ولی عصر علیه‌السلام نوشته شده و در جلد دوم آن بالغ بر هشتاد مورد از این وظایف ذکر شده است.

اما بهترین و کاملترین توصیه همان است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^(۱) بیاید با رعایت تقوا و حدود الهی و دوری از هر نوع زشتی و پلیدی و با تهذیب اخلاق و تزکیه نفس و جهاد و تلاش در مبارزه با هواهای نفسانی و خواسته‌های دنیایی و شیطانی و با مقید شدن و عمل به دستورات خداوند، به یاری امام

زمانمان پیا خیزیم و با کسب صفات حسنه و زیبایهای اخلاقی معصومین علیهم السلام زینت آنها باشیم آنگونه که خود فرمودند: « كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا »^(۱) و این توصیه امام زمان مهربانمان را آویزه گوش کنیم که: « پس باید هر کدام از شما به آنچه که او را به محبت و دوستی ما نزدیک می‌کند عمل کند و از چیزهایی که او را به ناخشنودی و غضب ما نزدیک می‌کند دوری کند. »^(۲)

این مهمترین کار برای پایان دادن به مظلومیت امام عصر علیه السلام است. البته در کنار آن، هر کس باید به تناسب شغل و توانایی که دارد در این مسیر قدمهای بیشتری بردارد و خود را مشمول رحمت خاصه حضرتش کند. یکی با نوشتن، یکی با صحبت کردن، دیگری با مجلس گرفتن، یکی هم با پول و امکاناتی که دارد در انتشار نام آن حضرت و البته همراه با معرفت و شناخت صحیح تلاش کند، و خلاصه هر کس به هر طریقی که توانایی دارد اندکی از دین خود را به امام زمانش ادا کند زیرا که: « بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »^(۳)

اگر باورتان بیاید تمسک به این تنها باقی مانده حجتهای الهی از هر

چه به فکرتان می‌رسد برایتان بهتر است .

۱ - بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۱۵۱، باب ۱۹ ح ۶

۲ - بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۱۷۶

۳ - سوره هود، آیه ۸۶

* مربوط به پاورقی شماره ۲ صفحه ۲۷:

الف) «شکایت امام زمان علیه السلام از امت به پیامبر صلی الله علیه و آله»

بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۳۲؛ «ثم يقوم المهدي عليه السلام سمي جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و عليه قميص رسول الله صلی الله علیه و آله مضرجا بدم رسول الله صلی الله علیه و آله يوم شج جبينه و كسرت ربايعيته و الملائكة تحفه حتى يقف بين يدي جده رسول الله صلی الله علیه و آله فيقول يا جداه و صفتني و دللت علي و نسبتني و سميتني و كنييتني فجددتني الأمة و تمرت و قالت ما ولد و لا كان و أين هو و متى كان و أين يكون و قد مات و لم يعقب و لو كان صحيحا ما أخره الله تعالى صلی الله علیه و آله إلى هذا الوقت المعلوم فصبرت محتسبا و قد أذن الله لي فيها بإذنه يا جداه فيقول رسول الله صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدُّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنَعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و يقول جاء نصر الله و الفتح و حق قول الله سبحانه و تعالى هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى و دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و يقرأ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ و مَا تَأَخَّرَ و يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ و يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا و يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا»

ب) «گریه شدید امام سجاد علیه السلام به ظلمی که امام عصر علیه السلام از عمویشان می بینند»

بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۳۸۶ باب ۴۴؛ «نص علي بن الحسين صلوات الله عليه : ثم بكى علي بن الحسين عليه السلام بكاء شديدا ثم قال كأني بجعفر الكذاب و قد حمل طاغية زمانه علي تفتيش أمر ولي الله و المغيب في حفظ الله و التوكيل بحرم أبيه جهلا منه بولادته و حرصا علي قتله إن ظفر به و طمعا في ميراث أبيه حتى يأخذه بغير حقه قال أبو خالد فقلت له يا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله فإن ذلك لكائن قال إي و ربی إن ذلك لمكتوب عندنا في الصحيفة التي فيها ذكر المحن التي تجرى علينا بعد رسول الله صلی الله علیه و آله قال أبو خالد فقلت يا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله ثم يكون ما ذا قال ثم تمتد الغيبة بولي الله الثاني عشر من أوصياء رسول الله صلی الله علیه و آله و الأئمة بعده يا با خالد إن أهل زمان غيبته و القائلين بإمامته و المنتظرين لظهوره علیه السلام أفضل من أهل

كل زمان لأن الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت به الغيبة عنهم بمنزلة المشاهدة و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف أولئك المخلصون حقا و شيعتنا صدقا و الدعاة إلى دين الله سرا و جهرا و قال ﷺ انتظار الفرج من أعظم الفرج »

ج) « امام ﷺ طرد شده و تنها و غریب که باید در میان آشنایانش هم نا شناخته زندگی کند تا زمانی که خونخواهی پدرش را بکند »

کمال الدین، ج ۲ ص ۳۶۱ باب ۳۴ : «أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن خالد البرقي عن علي بن حسان عن داود بن كثير الرقي قال سألت أبا الحسن موسى بن جعفر ﷺ عن صاحب هذا الأمر قال هو الطريد الوحيد الغائب عن أهله الموتور بأبيه ﷺ»، و بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۷ باب ۴؛ صفاته و... : « عبد الأعلى بن حصين الثعلبي عن أبيه قال لقيت أبا جعفر محمد بن علي ﷺ في حج أو عمرة فقلت له كبرت سني و دق عظمي فلست أدري يقضي لي لقاءك أم لا فاعهد إلي عهدا و أخبرني متى الفرج فقال إن الشريد الطريد الفريد الوحيد الفرد من أهله الموتور بوالده المكنى بعمه هو صاحب الرايات و اسمه اسم نبي فقلت أعد علي فدعا بكتاب أديم أو صحيفة فكتب فيها

د) « در زمان غیبت امام زمان ﷺ مجبور به عزلت هستند و سی سال در تنهایی خواهند بود » اصول کافی، ج ۱ ص ۳۴۰ باب فی الغیبة ... ص ۳۳۵ : « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبَةٌ وَ مَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ »

ه) « امام عسکری ﷺ فرمودند امام زمان ﷺ جز در مکانهای مخفی و دور افتاده زندگی نکنند به خاطر حفظ جانشان »

بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۵ : « ثم قال إن أبي صلى الله عليه عهد إلى أن لا أوطن من الأرض إلا أخفاها و أقصاها إسرا لأمرى و تحصينا لمحلى من مكاید أهل الضلال و المردة من أحداث الأمم الضوال فنبذني إلى عالية الرمال و جبت صرائم الأرض تنظرني الغاية التي

عندها يحل الأمر و ينجلي الهلع و كان صلوات الله عليه أنبط لى من خزائن الحكم و كوامن العلوم ما إن أشعت إليك منه جزءا أغناك عن الجملة اعلم يا با إسحاق أنه قال صلوات الله عليه يا بنى إن الله جل ثناؤه لم يكن ليخلى أطباق أرضه و أهل الجد فى طاعته و عبادته بلا حجة يستعلى بها و إمام يؤتم به و يقتدى بسبل سنته و منهاج قصده و أرجو يا بنى أن تكون أحد من أعدده الله لنشر الحق و طى الباطل و إعلاء الدين و إطفاء الضلال فعليك يا بنى بلزوم خوفاى الأرض و تتبع أقاصيها فإن لكل ولى من أولياء الله عز و جل عدوا مقارعا و ضدا منازعا افتراضا لمجاهدة أهل نفاقه و خلافة أولى الإلحاد و العناد فلا يوحشك ذلك و اعلم أن قلوب أهل الطاعة و الإخلاص نزع إليك مثل الطير إذا امت أوكارها و هم معشر يطلعون بمخائل الذلة و الاستكانة و هم عند الله بررة أعزاء بيرزون بأنفس مختلفة محتاجة و هم أهل القناعة و الاعتصام استنبطوا الدين فوازروه على مجاهدة الأضداد خصمهم الله باحتمال الضيم ليشملهم باتساع العز فى دار القرار و جبلهم على خلائق الصبر لتكون لهم العاقبة الحسنى و كرامة حسن العقبى فاقتبس يا بنى نور الصبر على موارد أمورك تفز بدرك الصنع فى مصادرها و استشعر العز فيما ينوبك تحظ بما تحمد عليه إن شاء الله»

و («امام زمان ؑ صبر ايوب دارد»

اصول كافي، ج ١ ص ٥٢٧ باب ما جاء فى الاثنى عشر و النص عليه؛ «و أكمل ذلك بانه محم مد رحمة للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب فيدل أوليائى فى زمانه و تتهادى رؤوسهم كما تتهادى رؤوس الشرك و الدئلم فيقتلون و يرقون و يكونون خائفين مرغوبين و جليلين تصبغ الأرض بدمائهم و يقشرو الويل و الرنة فى نسائهم أولئك أوليائى حقاً بهم أذفع كل فتنة عمياء حنيس و بهم أكشف الزلازل و أذفع الآصار و الأغلال أولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و أولئك هم المهتدون»

ز («امام ؑ زمان ترسان و پنهان است که مبادا با از بين رفتن ايشان حجت الهى باطل شود»

اصول كافي، ج ١ ص ٣٣٥ باب نادر فى حال الغيبة ...؛ «و أنك لا تخلى أرضك من حجة لك على خلقك ظاهر ليس بالمطاع أو خائف مغمور كيلا تبطل حجبك و لا يضل أولياؤك بعد إذ هديتهم»

ح) «امام زمان علیه السلام از مردم فرار کردند چون از آنها می ترسیدند»

بحارالأنوار، ج ۵۲ ص ۲۸۱ باب ۲۶؛ یوم خروجه و ما يدل عليه: «عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله عن أبيه علیه السلام أنه قال: إذا قام القائم قال ففررت منكم لما خفتكم فوهب لي ربي حكماً وجعلني من المرسلين»

ط) «امام زمان علیه السلام را دو دسته اذیت می کنند ۱- جاهلین (کسانی که نمی دانند) ۲- احمقها (کسانی که می دانند ولی عمل نمی کنند)»

بحارالأنوار، ج ۲۵ ص ۲۶۶ باب ۱۰ نفی الغلو فی النبی و الأئمة؛ «قد آذانا جهلاء الشيعة و حمقاؤهم و من دینه جناح البعوضة أرجح منه»

ی) «بر علیه امام زمان علیه السلام دشمنی می شود و به ایشان دروغ می بندند امام زمان علیه السلام به حد مضطر (کسی که ضرر بر او می رسد و چاره ای هم ندارد) میرسد.»

بحارالأنوار، ج ۹۹ ص ۱۰۶ باب ۷ زیارة الإمام المستتر عن الأب؛ «أین المنصور علی من اعتدی علیه و افتری أین المضطر الذي يجاب إذا دعا»؛ و بحارالأنوار، ج ۵۱ ص ۴۸ باب ۵ الآيات المؤولة بقيام القائم علیه السلام؛ «أمن يجيب المضطر إذا دعاه و يكشف السوء و يجعلكم خلفاء الأرض فإنه حدثني أبي عن الحسن بن علي بن فضال عن صالح بن عقبة عن أبي عبد الله علیه السلام قال نزلت في القائم علیه السلام هو و الله المضطر إذا صلى في المقام ركعتين و دعا الله فأجابه و يكشف السوء و يجعله خليفة في الأرض يطهر الأرض من أعداء الله عز و جل و يملؤها عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً هو الخامس من ولدي له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه يرتد فيها أقوام و يشبث فيها آخرون و علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر علیه السلام قال قلت ما تأويل قول الله عز و جل قل أرايتم إن أصبح ماؤكم غوراً فمن يأتيكم بماء معين فقال إذا فقدتم إمامكم فلم تروه فماذا تصنعون»

ک) «گریه امام صادق علیه السلام بر مصیبتهای امام زمان، در متن مقاله از کمال الدین خواهد آمد.»

ل) «امام زمان علیه السلام از پیامبر اکرم هم بیشتر سختی می بینند»

بحارالأنوار، ج ۵۲ ص ۳۶۲ باب ۲۷ سیره و أخلاقه و عدد أصحابه؛ «عن الفضيل قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول إن قائمنا إذا قام استقبل من جهلة الناس أشد مما استقبله رسول الله صلی الله علیه و آله»

من جهال الجاهلية فقلت و كيف ذلك قال إن رسول الله ﷺ أتى الناس و هم يعبدون الحجارة و الصخور و العیدان و الخشب المنحوتة و إن قائمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله و يحتج عليه به»

م) من قریبای پیامبرم. کمکمان کنید و حفظمان کنید از کسانی که به ما ظلم می کنند ما ترسانده شدیم مورد ظلم واقع شدیم و از شهر و دیار و فرزندانمان طرد شدیم و بر ما جفا شد و حقمان را از ما باز داشتند پس اهل باطل خونمان را ریختند؛ پس شما را به خدا ما را پشت گوش نیندازید و ما را یاری کنید.

بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۳۹ باب ۲۵ علامات ظهوره صلوات الله علیه؛ «فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب و أسألكم بحق الله و رسوله ﷺ و بحقي فإن لي عليكم حق القربى من رسول الله ﷺ إلا أعنتمونا و منعمتونا ممن يظلمنا فقد أخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغي علينا و دفعنا عن حقنا فأوتر أهل الباطل علينا فالله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا»
ن) «مظلوميت او شبیه مظلوميت مادرش ﷺ است»

بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۷۸ باب ۳۱ ما خرج من توقيعاته ﷺ؛ «و في ابنة رسول الله ﷺ لي أسوة حسنة»

س) «صاحب شما مظلوم است و حقش شناخته نشده چون منکر امکان مشاهده او در زمان غیبت هستید و وجود او را جدی نگرفته اید»

بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۱۵۴ باب ۲۳ من ادعى الرؤية في الغيبة؛ «فما تنكر هذه الأمة أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقه صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حتى قال له إخوته أ إنك لآنت يوسفُ قال أنا يوسفُ»

نوشته دوم

یقین بدانیم که دعای امام معصوم علیه السّلام درباره هر کسی که باشد مورد قبول و اجابت واقع می شود. در برخی منابع آمده که مثلاً یکی از ائمه علیهم السلام درباره فردی دعا فرمودند و از خداوند خواسته اند تا او را مشمول رحمت خود قرار دهد. چه سعادت والایی!

اما شاید این موارد، به اصطلاح موردی و مربوط به همان موضوع، همان شخص و همان موقع بوده باشد. و لی من دعایی را می شناسم که همیشه و هر لحظه انسان را مشمول رحمت الهی می گرداند و چه بسا رحمت خاصّه خداوند! آنجایی که امام صادق علیه السلام می فرمایند: "رحم الله من احيا امرنا" «خداوند مشمول رحمت خود فرماید آن کسی را که محیی و زنده کننده امر

ما اهل بیت علیهم السلام باشد.»

بزرگترین معروف فراموش شده^(۱)

یکی از واجبات دین مقدّس اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است.

امر به معروف یعنی امر به انجام آنچه که در دین اسلام مورد پسند است، و نهی از منکر یعنی نهی از آنچه که در دین اسلام آن را بد می داند. واجبی بالاتر از امر به معروف و نهی از منکر نداریم، چرا که سایر واجبات با ادای این واجب الهی برپا می گردند.^(۲) اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر که در رساله های عملیه مذکور است به وجود آید، همه فقهای عظام، امر و نهی در امور واجب را واجب، و امر و نهی در انجام مستحبات و ترک مکروهات را مستحبّ می دانند.

اما آنچه در این نوشتار می خواهیم به آن پردازیم این است که، آیا

۱ - این مطلب، اثر مؤلف است.

۲ - امام حسین علیه السلام حدیثی را از امیرالمومنین علیه السلام روایت می کنند که حضرتش در توضیح آیه ۷۱ سوره توبه (والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویقیمون الصلاة ویؤتون الزکاة ویطیعون الله ورسوله أولئک سیرحمهم الله إن الله عزیز حکیم)، می فرماید: «فبدأ الله بالامر بالمعروف والنهی عن المنکر فریضة منه، لعلمه بأنها إذا ادیت وأقیمت استقامت الفرائض کلها هیئها وصعبها وذلك أن الامر بالمعروف والنهی عن المنکر دعاء إلى الاسلام مع رد المظالم ومخالفة الظالم وقسمة الفیئ والغنائم وأخذ الصدقات من مواضعها ووضعها فی حقها»؛ تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ص ۲۳۷

امر کردن مردم به شناخت و اطاعت از امام زمانشان، با توجه به اینکه مسأله امامت یکی از اصول دین مقدس اسلام می باشد، واجب است یا خیر؟

اگر واجب است آیا شرایط اجرای آن موجود است تا امر به این معروف و نهی از ترک آن، واجب باشد یا خیر؟

سومین مسأله ای که می خواهیم مورد بررسی قرار دهیم این است که، درجه اهمیت این معروف تا چه اندازه‌ای است؟

و آخرین و مهمترین مسأله ای که به آن می پردازیم؛ با توجه به اینکه امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی می باشد، اولویت در امر به این معروف و نهی از ترک آن با چه کسانی است؟ آیا فقط عده خاصی وظیفه دعوت مردم به شناخت و اطاعت از امام زمان علیه السلام را دارند؟

اما بخش اول: آیا شناخت و اطاعت امام زمان علیه السلام واجب است تا مردم به آن امر شوند یا خیر؟

دلیل وجوب شناخت و دلیل وجوب اطاعت از امام هر عصری را می توان با عموم ادله ای که در باب وجوب شناخت و اطاعت امام علیه السلام آمده است ثابت کرد، که ما به یک مثال از هر کدام از ادله اربعه (بنا به قول کسانی که اجماع را هم جزو ادله استنباطیه می دانند) برای اثبات وجوب شناخت و اطاعت از امام علیه السلام اشاره می کنیم:

۱ - دلیل کتاب حکیم:

آیه شریفه « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ »^(۱) هم
وجوب شناخت اولوالأمر را می رساند و هم وجوب اطاعت از او را؛ به
جهت اینکه اگر امیر و صاحب امر را شناسی نمی دانی از چه کسی
اطاعت کنی؟

۲ - دلیل از سنت:

الف) سنت به صورت فعل معصوم عليه السلام: ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام
در روز عید غدیر توسط وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان دهنده این
مسأله است.

ب) سنت قولی: روایاتی در حدّ تواتر از معصومین عليهم السلام مبنی بر
وجوب شناخت و اطاعت از امام عليه السلام داریم که از آن جمله حدیث
معروف « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً »^(۲) می باشد.

۱ - سوره نساء، آیه ۵۹

۲ - منهاج الكرامة، العلامة الحلبي، ص ۲۷؛ وهو حديث متفق عليه بين علماء المسلمين وقد
تناقله علماء الخاصة العامة بأسانيد أفاض مختلفة تتفق بأجمعها في مضمون واحد. وعلى
سبيل المثال لا للحصر فقد أوردته الكليني في الكافي، ج ۱، ص ۳۷۶، باب من مات و ليس له
إمام من أئمة الهدى؛ بسنده عن الفضيل بن يسار قال: ابتدأنا أبو عبد الله يوماً وقال: قال
رسول الله ﷺ: « مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ. » فقلت: قال ذلك رسول الله ﷺ؟
قال: إي والله قد قال قلت: فكل من مات و ليس له إمام فميتته ميتة جاهلية؟ قال: نعم. ثم
أورد ثلاثة أحاديث أخى في هذا الباب وروى في ۱، ۳۷۸ - ۳۸۰، باب ما يجب على

۳ - دلیل عقلی:

(الف) به صورت مستقله عقليه:

هر چه بنا بر حکم عقلِ سلیم، نیکو باشد، معروف است؛ و مسلم که شناخت و اطاعت از شخص معصوم به عنوان امام، عقلاً نیکو است.

→ الناس عند مضي الإمام؛ بسنده عن حماد بن عبد الأعلى، قال: سألت أبا عبد الله عن قول العامة أن رسول الله ﷺ قال: «من مات وليس له إمام مات ميتة جاهلية.» فقال: الحق والله... الحديث بطوله. وروى الشيخ الصدوق في عيون أخبار الرضا ج ٢، ص ٥٨ بسنده عن علي ؑ، قال: قال رسول الله ﷺ: «من مات وليس له إمام من ولدي، مات ميتة جاهلية.» وروى البرقي في المحاسن، ص ١٥٣ - ١٥٤ عن الصادق ؑ قال: قال رسول الله ﷺ: «من مات وهو لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية...» الحديث. وروى في ص ١٥٤ عن الصادق ؑ، قال: «إن الأرض لا تصلح إلا بالإمام، ومن مات لا يعرف إمامه مات ميتة جاهلية...» الحديث. وروى في هذا الباب أربعة أحاديث أخرى. وعقد العلامة المجلسي بابا في كتابه البحار في وجوب معرفة الإمام، وأنه لا يعذر الناس بترك الولاية، وأن من مات لا يعرف إمامه أوشك فيه، مات ميتة جاهلية وكفر ونفاق. أنظر البحار، ج ٢٣، ص ٧٦ - ٩٥. أما العامة فقد روى أحمد في مسنده ٤: ٩٦ / الحديث ١٦٤٣٤ بسنده عن معاوية قال: قال رسول الله ﷺ: «من مات بغير إمام، مات ميتة جاهلية.» وفي ٣، ٤٤٦ / الحديث ١٥٢٦٩ بسنده عن عبد الله بن عامر، عن أبيه، قال: قال رسول الله ﷺ: «من مات وليست عليه طاعة، مات ميتة جاهلية، فإن خلعتها من بعد عقدها في عنقه، لقي الله تبارك وتعالى وليست له حجة.» ورواه البخاري في تاريخه ج ٦، ص ٤٤٥ بسنده عن عبد الله بن عامر بلفظ: من مات ولا طاعة عليه، مات ميتة جاهلية. وروى الطبراني في معجمه الكبير، ١٠ / الحديث ١٠٦٧٨ بسند عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: «من فارق جماعة المسلمين قيد شبر فقد خلع ريقه الإسلام من عنقه، ومن مات ليس عليه إمام فميتته جاهلية...» الحديث. ورواه في معجمه الأوسط ٤، ٢٤٣ / الحديث ٣٤٢٩ عن ابن عباس بلفظ قريب.

نتیجه: شناخت و اطاعت از شخص معصوم (امام علیه السلام)، معروف است.
ب) به صورت غیر مستقله عقليه:

هر چه شارع به آن اهميت دهد، عقلاً معروف است؛ و بسيار واضح است که شارع به مسأله شناخت و اطاعت از امام علیه السلام اهميت می دهد.
نتیجه: شناخت و اطاعت از امام علیه السلام، عقلاً معروف است.

۴ - اجماع :

اگر اجماعی وجود داشته باشد، آنچه سبب حجیت آن می شود این است که آن اجماع دخولی باشد یعنی لا اقل یک معصوم در بین مُجمَعین وجود داشته باشد، و این در مسأله ای که ما مورد بحث قرار می دهیم تحصیل حاصل و تسلسل است. اما اگر در یک موضوع، اجماعی وجود داشته باشد در همین مورد است که همه مسلمین و بلکه همه عقلا بنا بر قاعده وجود تبعیت جاهل از عاقل، متفقند به اینکه باید فرد معصوم را شناخت و از او اطاعت کرد.

به این ترتیب با ادله اربعه، به اختصار ثابت کردیم که شناخت و اطاعت امام علیه السلام واجب است، بنابراین اگر زمانی این واجب ترک شود باید امر به آن نمود و اگر با آن مخالفت شود باید نهی از این منکر (شناختن و اطاعت نکردن از امام علیه السلام) نمود.

اما مبحث دوم: آیا شرایط امر به معروف و نهی از منکر موجود است؟
شرایط امر به معروف و نهی از منکر طبق آنچه در رساله های عملیه

آمده عبارت است از:

- ۱ - تشخیص معروف از منکر توسط امر و ناهی
- ۲ - احتمال تأثیر دادن با امر کردن و نهی نمودن
- ۳ - امر یا ناهی یقین کند که آن شخص می خواهد ترک معروف و انجام منکر را ادامه دهد.

۴ - امر و نهی کردن ضرری برای امر و ناهی نداشته باشد.

شرط اول: تشخیص معروف از منکر توسط امر و ناهی:

معروفی که مورد بررسی قرار می دهیم (شناخت و اطاعت از امام علیه السلام) از بدیهیات و اولیات است، بنابراین همه می توانند تشخیص بدهند که این معروف ترک شده و حتی بر خلاف آن انجام می گردد. اینکه یازده امام را شهید کردند و آخرین حجّت باقی مانده هم در غیبت به سر می برد، نشان می دهد که سالهاست این معروف ترک گردیده و بلکه اعمال مردم بر خلاف آن و در جهت منکر است.

بہتر است فرمایش وجود مقدّس خود امام عصر علیه السلام را شاهد بر این مطلب بیاوریم:

در روایتی امام صادق علیه السلام صحنه ای را برای مفضلّ که از صاحبان سرّ ایشان است، توضیح می دهند^(۱) که در آن معصومین علیہم السلام از ظلمهایی

۱ - « ثم يقوم المهدي سمي جدی رسول الله و عليه قميص رسول الله مضرجا بدم رسول الله يوم شج جبينه و كسرت رباعيته و الملائكة تحفه حتى يقف بين يدي جده رسول الله صلى الله عليه و آله »

که در زمان خودشان، مردم به هر کدام از این عزیزان روا داشته اند به محضر مقدس پیامبر اکرم ﷺ شکایت می کنند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «...سپس نوبت (حضرت بقیة الله علیه السلام) هم نام جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله می رسد و او بر می خیزد در حالیکه لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشیده است، همان لباسی که آغشته به خون رسول خدا صلی الله علیه و آله است، خونِ روزی که پیشانی مبارکش شکاف خورد و چهار دندان پیشین ایشان شکست.

ملائکه امام عصر علیه السلام را دربر گرفته اند تا در مقابل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می ایستند. سپس عرض می کند: یا جداه! شما من را کاملاً توصیف نمودید و نشانیهای من را در اختیار مردم قرار دادید و نسبت من را بیان فرمودید و اسم و کنیه من را به ایشان فرمودید؛ اما این امت، من را نشناختند و از اطاعت من سر باز زدند و حتی گفتند متولد نشده است و اصلاً وجود نداشته، و اگر هست کجاست و چه وقت چنین امامی بوده و الآن کجاست؟ (بعضی گفتند) او مرده است و اصلاً امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشته است و اگر وجود او صحّتی داشت، خدای متعال او را

﴿فبقول یا جداه و صفتی و دللت علی و نسبتی و سمیتی و کنیتنی فجحدتنی الأمة و تمردت و قالت ما ولد و لا کان و این هو و متی کان و این یكون و قد مات و لم یعقب و لو کان صحیحاً ما أخره الله تعالی إلى هذا الوقت المعلوم فصبرت محتسباً و قد أذن الله لی فیها

تا آن زمان تعیین شده به تأخیر نمی انداخت. پس من صبر کردم در حالی که جواب (فراموشیها و حرفهای ناجوانمردانه آنها را) به خدا واگذار نمودم؛ تا زمانی که خدا به من در این مورد اذن عنایت فرمود یا جدّاه...»

آری! شناخت و اطاعت از امام زمان علیه السلام بنا به فرموده خود ایشان به فراموشی سپرده شده و بلکه به حرفهایی در مخالفت با ایشان تبدیل شده است، و این را هر فردی بالوجدان درک می کند.

پس شرط اول برای امر به این معروف، وجود دارد؛ چون همه تشخیص می دهیم که شناخت و اطاعت از امام زمان علیه السلام عملی معروف و فراموشی و غفلت از ایشان عملی منکر است.

شرط دوم: احتمال تأثیر دادن با امر و نهی نمودن:

شکی نیست که امر و نهی کردن به شناخت و اطاعت از امام تأثیر دارد و بزرگترین دلیل بر این مطلب سیره خود معصومین علیهم السلام می باشد که بخشی از آن در کتابهایی مانند احتجاج برای ما نقل شده است. تا جایی که امام حسین علیه السلام هدف قیام خود را احیاء این معروف و نهی از انجام منکری بزرگ یعنی حاکمیت یزید بر مسلمانان می داند.^(۱) بنابراین

۱ - « وانی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنما خرجت لطلب الإصلاح فی ائمة جدی محمد أرید ان أمر بالمعروف وأنهی عن المنکر أسیر بسیره جدی وسیره ابي »

امر به این معروف (شناخت و اطاعت از امام علیه السلام) یقیناً تاثیر دارد؛
منتهای مراتب در مقیاسهای متفاوت (از تحت تاثیر قرار گرفتن یک فرد
تا یک جامعه) و شاید با کمی فاصله زمانی! ولی به هر حال فراموش
نکنیم که خودشان فرمودند: «لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا»^(۱)
اگر مردم خوبیهای حرفهای ما را می دانستند از ما تبعیت می کردند.»

شرط سوم: یقین نسبت به اینکه عاملین منکر و تارکین معروف قصد

ادامه این کار را دارند؛

این مطلب اصلاً جای بحث ندارد که از زمان غصب خلافت
امیرالمؤمنین علیه السلام تا کنون، مردم، غفلت و بی توجهی نسبت به امام علیه السلام را
ادامه داده اند یعنی نه تنها سعی نکرده اند امام علیه السلام را بشناسند و از او
اطاعت کنند، بلکه کاملاً با امام علیه السلام به مخالفت پرداختند. طوری که در
دعای ندبه می خوانیم: «هر کدام از آل محمد علیهم السلام را یا کشتند یا اهانت
کردند و یا از شهر و دیارش دور نمودند.»

شرط چهارم: امر و نهی کردن ضرری برای امر و ناهی نداشته باشد؛

نیازی به اثبات ندارد که دعوت به شناخت و اطاعت از ائمه علیهم السلام به

→ علی بن ابی طالب فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق ... «؛ بحارالانوار، ج ۴۴

ص ۳۲۹، باب ۳۷

۱- بحارالانوار، ج ۲ ص ۳۰، باب ۹ ص ۱۳

خصوص در شرایط فعلی نه تنها هیچ خطری برای امر و ناهی که ندارد، بلکه باعث عزت او هم می شود و حال آنکه اگر این امر به معروف ضرری هم برای امر می داشت، فقها متفقاً می فرمایند: مسائلی که در اسلام به آنها اهمیت داده شده مثل اصول ضروریّه دین، باید مورد اهمیت واقع شود و مجرد ضرر موجب واجب نبودن آن نمی شود. پس اگر حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریّه اسلام بر بذل مال و جان متوقف باشد واجب است بذل آنها.^(۱) الگوی بارز در این جهت، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می باشند که در دفاع از ولایت (مهمترین مسأله ای که در اسلام از نظر اهمیت، همانند آن وجود ندارد)^(۲) حتی جان عزیزش را در راه امام زمان خود (یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام) فدا می کنند.

مگر مسأله شناخت و اطاعت امام چه مقدار اهمیت دارد؟

جواب این است که، در جایی که خدای متعال می فرماید: «ما در روز قیامت هر شخصی را با امام زمانش به محشر وارد می کنیم.»^(۳) می توان به درجه اهمیت شناخت و اطاعت از امام علیه السلام پی برد. لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمودند: «بدانید که بالاترین و رأس امر

۱- رساله امام خمینی (ره)، مسأله ۲۷۹۲

۲- عن أبي جعفر عليه السلام قال: «بني الإسلام على خمس؛ على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم يناد بشئ كما نودي بالولاية.»؛ اصول کافی، ج ۲ ص ۱۸

۳- «يوم ندعوا كل أناس بإمامهم...»؛ سوره اسراء، آیه ۷۱

به معروف آن است که حرفم را (در مورد ولایت ائمه علیهم السلام) بفهمید و آن را به کسانی که (در این جمع) حاضر نیستند برسانید و آنان را از طرف من امر به قبول این مسأله نمائید و از مخالفت با آن نهی نمائید.»^(۱) حتی در همین خطبه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هیچ امر به معروف و هیچ نهی از منکری جز با وجود یک امام معصوم وجود ندارد.»^(۲)

چرا چنین نباشد در حالی که هرچه امام علیه السلام به آن امر بفرماید معروف می گردد، و هر چه امام علیه السلام از آن نهی کند منکر نام می گیرد؛^(۳) و بلکه کسی که دین را دین نموده است و کسی که شغلهش حفاظت از دین می باشد امام علیه السلام است.^(۴) این است جایگاه و اهمیت لزوم شناخت و اطاعت از امام هر زمان بر مردم آن زمان که معروفی است فراموش

۱ - «ألا وإن رأس الأمر بالمعروف ان تنتهوا الی قولی و تبلغوه من لم يحضر و تامروه بقبوله عنی و تنهوه عن مخالفته»

۲ - «و لا امر بمعروف و لا نهی عن منکر الا مع امام معصوم»؛ و در نسخه کتاب العدد القویة با سند خود از زید بن ارقم: «و لا امر بمعروف و لا نهی عن منکر الا بحضرة امام معصوم»

۳ - «والمعروف ما امرتم به و المنکر ما نهیتم عنه»، زیارت آل یاسین

۴ - «السلام علیک یا باب الله و دیان دینه»، زیارت آل یاسین؛ در مقدمه لغتنامه المنجد آمده که وزن فعال وزن اسم شغل است. اگر دیان به معنای دقیق جزا دهنده هم آمده، فرع ر معنای اسم شغل آن است چون تا فردی صاحب چیزی نباشد حق ندارد دیگران را بر آن نواخذه کند.

اگر امروز می بینیم گناه تا این حدّ به راحتی انجام می شود و واجبات تا این حدّ به آسانی کنار گذاشته می شود و امر به معروف و نهی از منکر هم کمترین تأثیر را دارد، مربوط به این است که ما رأس امر به معروف و نهی از منکر را که همان شناخت و اطاعت از امام زمانان است، به بوته فراموشی سپرده ایم و لذا نسل اندر نسل با همین گناهان، با همین صفات رذیله و با همین ظلم کردنیهای به خود و به دیگران رشد می کنند و بعد هم به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ به مرگ جاهلیت از دنیا می روند.

حال که دانستیم امر کردن مردم به شناخت و اطاعت از امام زمان ﷺ و نهی آنها از فراموش کردن این مهم، واجب است و بلکه مهمترین واجب هم می باشد؛^(۱) آیا این مسأله بر عهده همه مردم است که یکدیگر را به شناخت و اطاعت از امام زمان ﷺ امر کنند یا عده ای خاص؟

در جواب باید بگوییم، گرچه در امر و نهی باید امر و ناهی بالاتر از مخاطب باشد یعنی صلاحیت امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشد، اما از آنجا که شارع مقدّس به مسأله اقامه فرائض اهمّیت داده و نخواستہ این مسأله تعطیل شود، لذا شرعاً کسی که به انسان امر به

۱ - قال ابو جعفر ﷺ: « بنی الاسلام علی خمس علی الصلّاة والزکاة والصّوم والحج والولایة

ولم یناد بشئ کما نودی بالولایة » ؛ کافی، ج ۲ ص ۱۸

معروف و نهی از منکر می کند ولو آنکه خودش برخلاف آن عمل کند در آن لحظه ای که امر و ناهی است، شرعاً بر انسان اولویت دارد. این برای آن است که به واسطه اقامه امر به معروف و نهی از منکر، خدای عزیز و حکیم همه آنها را مورد رحمت خود قرار می دهد.^(۱)

اما با بودن کسانی که برای انجام این مهم اولویت دارند، امر به معروف و نهی از منکر بر آنها واجب تعیینی می گردد. لذا اشاعه این معروف در مرحله نخست وظیفه کسانی است که اول از لحاظ باطنی و بعد از لحاظ ظاهری تابع پیامبر اکرم ﷺ باشند که در آیه شریفه فرموده: « بگو این راه من است که هم خودم و هم کسانی که تبعیت من را می کنند، به سوی خدا بر اساس بینش کامل دعوت می کنیم. »^(۲)

تابعین پیامبر اکرم ﷺ در مرحله اول خود معصومین ﷺ هستند که با حکمت و موعظه حسنه، دعوت به اطاعت از خودشان می کنند و بعد هم مردمی که در عقاید و اخلاقیات و اعمال، تابع پیامبر اکرم ﷺ هستند. اینها همان دارندگان نفس تزکیه شده ای هستند که به فلاح و

۱- « وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »؛ سوره توبه، آیه ۷۱

۲- « قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ »؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۸

رستگاری می‌رسند.^(۱)

آری! همه کسانی که می‌خواهند در این تاریکی دوران غیبت به فلاح برسند، باید بدانند در هر فرصتی که پیدا کردند واجب است مردم را با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر،^(۲) امر به شناخت و اطاعت از امام زمان علیه السلام و نهی از بی تفاوتی به این مسأله مهم نمایند. به امید روزی که شیعیان با شناخت و اطاعت از امام زمانشان این معروف را در جهان مستقر کنند. انشاءالله

۱ - « وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ؛ سوره آل عمران ، آیه ۱۰۴

۲ - امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله دارد، مرحله اول: در عمل به آنها بفهماند که باید این معروف را انجام دهند و یا آن منکر را ترک کنند که فرمودند: « کونوا دعاة الناس بأعمالکم؛ دعوت کننده مردم باشید با اعمالتان»، در مرتبه دوم با امر و نهی زبانی، و در مرتبه سوم که مربوط به فقیه یا کسی که اذن از فقیه دارد می‌باشد، با توسل به زور و جبر.

نوشته سوم

تا به حال کسی را دیده اید که از مهربانی و محبت کردن به دیگران و مهر و عطوفت دیدن از دیگران خوشش نیاید؟! یا خود شما آیا دوست دارید همیشه از دیگران محبت و مهربانی ببینید یا خشونت؟ و آیا می پسندید که شما را به عنوان چهره ای خشن بشناسند و معرفی کنند، یا دوست دارید به عنوان فردی مهربان معرفی شوید؟

با این احوال، سبب چیست، شخصیتی که "بقية الله" و دارای صفات حسنه الهی، من جمله مهربانی غیر قابل وصف است، گاه تا بخردانه چهره ای خشن معرفی می کنند؟ درحالی که فرمودند: «امام، مونس و همدم و رفیق و پدر مهربان و برادری که هر چه دارد مواسات می کند و مانند مادر دلسوز به کودک است.»

ضرورت شناخت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

یکی از وظایف و تکالیف عمومی همه مسلمانان آن است که اول باید امام زمان خویش را بشناسند و آن گاه به اطاعت از او پردازند. از مهم ترین دلایل نقلی این وظیفه و تکلیف، این روایت مشهور و متواتر است که حضرت رسول ﷺ می فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.»^(۲) به موجب این حدیث، کسانی که بدون شناخت امام زمان خود، از دنیا بروند، چنان است که به مرگ جاهلیت مرده باشند و هیچ رابطه و نسبتی با اسلام و آیین مسلمانی ندارند. این حدیث از احادیث بسیار معتبر است و شیعه و اهل سنت بر تواتر آن تصریح کرده اند. از میان علمای شیعه شیخ مفید از افرادی است که در این باره می گوید: «این حدیث به صورت متواتر از پیامبر ﷺ روایت شده است.»^(۳)

ایشان همچنین در رساله دیگری با عنوان «الرسالة الأولى في الغيبة»

۱ - این مطلب، برگرفته از کتاب نسیم هدایت (دروس اخلاق آیه الله سید صادق بیرازی)، جلد دوم، چاپ دوم، صفحه ۱۶۲ می باشد.

۲ - شیخ طوسی، الرسائل العشر، ص ۳۱۷

۳ - شیخ مفید، الإفصاح، ص ۳۸

می نویسد: روایت « من مات و هو لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية » صحیحه است و اجماع اهل آثار بر آن گواهی می دهد.^(۱)

و در میان علمای اهل سنت می توانیم از « سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی » نام ببریم که صریحاً اظهار داشته است: حدیث « من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية » مورد اتفاق علمای خاصه و عامه است.^(۲)

این که رسول خدا ﷺ عدم معرفت امام زمان علیه السلام را در ردیف شرک و الحاد و کفر خوانده اند، از آن رو است که انسان وقتی امام حقیقی و واقعی اش را نشناخت، راه را گم می کند و از صراط مستقیم منحرف شده و در نتیجه، هر چه بیشتر پیش برود بیشتر از هدف دور می شود.

پس برای آنکه دچار کژ راهه‌ها نشویم و راه را گم نکنیم، در درجه نخست باید بکوشیم که امام زمان خود را بشناسیم و امام زمان ما، کسی جز حضرت حجة بن الحسن المهدی علیه السلام نیست. او مصداق منحصر به فرد امام مفترض الطاعة می باشد که به اذن و امر خدا زنده است و شاهد و ناظر اعمال و رفتار عموم مردم، به ویژه شیعیان، و بالأخص علماء و طلاب است.

۱ - الرسالة الاولى فی الغیبة، ضمیمه مصیفات شیخ مفید، ج ۷ ص ۱۲

۲ - ینابیع المودة، ج ۳ ص ۴۵۶

متأسفانه عدم شناخت صحیح و درست امام زمان علیه السلام و آشنا نبودن با سلوک فردی و اجتماعی آن بزرگوار، عده ای را به گمانه زنی واداشته و آنان آگاهانه یا از روی جهل، اتهاماتی را به ساحت مقدس ایشان روا می دارند که حتی از ساحت یک انسان معمولی نیز به دور است، تا چه رسد به آن بزرگوار.

در یک تقسیم بندی کلی می توان این اتهامات را به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته از آنها درباره روش آن حضرت در چگونگی تشکیل حکومت است؛ و دسته ای دیگر راجع به سیره و شیوه زمامداری آن حضرت در دوران پس از ظهور و حاکمیت یافتن بر جهان.

روش حضرت مهدی علیه السلام در تشکیل حکومت

سوگندانه ذهنیت رایج مسلمانان آن است که حضرت با چهره ای خشن ظهور می کند و با تکیه بر شمشیر و قتل و کشتار مخالفان خود، موفق به تشکیل حکومت و کسب قدرت می شود. این ذهنیت ریشه در روایاتی دارد که در این خصوص موجود است و بعضاً در کتاب ها نوشته می شود و بر روی منبرها برای مردم بازگو می گردد. به موجب پاره ای از این روایات آن حضرت به هنگام ظهور، چنان با خشونت و درشتی با مردم رفتار می کند که اکثریت آنان آرزو می کنند که کباش

هرگز او را نبینند و عده زیادی از آنان نیز در نسب او دچار تردید شده، او را از آل محمد علیهم‌السلام نمی دانند.

روایات دروغین و محمد بن علی کوفی

تعداد این روایات بیش از پنجاه مورد می رسد. از این تعداد، سند بالغ بر سی مورد از آنها به شخصی به نام محمد بن علی کوفی می رسد که فردی بدنام و دروغگو است و تمام علمای رجال بر بی اعتباری روایات او حکم کرده اند. این شخص، در زمان امام حسن عسکری علیه‌السلام می زیسته و از معاصران جناب « فضل بن شاذان » بوده است.

فضل بن شاذان از اعظام روات و بزرگان شیعه است، هیچ شکی در جلالت و قدر و منزلت وی وجود ندارد، تا جایی که امام حسن عسکری علیه‌السلام در مدح و توصیف او می فرماید: « أَغْبَطُ أَهْلَ خِرَاسَانَ لِمَكَانِ الْفَضْلِ وَ كَوْنِهِ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ؛ ^(۱) مَنْ غَبَطَهُ مَرْدَمُ خِرَاسَانَ رَأَى مَنِيَّ خَوْرَمٍ كَمَا يَرَى مَنِيَّ بَغْدَادَ ». « کسی چون فضل دارند.»

حال ملاحظه نمایید که فضل بن شاذان مورد عنایت امام عسکری علیه‌السلام در وصف محمد بن علی کوفی می گوید: « رَجُلٌ كَذَابٌ » یعنی او مردی بسیار دروغگوست. هم ایشان در جایی دیگر اظهار داشته است:

۱ - رجال کشی (اختیار معرفه الرجال) ، ص ۵۴۲ ؛ رجال ابن داوود ص ۱۵۱ و معالم

« کدتُ أقت علیه؛^(۱) نزدیک بود در قنوت نماز لعن و نفرینش کنم. »

اکنون به چند نمونه از این دست روایات اشاره می‌کنیم:

یکم: این روایت بیش از یک صفحه از بحار الانوار را به خود

اختصاص داده است و خلاصه این روایت چنین است:

« حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور، عده‌ای از مسلمانان را مورد

تعقیب قرار می‌دهند، آنان نیز فرار کرده و به سرزمین روم پناهنده می

شوند و از پادشاه آن می‌خواهند که آنان را بپذیرد، پادشاه به آنان می

گوید: اگر می‌خواهید به شما پناه دهیم، باید مسیحی شوید و صلیب بر

گردن بیاویزید... این گروه نیز از ترس امام زمان علیه السلام درخواست پادشاه

روم را قبول می‌کنند...؛ حضرت کسانی را به سوی رومیان می‌فرستد

و از آنان می‌خواهد که این مسلمانان را اخراج نمایند. رومیان می

گویند اینان کسانی‌اند که با میل خود به دین ما گرویده‌اند و از دین

شما روی برگردانده‌اند. امام به آنها هشدار میدهد که در غیر این

صورت حاکم میان ما و شما شمشیر است... حضرت این مسلمان‌های

فراری را از چنگ نصرانی‌ها بیرون می‌آورد، مردان آنها را می‌کشد و

شکم زنان باردارشان را پاره می‌کند.»^(۲)

۱ - رجال کشی، ص ۵۴۶

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۸۸

باید دانست که امام زمان علیه السلام دارای مقام امامت هستند و بهتر از هر کسی احکام اسلام را می‌شناسند. در دین اسلام اگر زن بارداری مرتکب جنایتی گردد و حدّ بر او واجب شود، به عنوان مثال اگر زنا دهد و چهار شاهد عادل بر زنا دادن او شهادت دهند - آن هم با این شروط تعجیزی اسلام، که جداً حصول آنها مشکل است؛ چرا که هیچ شخصی در ملاء عام زنا نمی‌دهد، مگر کسی که بسیار هتاک باشد - اما با این حال اگر ثابت شد زن بارداری زنا داده است و بنا شد که او را حدّ بزنند، مادامی که این زن باردار است جاری کردن حدّ بر او حرام است و باید تا وضع حمل صبر کرده، سپس حدّ را بر او جاری سازند، اگر چه آن بچه از زنا باشد.

حال آیا حضرت ولی عصر علیه السلام شکم زن باردار را پاره می‌کنند؟! آیا این روایت جعل و دروغ نیست؟

دوم: روایتی است که با این سند ذکر شده است:

عن علی بن الحسین^(۱) عن محمد العطار عن محمد بن الحسن الرازی (مجهول الهویّه) عن محمد بن علی الكوفی عن البزنطی عن ابن بکیر عن ابيه عن زرارة عن ابي جعفر علیه السلام: «...قلت أیسیر [الحجة] بسیرة محمد صلی الله علیه و آله؟ فقال: هیات هیات، یا زرارة ما یسیر بسیرته. قلت جعلت

فداک لم؟ قال: إن رسول الله ﷺ سار في أمته باللين كان يتألف الناس والقائم ﷺ يسير بالقتل...؛^(۱) آیا مهدی ﷺ بر طبق روش رسول خدا ﷺ عمل خواهد کرد؟ فرمود: هرگز، رسول خدا ﷺ با نرمی و مهر و اُلفت با امتش رفتار می کرد، در صورتی که سیره مهدی ﷺ، قتل و کشتار است.»

این روایت علاوه بر آن که ضعف سند دارد با روایات صحیحه ای که در مورد شباهت رفتار امام عصر ﷺ با رفتار پیامبر اکرم ﷺ وجود دارد در تعارض است.

سوم: در این روایت نیز همانند روایات قبلی، مسأله کشتار مطرح شده است و به نقل از امام صادق ﷺ آمده است: عن محمد بن علی لکوفی، عن البزنطی، عن العلاء عن محمد، قال: سمعت ابا جعفر ﷺ قول: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم ﷺ إذا خرج لأحب أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس...؛^(۲) اگر مردم می دانستند قائم ﷺ پس از لهور چه می کند بیشتر آنها دوست نداشتند او را ملاقات کنند؛ چرا که بسیاری از مردم را خواهد کشت.» چنین سخنی از طرف یک آدم روغگو به امام معصوم ﷺ نسبت داده شده و به هیچ وجه قابل پذیرش

— بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۵۳، حدیث ۱۰۹

— بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۵۴، حدیث ۱۱۳

نیست؛ چرا که انسان عاقل اگر سخن انسان دروغگویی را مبنی بر شراب خواری فلان مؤمن بشنود باور نخواهد کرد و به خود اجازه نقل این سخن را نخواهد داد چه برسد در مورد امام معصوم علیه السلام. در ادامه این روایت آمده است: «... حتی یقول کثیر من الناس لیس هذا من آل محمد، لو کان من آل محمد لرحم؛^(۱) تا آنجا که بسیاری از مردم می گویند: او از آل پیامبر صلی الله علیه و آله نیست؛ زیرا اگر از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود بر آنان رحم می کرد.»

این سخن در مورد کیست؟! آیا در مورد حجاج بن یوسف ثقفی نیز چنین سخنی گفته شده است؟!

چهارم: به دنبال روایت پیشین آمده است: عن محمد بن علی الکوفی عن البزنطی عن عاصم بن حمید الحنط عن ابی بصیر قال، قال ابو جعفر علیه السلام: «... لیس شأنه إلا بالسيف لا یستتیب أحداً؛^(۲) سر و کار مهدی علیه السلام جز با شمشیر نیست و توبه احدی را هم نمی پذیرد.» آیا سیره رسول الله صلی الله علیه و آله این گونه بوده است؟ نکته مهم این است که محمد بن علی کوفی کذاب، نوعاً روایات خود را به افراد ثقة نسبت می داده تا روایاتش صحیح جلوه کند، همان طور که در اینجا نام حنط (یکی از ثقات) در سلسله سند آمده است.

۱ - همان جا

۲ - نعمانی، الغیبه ص ۲۳۳

پنجم: این روایت هم از محمد بن علی کوفی با این سند نقل شده است: عن محمد بن علی الكوفي عن الحسن بن محبوب عن علي بن ابي حمزه عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام أنه قال: « ما تستعجلون بخروج القائم، فوالله... ما هو إلا السيف والموت تحت ظلّ السيف؛ ^(۱) چرا برای ظهور قائم (امام زمان عليه السلام) عجله می کنید؟ بخدا قسم او آن شمشیر آخته ای است که از آن خون و مرگ می بارد.»

ششم: روایت از علی بن ابی حمزه بطائنی، سردسته فرقه واقفیه ^(۲) است. او معتقد است که امام غایب عليه السلام همان امام موسی بن جعفر عليه السلام و اصلاً قائل به امام دوازدهم عليه السلام نیست. در روایتی از امام رضا عليه السلام نقل شده است که پس از دفن این شخص فرمودند: « نکیر و منکر چنان عمودی از آتش بر او زدند که تا روز قیامت قبرش آکنده از آتش است.» ^(۳) یعنی الآن حدود هزار و دویست سال است که در قبرش می سوزد.

به هر حال روایت این است: عن علي بن ابي حمزه البطائني عن ابي بصير عن ابي عبدالله عليه السلام قال: « إذا خرج القائم لم يكن بينه و تين العرب

۱ - الخرايج، ج ۳ ص ۱۱۵۵؛ طوسی، الغیبه ص ۴۵۹

۲ - واقفیه: فرقه ای بودند که امامت امام رضا عليه السلام را قبول نکرده و در امامت امام هفتم عليه السلام توقف کردند.

۳ - بحار الانوار، ج ۴۹ ص ۵۸، حدیث ۷۴

و قریشُ إِلَّا السَّيْفُ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفُ...؛^(۱) چون قائم بیاید، میان او و میان عرب و قریش، شمشیر حاکم است و بس، او نیز از عرب و قریش غیر از شمشیر چیزی دریافت نمی‌کند.»

اینها تنها چند نمونه از روایاتی است که در این زمینه وارد شده است. صرف نظر از محمد بن علی کوفی، عده ای از راویان دیگر این روایات نیز به هیچ وجه مورد اعتبار نبوده و روایاتشان قابل پذیرش نیست.

نیرنگ دشمن

اصولاً یکی از برنامه های دشمنان اهل بیت علیهم السلام جعل حدیث و تحریف احادیث و نسبت دادن آنها به ائمه طاهرین علیهم السلام بوده، تا معارف اسلام را تحریف کرده و آنگونه که خود میخواهند به مردم القا کنند؛ و دیگر این که با دادن چنین نسبت‌های ناروا به آن بزرگواران، آنان را از چشم مردم بیندازند، تا مردم به گرد آنان جمع نشوند.

این چنین نسبت های دروغ به ائمه اطهار علیهم السلام، به خصوص حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام بسیار بوده و خود ائمه علیهم السلام نیز به این مطلب تصریح کرده اند، از جمله: امام صادق علیهم السلام درباره مغیره بن سعید که کارش جعل حدیث و تحریف احادیث است می فرماید: «...فإن المغیره بن سعید - لعنه الله - دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي، احادیث لم

۱ - نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴؛ و بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۵۵

یحدّث بها أبی؛^(۱) همانا مغیره بن سعید - که خدایش لعنت کند - روایاتی در کتب اصحاب پدرم (امام باقر علیه السلام) وارد کرد که پدرم هرگز آنها را نفرموده بود.»

همچنین یونس بن عبدالرحمان می گوید: [زمانی که] در عراق بودم، در آنجا شماری از اصحاب امام باقر علیه السلام و همچنین جمع انبوهی از اصحاب امام صادق علیه السلام را دیدم. از آنان روایات فراوانی شنیدم و کتاب های آنان را [که روایاتشان را در آنها نوشته بودند] تحصیل کردم؛ (وقتی خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم) آنها را به ابوالحسن الرضا علیه السلام نشان دادم؛ حضرتش بسیاری از آن روایات را رد کردند و آنها را دروغ هایی شمردند که به امام صادق علیه السلام نسبت داده اند و به من فرمودند: «إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. لعن الله أبا الخطاب و كذلك أصحاب أبي الخطاب يدسون هذه الأحاديث إلى يومنا هذا في كتب أصحاب أبي عبد الله علیه السلام؛^(۲) خدا ابوالخطاب را لعنت کند، او بر امام صادق علیه السلام دروغ می بست؛ همچنین اصحاب ابوالخطاب نیز تا به امروز، روایات جعلی و دروغین را در کتب اصحاب امام صادق علیه السلام وارد می کنند.» همچنین هشام بن الحکم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که

۱ - معجم رجال الحديث، ج ۱۸ ص ۲۷۶

۲ - همان جا

حضرت فرمودند: « كان مغيرة بن سعيد يتعمد الكذب على أبي و يأخذ كتب أصحابه و كان أصحابه المستترون بأصحاب أبي يأخذون الكتب من أصحاب أبي فيدفعونها إلى المغيرة، فكان يدسّ فيها الكفر و الزندقة و يسندها إلى أبي. ثم يدفعها إلى أصحابه...^(۱) مغيرة بن سعيد آگاهانه و از سر عمد بر پدرم دروغ می بست [روایات دروغ به ایشان نسبت می داد]. او یارانی داشت که در میان اصحاب پدرم رخنه کرده بودند، آنان کتابهای اصحاب [که روایات را در آنها نوشته بودند] را [به امانت] می گرفتند و به مغیره می دادند، و او [مطالب] کفر و زندقه را در آن کتابها وارد می کرد و آنها را به پدرم نسبت می داد، آنگاه کتابها را به اصحاب پدرم باز می گرداند.»

اشکالات دلالی

گذشته از اشکالات سندی، این دسته از روایات، از جهت دلالت نیز ناتمام اند و قابل پذیرش نیستند، زیرا مفاد بسیاری از آنها با ضروریات مذهب و شریعت در تعارض است و به هیچ عنوان نمی توان آنها را توجیه کرد. اصولاً حضرت امام مهدی علیه السلام می آیند که عدالت را بیاورند و بساط جور و جفا و ظلم و ستم را برچینند. بنابراین امکان ندارد بخواهند از راه ظلم، به عدل برسند و یا از طریق ایجاد بدعت، سنت

جدش حضرت محمد ﷺ و امیرالمؤمنین علی ﷺ را احیاء کنند. سنت رسول خدا ﷺ آن بود که اجازه نمی دادند هیچ زن بارداری را حد بزنند و یا قصاصش نمایند؛ ولی بر حسب آنچه محمد بن علی کوفی نقل کرده است، حضرت مهدی ﷺ شکم زنان بارداری را که از ترس و برای حفظ جان خود مسیحی شده اند پاره می کند!!

روایات صحیح

دلیل دیگر بر بی اعتباری این گونه روایات، احادیث صحیح و معتبری است که صریحاً روش حکومتی حضرت ولی عصر ﷺ را همان روش حکومتی رسول خدا ﷺ و امیرمؤمنان ﷺ معرفی کرده است. چند نمونه از این روایات به شرح زیر است:

۱- در بحار الانوار، روایت موثق و حسنه ای ذکر شده است: عن ابن عقده عن علی بن الحسن (ابن فضال) عن أبيه عن رفاعه عن عبد الله بن عطاء قال: سئلت أبا جعفر الباقر ﷺ، فقلت: «إذا قام القائم ﷺ بأی سیره یسیر فی الناس؟ فقال ﷺ: یهدم ما قبله کما صنع رسول الله ﷺ و یتأنف الإسلام جدیداً؛^(۱) راوی از امام باقر ﷺ سؤال می کند: حضرت حجّت ﷺ پس از ظهور، چه سیره و روشی در حکومت خواهند داشت؟ امام ﷺ پاسخ می دهند: درست مثل رسول خدا ﷺ، تمام آنچه را که به

۱- بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۳۵۴، حدیث ۱۱۲

نام اسلام بر دنیا حاکم است از بین خواهد برد و اسلام را از نو عرضه خواهد کرد.» پیامبر اکرم ﷺ به فرموده قرآن^(۱) با نرمی و عدم خشونت، ما قبل خود را بی اعتبار کردند. این سیره پیامبر ﷺ با همه مردم بود و حتی با کافران هم این گونه رفتار می کردند و این رفتار ایشان اختصاص به مسلمانها نداشت. امام زمان علیه السلام نیز درباره کافران همان سیره را به کار خواهد بست؛ پر واضح است اگر آن حضرت با غیر مسلمانان با لطف و مهربانی بر خورد کنند، با مسلمانان به طریق اولی مهربان خواهند بود.

۲- روایت دیگر از ابن عباس است که می گوید: «التاسع منهم [من اولاد الحسین علیه السلام] قائم اهل بیتی و مهدی امتی، أشبه الناس بی فی شمائله و أقواله و أفعاله...»^(۲) نهمین ایشان [از فرزندان حسین علیه السلام می باشد. او] قائم از اهل بیتم و هدایتگر امتم است. در شمایل، گفتار و رفتار شبیه ترین مردم به من است.»

۳- علامه مجلسی حدود یک صفحه از سخنان شیخ طبرسی^(۳) در اعلام الوری را به عنوان تذییل این روایت آورده که قسمتی از آن چنین

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۲- بحارالانوار، ج ۵۲ ص ۳۷۹ حدیث ۱۸۷

۳- امین الدین، امین الاسلام، فقیه، محدث، مفسر و لغوی امامی معروف به شیخ طبرسی، از برجسته ترین علمای شیعه در قرن ششم که خود و پسرش حسن بن فضل صاحب مکارم الاخلاق ونوه اش علی بن حسن صاحب کتاب مشکاه الانوار همگی از علمای بزرگ بودند.

است: « اگر درباره چگونگی حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام سؤال شود که آیا با سخت گیری و خشونت همراه خواهد بود؟ باید گفت: [هرگز حکومت آن حضرت با شدت و عنف نخواهد بود] و فرضاً هم اگر در این مورد روایتی نقل شده باشد، قابل اعتماد نیست و روایت صحیحی وجود ندارد که آن حضرت با شدت و عنف رفتار خواهند کرد.»^(۱)

طبرسی که از حدیث شناسان معروف و خبره فن بوده است، تمام روایاتی که در این باب وارد شده، با جمله « إن کان... » زیر سؤال برده و می گوید: « اگر روایتی در این زمینه (اعمال خشونت در حکومت حضرت) رسیده باشد، نه مدلولش معتبر است و نه حجیت دارد.»

۴- در بحار الانوار روایتی از کتاب کافی با این عبارت نقل شده است: کلینی عن العده عن البرقی عن أبيه عن محمد بن يحيى الخزاز عن حماد بن عثمان عن الصادق علیه السلام: « إن قائماً أهل البيت إذا قام لبس ثياب عليّ و سار بسيرة أمير المؤمنين علي علیه السلام:^(۲) هنگامی که قائم ما اهل بیت علیه السلام ظهور کند، لباس علی را برتن می کند و روش امیرالمؤمنین علیه السلام را به کار می گیرد.» سند این روایت صحیح و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست؛ چرا که راویانش یکی از دیگری بهترند و

۱- همان جا

۲- بحار الانوار، ج ۴۷ ص ۵۴

متن آن نیز موافق سیره معصومین علیهم‌السلام است. مدلول این روایات آن است که چون حضرت ظهور کند، عموم مردم، از خرد و کلان و پیر و جوان به او عشق می‌ورزند و از صمیم قلب دوستش دارند.

از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمودند: «شما را به مهدی، مردی از قریش بشارت می‌دهم که... ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمانروایی او خشنودند.»^(۱)

همچنین از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمودند: «شما را به مهدی علیه‌السلام بشارت می‌دهم که به سوی مردم برانگیخته می‌شود... و ساکنان زمین و آسمان از او خشنود می‌گردند.»^(۲)

نیز در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «مردی از امت من قیام می‌کند که مردم زمین و آسمان او را دوست دارند.»^(۳)

و از حضرت علی علیه‌السلام نیز نقل شده است که فرموده اند: «چون مردی از فرزندانم ظهور کند، چنان گشایشی در کار مردم ایجاد می‌شود، که حتی مُردگان به دیدار یکدیگر می‌روند و ظهورش را به هم مژده می‌دهند.»

۱ - ینابیع المودة، ج ۳ ص ۲۴۴

۲ - جامع احادیث الشیعه، ج ۱ ص ۲۴

۳ - احقاق الحق، ج ۱۹ ص ۶۶۳

تعارض روایات

در جمع بین روایات متعارض، خود ائمه علیهم السلام توصیه های لازم را فرموده‌اند. البته دو روایت مخالف، وقتی با هم در تعارض قرار می‌گیرند که شروط لازم در باب تعارض را داشته باشند، به این صورت که اولاً، سند هر دو معتبر باشد نه آن که یک طرف محمد بن علی کوفی دروغگو باشد و طرف دیگر علی بن ابراهیم و محمد بن مسلم، که از ثقات و معتمدین ائمه علیهم السلام هستند. مقایسه بین این دو، عقلاً و شرعاً جایز نیست. پس در همین مرحله اول که به لحاظ سندی باشد مشکل داریم، زیرا روایاتی که از محمد بن علی کوفی نقل شده، امام زمان علیه السلام را - العیاذ بالله - یک آدم کش معرفی می‌کند، که در زمان او هرج و مرج خواهد بود. این در حالی است که فقها می‌گویند: «حتی احکام شرعی، اگر باعث هرج و مرج شوند ساقط می‌گردند و دیگر واجب نخواهند بود.» در چنین صورتی آیا امام زمان علیه السلام که خود صاحب این دین و احکام آن هستند، باعث هرج و مرج خواهند بود؟! پس در همین مرحله اول، بحث تعارض منتفی است، زیرا یک آدم دروغگو نمی‌تواند معارض بزرگان حدیث و ثقات باشد.

از این مرحله که بگذریم بر فرض صحت سند، نوبت به ملاحظه تراجیح بین دو روایت متعارض می‌رسد. در این مرحله باید آنها را با

روایات صحیح دیگر و سنت و سیره و کتاب (قرآن)، مقایسه کرد و هر کدام موافق آنها بود، معتبر است. از این جهت نیز روایاتی که تشابه سیره امام زمان علیه السلام با سیره امیر مؤمنان علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله رایج می‌کند دارای رجحان هستند، چرا که با سیره معصومین علیهم السلام سازگار است و قرائن بر این مطلب صدق بسیار دارد.

پس از این مرحله، بر فرض که هر دو مطابق کتاب و سیره و - به اصطلاح - متکافی باشند، نوبت به دلالت و ظهور می‌رسد که آیا هر دو روایت از لحاظ ظهور و دلالت با هم مساوی هستند یا نه؟ در این مرحله اگر یکی از روایات متعارض، از لحاظ دلالت صریح تر بود، آن را بر می‌گزینیم، و در صورتی که از لحاظ دلالت نیز یکسان باشند، نوبت به تساقط می‌رسد و هر دو روایت از اعتبار ساقط می‌شوند، چنان که گویی اصلاً روایتی وارد نشده است، که این مبنای فقهی در باب تعارض روایات است.

وحدت رویه و روش حضرت مهدی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله

بنابر آنچه گفته شد سیره امام زمان علیه السلام دقیقاً همان سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و حتی سیمای آن حضرت نیز مانند سیمای نورانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، چنانکه روایات بسیاری از شیعه و سنی و حتی تاریخ نگاران مسیحی آمده است که چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری جذاب بود

که حتی دشمن ترین دشمنان آن حضرت، وقتی چشمشان به چهره منور ایشان می افتاد به گونه ای مجذوب آن حضرت می شدند که تمام هم و غم شان را فراموش می کردند. امام زمان علیه السلام نیز چنین هستند. علاوه بر تاریخ و روایات، مهمترین سندی که در خصوص سیره و سلوک رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست است، قرآن کریم می باشد. تابلویی که قرآن کریم از چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله ترسیم می کند چنین است: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛^(۱) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم و مهربان شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند.»

و در جای دیگر می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ؛^(۲) خدای متعال از میان شما، فردی را به رسالت فرستاد که فقر و پریشانی و جهل و فلاکت شما بر او گران است و برای نجات و آسایش شما حرص می ورزد و خودخوری می کند و نسبت به مؤمنان بسی دل رحم و مهربان است.»

شفقت و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به مردم به حدی بود که حتی عده ای، همین مسأله را به وسیله ای برای طعنه زدن و آزار ایشان

۱ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۹

۲ - سوره توبه، آیه ۱۲۸

تبدیل کرده بودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: « وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ... »^(۱) بعضی از آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار میدهند و به طعنه می‌گویند او گوش (زودباور) است. بگو: گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را تصدیق می‌کند و رحمت است برای کسانی که ایمان آورده‌اند. و آنها که رسول خدا را آزار می‌دهند، عذاب دردناکی دارند.»

در تفسیر این آیه آمده است: « چون یکی از منافقان، رسول خدا ﷺ را به سُخره گرفت، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: « یا رسول الله، فلان منافق را احضار کنید و از او بپرسید چرا این کارها را می‌کند؟ » این مورد، یک استثنا بود و شاید هیچ مورد دیگری پیدا نشود که پیامبر ﷺ کسی را به خاطر مسخره کردن خود احضار کرده و بازخواست نموده باشد. این مورد هم بنا بر مصلحت بوده و پیامبر ﷺ دستور داشته‌اند. پیامبر ﷺ آن شخص را خواستند و از او توضیح خواستند، عرض کرد: یا رسول الله، هر کسی این حرف را زده دروغ گفته، من چنین کاری نکرده‌ام. پیامبر ﷺ چیزی فرمودند و ساکت شدند. آن منافق چنین برداشت کرد که رسول خدا ﷺ حرف او را باور کرده است. در صورتی که محال است پیامبر ﷺ حرف این منافق را که

بر خلاف سخن خدای تعالی و جبرئیل بود باور کند، اما پیامبر ﷺ نخواست با او حتی ترش رویی کند. اما این شخص به جای پند آموزی به میان مردم رفت و گفت عجب پیامبری است! جبرئیل به او می گوید من مسخره اش کرده‌ام، باور می کند. من می گویم چنین کاری نکرده‌ام، باز باور می کند. گویی او گوش است، یعنی هر سخنی که به او بگویند باور می کند. خداوند در پاسخ به این یاوه سرایی ها، فرمود: « قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ؛ ^(۱) اگر هم گوش است، گوش خوبی برای شماست.»

این فعل و عمل رسول خدا ﷺ است و حضرت مهدی عج شبیه‌ترین مردم به رسول خداست. پیامبر ﷺ « فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ » ^(۲) هستند، پس حضرت مهدی عج نیز چنین خواهد بود، او با کافران نیز به نرمی رفتار خواهد کرد، چه رسد به مسلمانان.

رفتار پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ع با مخالفان خود

یادآوری دو مطلب به عنوان شاهد سخن ضروری است. پیامبر اکرم ﷺ چندین بار، مردم نادان را دعا کرد و از خدا خواستار هدایت آنان شد، از جمله در جنگ اُحد: زمانی که مسلمانان، پیامبر ﷺ را در اُحد تنها گذاردند و خود پی جمع آوری غنایم رفتند، مشرکان فرصت

۱ - سوره توبه ، آیه ۶۱

۲ - سوره آل عمران ، آیه ۱۵۹

را غنیمت شمرده، پیامبر ﷺ را محاصره کردند و با شمشیر و نیزه و سنگ و چوب، سر، دندان و شانه مبارکش را شکسته و زخمی کردند و اگر امیرالمؤمنین علیه السلام سر نمی رسید، بی تردید پیامبر ﷺ را کشته بودند. در این هنگام که پیامبر ﷺ از چنگال مشرکان نجات یافتند، به درگاه الهی عرضه داشت: «اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛^(۱) بار خدایا، قوم مرا هدایت فرما که نادانند.»

مورد دیگری که پیامبر ﷺ قوم خود را دعا کرد درصفا بود. به هنگام مراسم حج، مشرکان برای بزرگداشت و تقدیس بت‌های خود در مراسم شرکت کرده بودند. چون پیامبر ﷺ را دیدند که با عبارت «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا؛ بگویید: خدایی جز خدای یگانه نیست تا رستگار شوید» رسالت خود را به همگان ابلاغ می‌کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را سنگ باران کردند.

بنا به نقل بحارالانوار سر تا پای پیامبر هدف سنگ‌های مشرکان قرار گرفت و خون از بدن مبارکش جریان یافت، به گونه ای که زنده بودن او را ناممکن می دانستند. امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را از ماجرا آگاه کردند و آن دو بزرگوار در کنار بدن رنجور و خون آلود پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شدند و به مداوا پرداختند.

در روایت آمده است: «خداوند، فرشته یا فرشتگانی را نزد او

فرستاد تا آنچه خواهد برآورده کند. فرشته به پیامبر ﷺ عرض کرد: این کوه ها که مکه را در میان گرفته است به فرمان من است، چنانچه بخواهی کوهها را به یکدیگر نزدیک کنم [تا اهل مکه را در میان خود بفشارند و از بین ببرند] پیامبر ﷺ نپذیرفت و فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً، رَبِّ اهْدِ أُمَّتِي فَإِنَّهُم لَ يَعْلَمُونَ»^(۱) من تنها [به عنوان] رحمتی [برای همگان] برانگیخته شدم. بار خدایا، امتم را هدایت فرما که [مردمی] نادانند.» با آن که ابوجهل ها و ابوسفیان ها در مکه آن روز زندگی می کردند و از دشمنان سرسخت پیامبر بودند، اما دل پاک و مهربان پیامبر ﷺ حتی راضی به نفرین آنان نیز نبود.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، اما به صورتی دیگر در معرض آزار قرار داشت و همواره دشمنان او حرمت حضرتش را می شکستند و او را قاتلُ الأَحِبِّه (کُشَنده عزیزان)؛ می خواندند. علیه او تظاهرات می کردند و... اما حضرتش با مهربانی و نرمی با آنان برخورد می کردند؛ و هرگز حاضر نشدند با تندی و خشونت و زندان و قتل و کشتار با آنان رفتار کنند؛ و این رفتارهای مهرآمیز با مخالفان در زمانی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در رأس قدرت قرار داشتند و حیات اقتصادی و اجتماعی مخالفان، در دست ایشان بود.

روایاتی در این باره

اصولاً حضرت مهدی علیه السلام برای برقراری عدل، که خواسته طبیعی و فطری انسانهاست خواهد آمد. بنابراین امکان ندارد به گونه ای رفتار نماید تا مردم آرزو کنند، ای کاش او رانینند یا به دلیل بی رحمیهای که انجام می دهد، بگویند او از آل محمد علیهم السلام نیست و هیچ ارتباطی با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد.

همچنین وقتی حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «محال است - أبد الدهر - که من از راه ستم بخوام به پیروزی دست پیدا کنم و به وسیله جور در طلب نصرت برآیم.»^(۱)

یقیناً حضرت مهدی علیه السلام نیز از همین روش پیروی خواهند کرد، و امکان ندارد که از راه ستم خواهند حکومت بر مردم را به دست بگیرند. در تأیید این مطلب به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

روایت اول: صحیحہ حماد بن عثمان است که کلینی از برقی، از پدرش از محمد بن یحیی خزاز، از حماد بن عثمان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ان قائمنا أهل البيت إذا قام لبس ثياب علی علیه السلام و سار بسيرة [امیرالمؤمنین] علی علیه السلام؛ چون قائم ما علیه السلام قیام کند، لباسهایی مثل لباس علی علیه السلام بر تن خواهد کرد و روش او را در پیش

خواهد گرفت.^(۱)

روایت دوم: صحیحہ محمد بن مسلم است کہ شیخ طوسی در تہذیب

از شیخ مفید، از شیخ صدوق، از صفار، از محمد بن ابی الخطاب (کہ

در ثقہ بودنش تردیدی نیست) از جعفر بن بشیر، از محمد بن مسلم نقل

کرده است کہ گفت: از ابو جعفر [امام باقر علیہ السلام] درباره " قائم علیہ السلام "

پرسیدم: « إذا قام القائم بأی سیرة یسیر فی الناس؟ فقال: یسیر ما سار

به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حتی ینظر الإسلام [او ینظر الإسلام]؛^(۲) هنگامی کہ

قائم علیہ السلام قیام کند، با چہ روشی در میان مردم عمل خواهد کرد؟ حضرت

فرمودند: با همان شیوہ ای کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در پیش گرفت در میان مردم

عمل خواهد کرد، تا اسلام فراگیر و غالب شود.»

روایت سوم: این روایت را شیخ مفید نقل کرده است. از آنجا کہ شیخ

مفید از نظر زمانی، بہ دوران معصومین علیہم السلام نزدیک بودہ، روایاتش را از

کتابهای اصحاب ائمہ علیہم السلام نقل کرده است. او در نقل روایات گاهی

«رَوَى» گفته و مستقیماً بہ اصحاب ائمہ علیہم السلام نسبت می دہد، این در جایی

است کہ روایت را از کُتب آنها بہ نام «اصول أربعمائة» کہ در اختیار

اصحاب بودہ نقل کردہ؛ و گاهی «رَوَى» آورده، کہ نشان می دہد نقل

۱ - کافی، ج ۱ ص ۴۱۱

۲ - تہذیب الاحکام، ج ۶ ص ۱۵۴

مستقیم نبوده است. یکی از این راویان «مفضل بن عمر» است که وثاقت او مورد اختلاف قرار گرفته است. البته شماری از علمای علم رجال، روایاتی که در مذمت او آمده را برای حفظ جان او دانسته اند، چنان که در مورد «زراره» نیز چنین روایاتی آمده است. در هر حال به تبعیت از مشهور، «مفضل» ثقه و مورد وثوق است و بسیاری از فقها نیز به او اعتماد کرده اند.^(۱)

شیخ مفید از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، و همچنین بسند دیگری از ابن ابی عمر از جمیل بن دراج از میسر بن عبد العزیز از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إذا أذن الله - عزَّ إسمه - للقاءم في الخروج صعد المنبر فدعا الناس إلى نفسه و ناشدهم بالله و دعاهم إلى حقه و أن يسير فيهم بسيرة رسول الله صلى الله عليه وآله و يعمل فيهم بعمله...»^(۲) آنگاه که خدا به قائم علیه السلام اجازه خروج بدهد، برفراز منبر شده، مردم را به سوی خود فرا می خواند و به خدا سوگندشان می دهد و سیره جدش رسول خدا صلى الله عليه وآله را در پیش گیرد و همانند او عمل کند. «همچنین تعریف روشنی از رفتار امام زمان علیه السلام در یکی از زیارات ایشان که سید بن طاوس آن را نقل کرده آمده است: «السلام على الحق الجديد...»

۱ - الإرشاد، ج ۲ ص ۲۱۶

۲ - الارشاد، ج ۲ ص ۳۸۲

وَالصَّادِعَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ وَالصَّدْقَ؛^(۱) سلام بر حقّ جدید... آن آشکار کننده حکمت و پند دهنده به موعظه نیکو و راستی و درستی.»

بی تردید اگر انسان این عبارت را بدون در نظر گرفتن ابتدا و پایان آن، در جای دیگری ببیند، می‌پندارد که سخن درباره رسول خدا ﷺ است، زیرا بارها با همین تعبیر از پیامبر ﷺ یاد شده است.

در توصیفی دیگر که از حکومت او شده، آمده است: «...یسیر بسیره جده رسول الله ﷺ و یسیر بسیره أمير المؤمنين ﷺ بالمنّ و الكف...»^(۲)؛ با لطف و گذشت و دست برگرفتن از خشونت، سیره رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ را در پیش خواهد گرفت.»

در واقع ایشان در عصر ظهور با عفو و رحمت کامل با مردم رفتار خواهند کرد، آن سان که پیامبر ﷺ در برابر دشمنان قریشی خود عمل کرد، و آن گونه که امیرالمؤمنین ﷺ با سپاه جمل رفتار نمود.

۱ - مصباح الزائر کفعمی، ص ۴۴۱

۲ - ریاض المسائل (چاپ قدیم)، ج ۱ ص ۴۸۱

نوشته چهارم

معمولاً آنچه که در میان جوامع مردمی به عنوان یک پدیده بروز می‌کند، در ابتدا به صورت یک نظریه مطرح می‌گردد و وقتی مورد توجه قرار می‌گیرد به عنوان یک حقیقت جای خود را باز می‌کند. اگرچه ممکن است این ایده، ایده غلطی باشد و حتی باعث ایجاد انحراف در افکار و انحطاط در زندگی بشریت شود، مانند نظریه فروید مبنی بر آزادی جنسی برای پیشرفت جوامع؛ اما اگر این نظریه، ایده‌ای صحیح و بر مبنای عقل باشد که در تأیید آن هم روایاتی وجود داشته باشد و به عنوان یک اصل در جامعه انسانها جا باز کند، می‌تواند باعث تحولات زیادی در زندگی مردم شود و آنها را به سوی سعادت و خوشبختی و موفقیت در امور معنوی و مادی سوق دهد.

در این نوشته به بررسی موضوعی می‌پردازیم که یقیناً توجه به آن اثرات مثبت زیادی را می‌تواند به دنبال داشته باشد.

ظهور صغری^(۱)

اعتقاد به ظهور مُصلحی که در آخر الزّمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می کند، اعتقادی جهانی و همگانی است. همه پیامبران از طرف خداوند نوید آن را به قوم خویش داده اند که سرانجام مُصلحی ظهور می کند که طومار جنایتها و خیانتها را در هم پیچیده و حکومت واحد جهانی را بر اساس عدالت و آزادی بنا خواهد کرد.

این مطلب را می توان در لابلای کُتب مقدّسه ادیان مختلف مانند: قرآن، زبور، تورات و انجیل مشاهده کرد.

لذا پیروان همه ادیان آسمانی و حتی بشری اعمّ از مسلمانان، مسیحیان، یهودیان، هندوها، زردشتیان، جینها، برهمنیان، مانویّه، چینیان و اقوام دیگر، در انتظار رسیدن این مصلح بزرگ، لحظه شماری می کنند. هرچند که به عقیده ما نباید از کنار این موضوع بی تفاوت گذشت، امّا این روزها در محافل علمی از پدیده ای صحبت می شود که شاید نسبت به اصل ظهورِ منجی آخر الزّمان، تازگی داشته باشد.

این پدیده را که اکنون ما در آن واقع هستیم، ظهورِ صغرای امام زمان علیه السلام یا همان منجی موعودِ همه امتّها، نامیده اند.

ظهور صغری [یا اصغر]، اگر چه تحت این نام در روایات نیامده

۱ - این مطلب، اثر مؤلف می باشد.

است، اما از مجموعه روایات این معنا استفاده می‌شود؛ و این اسم گذاری برای این پدیده که از سوی بعضی علما صورت گرفته هیچ اشکالی نمی‌تواند داشته باشد. همانطور که کلمه غیبت صغری و غیبت کبری در روایات نیامده است و فقط عبارت غیبت تامّه در توقیع حضرت بقیة الله علیه السلام است؛ اما علما، این دو نام (یعنی غیبت صغری و غیبت کبری) را برای غیبت اوّل و غیبت دوم امام عصر علیه السلام قرار داده‌اند.

بی تردید تعیین وقت ظهور در روایات نهی شده و به شدّت با آن برخورد گردیده است. چون تعیین دقیق وقت ظهور مفاسد و ضررهایی از جمله ناامید شدن افرادی که منتظر ظهور آن حضرت هستند را به دنبال دارد، زیرا منتظرین حضرتش با به وقوع نپیوستن ظهور در موعد تعیین شده، ممکن است دچار تزلزل در اعتقادات و شک در اصل وجود امام زمان علیه السلام گردند، لذا هیچ کس جز خداوند از زمان ظهور اطلاع ندارد و حتی اینکه قائلیم امام علیه السلام از وقت ظهور خبر دارند هم، منظور خبر قطعی از آن نیست؛ چرا که به خاطر مسأله بداء (یعنی آشکار شدن مسأله ای که فقط خود ذات مقدّس پروردگار از آن خبر دارد) ممکن است وقت ظهوری که به امام علیه السلام اعلام گردیده است، وقت قطعی نباشد.

اما استبعادی ندارد که امام علیه السلام یا سایر مردم با دیدن قرائنی متوجه نزدیک شدن زمان ظهور بشوند. لذا امام زمان علیه السلام با اینکه از اوایل شروع غیبت کبری، به شیخ مفید نامه می‌نویسند و امکان ظهور را در همان

سالها به شرط وفادار بودن شیعیان، رد نمی کنند؛ اما خود ایشان در تشریفی می فرمایند: « لیس هذا أوان ظهوری؛^(۱) الآن، وقت ظهور من نیست.»

از همین کلام امام عصر علیه السلام می توان استفاده کرد که، با توجه به علائمی، نزدیک شدن (أوان) ظهور ایشان را می توان مشخص کرد. البته این به هیچ وجه به معنای تعیین وقت برای ظهور نیست، زیرا ممکن است این تجلیات و این علائم و این نوری که از افق سر زده - خدای نا کرده - باز منتهی به تاریکی مطلق شود، چون تمام اینها تحت اراده الهی است و می دانیم که خدا دستش باز است و هر چه بخواهد می کند و کسی هم نمی تواند ایرادی داشته باشد و یا از او سوالی بکند.^(۲)

اما بر چه اساسی برخی از علما، واقع شدن در سالهای نزدیک به ظهور امام علیه السلام [یا به تعبیر وجود مقدس خود حضرت بقیة الله علیه السلام، أوان ظهور] را ظهور صغری نامگذاری کرده اند؟^(۳)

طبق آنچه که در روایات آمده، وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام

۱ - بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۳۱۹، باب ۱۵

۲ - مفاتیح الجنان، دعا در غیبت امام زمان علیه السلام

۳ - به فرمایش آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته):

به خورشید تشبیه گردیده است. لذا می توان با توجه به نحوه غروب و طلوع خورشید هر یک از غیبت و ظهور را به دو بخش تقسیم کرد. همانگونه که غروب ناگهانی خورشید، مفاسد و ضررهایی به دنبال دارد که اقل آن حیرت مردم است، و از این رو بعد از غروب تا مدتی نور خورشید باقی می ماند و دفعتاً جهان تاریک نمی شود؛ در هنگام طلوع نیز به همین گونه است، یعنی خورشید یک دفعه جهان را روشن نمی کند، چرا که این هم مضرّاتی به همراه دارد، بلکه یکی دو ساعت طول می کشد و به مرور نورش ظاهر می گردد.

با توجه به این مسأله، همانگونه که خدای تعالی برای آماده شدن مردم و به عنوان مقدمه غیبت کبری، غیبت صغرائی قرار داده است؛ همچنین محال است که برای آماده شدن مردم برای ظهور کبری، مقدمه‌ای قرار ندهد، و این همان ظهور صغری [یا هر اسم دیگری که زیننده است] می باشد. ولی بدون تردید در کیفیت غیبت صغری، به خاطر تفاوت مصالحی که در کار هست مختصر فرقی با ظهور صغری وجود دارد، یعنی در غیبت صغری حضرت بقیة الله علیه السلام به وسیله چهار نایب خاصّشان نور افشانی می کردند، اما در ظهور صغری به وسایلی که ذیلاً ذکر می شود نور خود را ظاهر فرموده و اُفق را روشن کرده اند:

اول: از سال ۱۳۴۰ قمری (سال شروع ظهور صغری) استعدادها زیاد شد و صنایع به نتیجه رسیده و اکتشافات حیرت‌انگیز به وسیله بشر

ظاهر گردیده است. یعنی در آن سالها برای مسافرتها از الأغ استفاده می‌شده، ولی حالا از ماشین و قطار و هواپیماهای سریع السیر استفاده می‌شود. آن روز انسان نه تلفن و نه رادیو و نه تلویزیون و نه رادار داشت، ولی امروز همه این وسائل را دارد. آن روز انسان نه نفت (به این صورت) و نه چیزهایی که از نفت ساخته شده است داشت و نه دسترسی به دهها و بلکه صدها معادن دیگر از این قبیل پیدا کرده بود، ولی امروزه به همه اینها موفق شده است. و خلاصه آنچنان فکر و استعداد و فرهنگ بشر در این مدت کوتاه بالا رفته که تمام عمر نسل بشر هر قدر که بوده، از نظر پیشرفت فرهنگ و اختراعات و اکتشافات یک طرف و این سالهایی که اخیراً بر بشر گذشته است طرف دیگر قرار می‌گیرد.

حالا خواهید گفت که این موضوع چه ارتباطی با ظهور دارد؟! باید عرض کنیم که قطعاً و یقیناً مردمی که می‌خواهند دست بیعت با امام زمان ع که دانا به جمیع اسرار و حقایق عالم است بدهند، باید از استعداد و فکر و فرهنگ فوق العاده‌ای برخوردار باشند تا بتوانند مطالبی را که آن حضرت می‌فرمایند بفهمند و اعمالی را که دستور می‌دهد درک کنند و عمل بنمایند و لذا می‌گوئیم یک شفق از مقدمات ظهور به این وسیله از اُفق طالع شده و مردم دنیا را برای پذیرفتن دستورات و خواسته‌های حضرت بقیه الله ع آماده کرده است.

دوم: باید معجزات هر یک از انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام مطابق علوم و هنر هنرمندان اهل آن عصر باشد؛ زیرا مردم هر زمان، چشمشان به دانشمندان و هنرمندان و قدرتمندان آن زمان است و به اصطلاح علمی «النَّاسُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ» یعنی مردم در راه و روش کسانی قرار می‌گیرند که آنها افکار مردم را به وسیله کارهای شگفت و علومشان به خود جلب کرده و محبوبیتی کسب کرده‌اند و یا قدرتشان، مردم را اجباراً به آنها متوجه کرده است.

بنابراین خدای تعالی، ابتدا انبیائش را به سراغ همین دسته از مردم می‌فرستاد که اگر آنها لجاجت نمی‌کردند و ایمان می‌آوردند، بقیه مردم از آنها تبعیت می‌کردند و اگر ایمان نمی‌آوردند و سرسختی نشان می‌دادند، تکلیف آنها را یکسره می‌کردند و نمی‌گذاشتند آنها سدّ راه مردم مستضعف گردند. لذا می‌بینیم که حضرت موسی علیه‌السلام ابتدا به سراغ فرعون و ساحران می‌رود و فرعون را از بین می‌برد و با معجزه‌ای و معارضه‌ای، ساحران را خاضع می‌کند و آنها را به خدای خود مؤمن می‌نماید.

یا آنکه حضرت عیسی علیه‌السلام اطباء حاذق زمان خود را با نشان دادن معجزه‌هایی از قبیل مرده زنده کردن و کور شفا دادن، به دینش دعوت می‌کند؛ چون آنها می‌بینند که این اعمال مافوق قدرت طبیعت است و قطعاً فعل خدائی است که همه چیز در تحت نفوذ و قدرت اوست، به او

ایمان می آوردند. و یا رسول گرامی اسلام ﷺ وقتی می خواهد مردم آن زمان که در ادبیات، و مردم آخرالزمان را که در جنبه های علمی و فرهنگی پیشرفته هستند با معجزه ای خاضع کند، قرآن می آورد تا آن دسته از مردم آن زمان و زمانهای بعد - که به وسیله ادبیات و شعرشان و یا به وسیله علوم و افکارشان جلب توجه مردم را کرده اند - متوجه قرآن گردند، که طبعاً پشت سر آنها سایر مردم هم پیروی خواهند کرد.

این مقدمه کوتاه ولی پر مغز و حقیقی را از این جهت در اینجا آوردیم که بگوئیم: تا وقتی هواپیماها و سفینه های فضا نورد و رادارها و رادیو و تلویزیون نبود، مردم نمی دانستند به چه مناسبت معجزه حضرت بقیه الله ﷺ سوار شدن اصحابش بر سحاب و ابرها و صیحه آسمانی می باشد که در روایات ذکر شده است. ولی از وقتی این صنایع به بازار آمد، مردم زیرک و مؤمن و منتظر حضرت بقیه الله ﷺ علاوه بر آنکه مناسبت این معجزات را با هنرهای زمان خود درک کردند، دانستند که وقتی مخترعین و مکتشفین، این معجزات را مشاهده کنند و متوجه به غیر طبیعی بودن آنها شوند ایمان می آورند. (دلیل این پیشرفت علمی آماده کردن مردم برای ظهور کبری است و اصطلاحاً نشان دهنده آن است که در ظهور صغری به سر می بریم).

سوم: آیا تا کنون دقت کرده اید که شیعیان در گذشته، نسبت به مردم

این زمان کمتر به یاد حضرت ولی عصر علیه السلام بوده اند؟!

توضیح آنکه: از شما می‌پرسیم چرا مردم شیعه هفتاد سال به قبل، تا اول غیبت کبری، حتی نام یک مسجد را به نام حضرت ولی عصر ع نگذاشته بودند؛ ولی مردم زمان ما اکثر مساجدشان را به نام آن حضرت گذاشته‌اند؟!

آنها یک خیابان، یک میدان، یک مؤسسه، یک مدرسه، یک انجمن خیریه را به نام آن حضرت نگذاشته بودند ولی شیعیان این زمان، اکثر همان مکانها را به نام آن حضرت ثبت کرده‌اند!!

شما شاید باور نکنید که در زمان خود ما (تا چند سال قبل) حتی یک جلسه دعای ندبه در تمام ایران وجود نداشت و بلکه عموم مردم نمی‌دانستند که دعای ندبه چیست! ولی الآن کمتر شیعه‌ای پیدا می‌شود که روز جمعه به یاد مولا و آقایش، خود را به جلسه و یا گوشه‌ای نرساند و دعای ندبه را نخواند. کمتر خانه و مغازه‌ای است که نام مقدّس آن حضرت، زینت بخش در و دیوارش نباشد.

آیا پخش نام آن حضرت به این صورت و توجه مردم به آن وجود مقدّس، دلیل بر طلوع فجر صادق و یا روشن شدن افق و یا ظهور صغری و یا هر چه شما می‌خواهید نامش را بگذارید، نمی‌باشد؟!

چهارم: شما می‌دانید که هشتاد در صد مردم، شصت سال قبل حتی سواد خواندن و نوشتن را نداشتند، و حالا قطعاً شنیده‌اید و هم می‌دانید که نود در صد مردم دنیا، سواد خواندن و نوشتن را دارند و لااقل

می‌توانند کتاب بخوانند.

آیا این خود زمینه خوبی برای قبول آن همه علوم که کمپانی علم می‌آورد، نمی‌باشد؟! کسیکه هرچه از علوم، انبیاء و اولیاء برای مردم آورده اند در مقابل آنچه او می‌آورد، ده در صد است. (چنانچه از روایات استفاده میشود) [آن وجودی که به تعبیر زیارت آل یس، علم مصبوب است] آیا این هم، روشنایی دیگری از طلوع شمس حقیقت نیست که از افق ظاهر شده است؟!

پنجم: در زمان خودمان، مردم شیعه به قدری بی توجه به دادن سهم امام علیه السلام بودند که اکثراً مراجع تقلید برای شهریه تعداد محدودی از طلباب، زیر بار قرض می‌رفتند و همیشه بدهکار بودند. ولی امروزه با همه گرفتاریهایی که استعمار برای شیعه بوجود آورده، با همه فقری که شیعه را تهدید می‌کند، به قدری سهم امام علیه السلام زیاد داده می‌شود که، علاوه بر شهریه ای که به طلباب می‌دهند بناهای عظیمی هم از این بودجه ساخته و کارهای خیر زیادی هم کرده‌اند.

آیا باز هم می‌توانیم بگوییم که این موضوع روشنایی دیگری از جلوات و تشعشات خورشید ولایت و امامت حضرت بقیه الله علیه السلام نمی‌باشد؟!

ششم: در زمانهای سابق با همه اهماتی که علماء به نوشتن کتب اصول اعتقادات داشتند و بسیار به فکر موضوعی که بتوانند به وسیله آن،

وجود مقدّس امام عصر علیه السلام را اثبات کنند بودند و به قول بعضی از آن دانشمندان، بهترین دلیل بر اثبات وجود مقدّس حضرت بقیة اللّٰه علیه السلام ملاقات با آن حضرت بود؛ در عین حال افرادی مثل مرحوم حاجی نوری با همه کنجکاوی و تحقیقی که از حالات متشرّفین داشته‌اند، تنها توانسته‌اند صد قضیه در کتاب «نجم الثاقب» از افرادی که به محضر امام عصر علیه السلام مشرف شده‌اند، نقل کنند و حتی نفرموده این قضایا مشتی از خروار است.

ولی در زمان ما علاوه بر آن که صدها قصّه و هزارها تشرّف قابل نقل وجود دارد، می‌توان با استقراء کامل و دقیق مدّعی شد که کمتر فردی از افراد شیعه یافت می‌شود که یا خودش و یا کسیکه مورد وثوقش باشد و یا لااقلّ کسانی که مورد وثوقند از دیگران نقل نکرده باشند که افرادی به خدمت حضرت بقیة اللّٰه علیه السلام رسیده‌اند، و با آن حضرت ارتباط برقرار کرده‌اند. آیا این ارتباطات و این ملاقاتها دلیل بر طلوع صبح صادق و دوران ظهور صغری نمی‌باشد؟!

هفتم: اگر چه همیشه یکی از مسائل مورد اتفاق همه مسلمانها یعنی سنی و شیعه، اعتقاد به وجود مقدّس حضرت بقیة اللّٰه علیه السلام بوده، ولی هیچ زمانی مثل زمان ما نبوده است که اهل سنت آن هم در "رابطه عالم اسلامی" که در سال یک روز در مکه تشکیل می‌شود و تمام علماء ممالک اسلامی در آن شرکت می‌کنند، این گونه اقرار به وجود مقدّس

حضرت صاحب الامر علیه السلام کنند؛ یعنی عیناً مانند آنچه شیعه معتقد است اعتراف نمایند و یا در مسجد النبی و مسجد الحرام اسم مقدّس حضرت حجة بن الحسن علیه السلام نصب شود و آن مساجد با عظمت را متبرک کند، (و یا به عنوان مثال وجود جمعیتی به نام انصار المهدی در سودان که اکثر جوانان این کشور عضو این جمعیت هستند) از شما سؤال می‌کنیم آیا این گرایش و این توجّه، آن هم در ممالک اهل سنت دلیل بر طلوع فجر صادق و یا ظهور صغری و یا هر چه شما می‌خواهید اسمش را بگذارید نمی‌باشد؟!!

هشتم: آیا شما می‌دانید که چرا سران ممالک جهان دور هم جمع شدند و سازمان بین المللی را تشکیل دادند؟ آیا شما می‌دانید که این سازمان در چه زمانی تشکیل شده است؟ اگر نمی‌دانید به تاریخ مفصل جنگهای جهانی اول و دوم مراجعه کنید تا مطلب را مفصلاً متوجّه شوید.

ولی برداشتی که مورد نظر ماست این است که، وقتی دولت‌ها دیدند در جنگ جهانی اول و دوم، میلیون‌ها افراد بشر، بیچاره و بدبخت شده‌اند و به همین مقدار، کشته و معلول گردیده‌اند به فکر چاره جویی افتادند. آخرین نظرشان این شد که باید نمایندگان ممالک جهان با کمال مسالمت و صفا، دور یکدیگر بنشینند و هر زمان، جنگ و نزاعی بین ممالک جهان در گرفت آنها را اصلاح کنند.

آیا این فکر و یا تشکیل این سازمان، نشانگر احساس و نیاز جامعه به یک حکومت واحد جهانی و برقراری عدل و داد در سراسر عالم نیست؟! و آیا این احساس و نیاز که در مردم دنیا بوجود آمده معنی حقیقی این که می‌گویید: «یا صاحب الزمان، جهان در انتظار توست» نمی‌باشد؟! آیا خود این فکر و عمل، طلوع نور خورشید ولایت در قلوب مردم جهان و یا ظهور صغری نمی‌باشد؟! قطعاً جواب مثبت است.

نهم: وقتی خورشید می‌خواهد طلوع کند ابتداءً تنها اُفق را روشن می‌کند و سپس آن روشنایی زیاد و زیادتر می‌شود تا آنکه نزدیک طلوع خورشید، سطح کره زمین را پر می‌کند و از محدوده اُفق تجاوز می‌نماید و سپس خورشید، طالع می‌شود.

خوشبختانه این اواخر، مسأله ظهور صغری هم همینطور شده است، زیرا ما پس از انقلاب ایران، ناظر همین معنی یعنی گسترش نور وجود مقدّس حضرت بقیه الله ﷺ در سراسر گیتی بوده‌ایم و انقلاب ایران باعث گسترش نام امام زمان ﷺ در سراسر جهان شده است.

شاید تمام دلائلی را که ما در بالا از ظهور آثار و تجلیات وجود مقدّس حضرت صاحب الامر ﷺ نقل کردیم، مربوط به محدوده اُفق شیعه و یا نهایتاً اُفق ممالک اسلامی بود و اگر هم مثل جریان سازمان ملل، مربوط به تمام عالم می‌شد، به صراحت و وضوح نبود، اما بی تردید، انقلاب ایران سبب شده که نام مقدّس حضرت ولی عصر ﷺ به تمام دنیا

برسد و خدای تعالی به این وسیله نام آن حضرت را بر سر تا سر گیتی گسترش دهد؛ زیرا قبل از انقلاب، بسیاری از ممالک جهان بودند که اولاً اطلاعی از مملکتی به نام ایران نداشتند و بر فرض که بگوییم می دانستند مملکتی به این نام در عالم هست، اطلاعی از مذهب رسمی آن نداشتند و اگر جمعی می دانستند که مذهب مردم ایران تشیع است، باز عده ای از آنها خصوصیات و اعتقادات آنها را به خصوص راجع به حضرت ولی عصر علیه السلام نمی دانستند؛ اما بعد از انقلاب ملت ایران، که خبر آن در تمام دنیا منتشر گردید، آن چنان نام مقدس آن حضرت به تمام جهان پخش شد که تعبیری بهتر از این نیست که بگوییم: نور مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام مانند طلوع صبح، آن هم در زمان بیرون آمدن آفتاب، پخش شده است.

اینجاست که ما می گوئیم خدا را شکر که ما در زمان ظهور صفری - یعنی در زمانی که مسائل نه گانه فوق ^(۱) اتفاق افتاده و نور مقدس خورشید ولایت حضرت بقیة الله علیه السلام به جهان تابیده - زندگی می کنیم و امیدواریم إن شاء الله، به همین زودی چشمان به جمال مقدسش روشن شود و همه مردم دنیا زمان ظهور کبرای آن حضرت را درک کنند و خدای تعالی همه را تا انقلاب حضرت مهدی علیه السلام نگه دارد.

هشدار: گرچه معتقدیم در اوان و نزدیک ظهور امام زمان علیه السلام به سر می

۱ - اقتباس از کتاب (آیا ظهور نزدیک است؟)، ص ۱۵۳

بریم، اما جای این هشدار باقی است که بی تفاوتی درباره موضوعاتی که به نوعی ارتباط با حکومت عدل الهی پیدا می‌کند، می‌تواند اثرات مخربی داشته و به استمرار دوران غیبت امام زمان ع دامن بزند.

همانگونه که بی تفاوتی درباره موضوعات منفی و غلط پخش شده در بین مردم، پیرامون وجود مقدس امام عصر ع، باعث عادی شدن آنها و در نتیجه اشاعه و رسوخ آن بین افکار و زندگی مردم و در نهایت ایجاد مانع بر سر راه استقرار حکومت عدل الهی می‌گردد، بی تفاوتی درباره موضوعات نزدیک کننده ظهور نیز بی توجهی به آنها را به دنبال دارد؛ که در نتیجه، عوامل اثر گذار در تسریع ایجاد حکومت عدل، توسط حضرت بقیه الله الاعظم ع کم از بین می‌رود و باعث می‌شود تا وجود امام ع همچنان در پس پرده غیبت باقی بماند. بنابراین با بی توجهی به مسائل پیش آمده که تحت نام ظهور صغری مطرح است، بعید نیست خدای ناکرده اُفقهای ظهور دوباره به دوران تاریکی غیبت برگردد و این تجلیات ایجاد شده، دوباره اُفول کند.

توجه به این نکته لازم است که بدانیم غیبت صغری یعنی دوران قریب به هفتاد ساله ای که امام عصر ع از میان مردم غایب بودند و فقط توسط نوّاب اربعه و گاهی به وسیله توقیعات با مردم در تماس بودند، بیشتر به خاطر بیداری مردم از خواب غفلت نسبت به وجود امام معصوم ع بوده است که اگر بیدار می‌شدند، می‌شد غیبت کبری به وقوع نپیوندد.

حادثه غیبت صغری و کبری، هرگز خواست خداوند نبوده و عامل آن فقط بی‌اهمیتی مردم به جایگاه امام معصوم علیه السلام بوده است. بی تردید خواست خدای تعالی از همان ابتدای خلقت، حضور معصوم علیه السلام در رأس حکومتی است که عدالت را در سراسر جهان گسترش داده و متضمن سعادت دنیوی و اخروی بشریت می باشد.

بنابراین می توان به نوعی اینگونه نتیجه گرفت که ظهور صغری و نشانه های ایجاد شده، خواست خدای تعالی بوده تا مردم کم کم آماده پذیرش حضور امام زمان علیه السلام در بین خود باشند؛ امری که در دوران حکومت و خلافت حضرت علی علیه السلام پیش آمد ولی مردم قدر آن را ندانستند و دوران ظلمت و تاریکی حکومت بنی امیه آغاز شد. بعد از سالهای زیادی در زمان امامت امام باقر و خصوصاً امام صادق علیه السلام که درگیری بین بنی امیه و بنی عباس پیش آمد، این فرصت دوباره برای مردم ایجاد شد تا امام معصوم علیه السلام را در رأس حکومت دینی و دنیوی خود قرار دهند، که باز بی تفاوت از کنار آن گذشتند و دوران خفقان و حکومت ظالمانه خاندان بنی عباس آغاز گردید که نهایتاً منتهی شد به غیبت امام معصوم علیه السلام از میان مردم.

امید است از شرایط ایجاد شده در این زمان و خصوصاً در جامعه ما، برای توجه به ساحت مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام، نهایت استفاده را برده و ما نیز در تسریع ظهور موفور السرور آن امام عزیز و مهربان علیه السلام سهیم باشیم

و مابقی عمر خود را در دولت کریمه حضرتش سپری کنیم که:

«اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامُ وَ أَهْلُهُ وَ

تَذُلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَ أَهْلُهُ»^(۱) إِنْ شَاءَ اللهُ

نوشته پنجم

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که وقتی به کسی می گوید: هر لحظه باید آماده ظهور امام زمان باشم، در جواب بگوید: هنوز علائم ظهور امام زمان ع به وقوع نپیوسته است و حالا حالاها ظهور نمی شود! این بهترین بهانه برای به فراموشی سپردن یاد امام عصر ع و کناره گیری از تلاش در جهت زمینه سازی ظهور ایشان است.

این مقاله ضمن بررسی علائم حتمیّه ظهور، ثابت می کند که مطابق آیات و روایات باید امر ظهور امام زمان ع را منوط به هیچ شرطی غیر از خواست و آمادگی شیعیان ندانیم، حتی اگر آن شرط از علائم حتمیّه باشد!

منتظر خود ظهور باشیم نه منتظر علائم آن^(۱)

علائم ظهور را به دو دسته علائم احتمالیّه و علائم حتمیّه تقسیم کرده اند.^(۲) در مورد دسته اول باید گفت: در عین اینکه قریب به اتفاق، علائم احتمالی به وقوع پیوسته و بلکه بارها تکرار شده اند، اما همانطور که از نام آنها پیداست لازم نیست حتماً به وقوع پیوندند، و بنابراین لزومی نیست که ظهور را منوط به این علائم بدانیم.

اما معنای علائم حتمیّه چیست؟ و آیا تا زمانی که این علائم به وقوع پیوندند نباید منتظر امام زمان عجل الله فرجه باشیم؟ علائم حتمیّه آن گونه که از تواتر روایات برمی آید، عبارتند از: ۱- صیحه ی آسمانی (منادی که از آسمان ندا می دهد) ۲- قتل نفس زکیّه ۳- خسف بیداء ۴- خروج یمانی و سید حسنی ۵- خروج سفیانی.^(۳)

۱- این مطلب، اثر مروج الإسلام آقای عادل مقدادیان می باشد.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۴۸ باب ۲۵، علامات ظهوره صلوات الله علیه، ح ۱۳۱؛ عن الغيبة للنعمانی عن ابن عقدة عن القاسم بن محمد بن الحسين عن عبيس بن هشام عن محمد بن بشير الأحول عن ابن جبلة عن عيسى بن أعين عن معلى بن خنيس قال سمعت أبا عبد الله عجل الله فرجه يقول من الأمر محتوم و منه ما ليس بمحتوم

۳- بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۰۹ باب ۲۵، علامات ظهوره صلوات الله علیه ح ۴۹؛ عن ابن فضال عن حماد عن إبراهيم بن عمر عن عمر بن حنظلة عن أبي عبد الله عجل الله فرجه قال: «خمس»

از طرفی می‌دانیم که معصومین علیهم‌السلام مکرراً در احادیث، ظهور امام زمان علیه‌السلام را ناگهانی (بغتةً) ^(۱) و مانند شهابهای آسمانی که بدون هیچ مقدمه‌ای و به صورت ناگهانی در آسمان ظاهر می‌شوند ^(۲) دانسته و فرموده‌اند که باید از همان لحظه شروع غیبت، هر لحظه منتظر خود ظهور باشیم؛ ^(۳) از طرف دیگر در بعضی از روایات در مورد علائم

﴿ قبل قيام القائم من العلامات الصيحة و السفیانی و الخسف بالبيداء و خروج الیمانی و قتل النفس الزکیة ﴾

۱- بحار الأنوار، ج ۲۴ ص ۱۶۴ باب ۴۸، أنهم خلفاء الله و ... ح ۴؛ « عن محمد بن العباس عن علی بن عبد الله بن أسد عن إبراهيم بن محمد عن إسماعیل بن بشار عن علی بن جعفر الحضرمی عن زرارة قال: سألت أبا جعفر علیه‌السلام عن قول الله عز و جل هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً قال: هی ساعة القائم علیه‌السلام تأتيهم بغتة»

۲- إعلام الوری، الفصل الثانی ص ۴۲۴؛ « فما جاء عن النبی من ذلك ما رواه جابر بن یزید الجعفی عن جابر بن عبد الله الأنصاری قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: المهدي من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقا و خلقا یكون له غیبة و حیرة تضل فیها الأمم ثم یقبل كالشهاب الثاقب یملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما»

۳ - نمونه این روایات روایتی است که در آن امام هادی علیه‌السلام می‌فرمایند: زمانی که امامتان غائب شد بلافصله منتظر فرج باشید. رجوع کنید: کمال‌الدین، ج ۲ ص ۳۸۰ باب ۳۷ ح ۳؛ « عن علی بن محمد بن زیاد قال کتبت إلى أبی الحسن صاحب العسکر علیه‌السلام أسأله عن الفرج فکتب إلى إذا غاب صاحبکم عن دار الظالمین فتوقعوا الفرج»؛ نمونه دوم: بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۱۴۵ باب ۲۲، فضل انتظار الفرج و... ح ۶۷؛ « عن إكمال الدین أبی و ابن الولید معا عن سعد و الحمیری معا عن إبراهيم بن هاشم عن محمد بن خالد عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر عن أبی عبد الله علیه‌السلام قال: أقرب ما یكون العباد إلى الله عز و جل و أرضی ما ﴿

ظهور، کلمه « قبل » آمده است؛ به عنوان مثال امام صادق علیه السلام می فرمایند: « من المحتوم الذی لا بد أن یكون من قبل قیام القائم خروج السفیانی و خسف بالیداء و قتل النفس الزکیة و المنادی من السماء »^(۱) اکثراً به این روایات استدلال می کنند که علائم حتمیه، بدون شک قبل از ظهور خواهد بود.

در جواب از این اشکال باید گفت: چون رسم الخطهای عربی در گذشته اعراب نداشته، نمی توان بلافاصله حکم کرد که ضبط این کلمه « قبل » به سکون باء (به معنای پیش از خروج قائم علیه السلام) است. از نظر ما بهتر است این کلمه « قَبْل » به فتح قاف و باء (یعنی هر چیز که در ابتدا دیده می شود)^(۲) خوانده شود.

توضیح اینکه، اگر مثلاً اتومبیلی به طرف ما بیاید اولین چیزی که از

→ یكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم و لم يعلموا بمكانه و هم فی ذلك يعلمون

أنه لم تبطل حجة الله فعندها فتوقعوا الفرج كل صباح و مساء»

۱- الغيبة للنعمانی، ص ۲۶۴ باب ۱۴، ح ۲۶؛ « ما جاء فی العلامات التي تكون قبل قیام

القائم علیه السلام و يدل علی أن ظهوره یكون بعدها كما قالت الأئمة علیهم السلام »

۲ - لغتنامه لسان العرب؛ و القَبْلُ أيضاً؛ ما استقبلک من الشيء؛ و قَبْلُ الشيء؛ و أَقْبَلُ: ضد

دَبِرَ و أدْبَرَ قَبْلًا و قُبُلًا؛ الزجاج: كل ما عاينته قلت فيه أتاني قَبْلًا أي مُعَايِنَةً، و كل ما

استقبلک فهو قَبْلٌ، و تقول: لا أکلمک إلى عشر من ذی قَبْلٍ و قَبْلٌ، فمعنی قَبْلٌ إلى عشر مما

تُشَاهِدُهُ من الأيام، و معنی قَبْلٌ إلى عشر یستقبلنا؛ و قال اللحيانی: القَبْلُ، بالفتح، أن ترى

الهلال أول ما یُرى و لم یُرَ قَبْلُ ذلك، و كذلك كل شيء أول ما یرى فهو قَبْلٌ.

آن دیده می شود چراغ جلوی آن است، که عرب به آن «الْقَبْل» می گوید؛ به عنوان مثال: «رَأَيْتُ مَصْبَاحَ السَّيَّارَةِ مِنْ قَبْلِهَا» این به آن معنا نیست که چراغهای اتومبیل پیش از خود آن به طرف ما آمده است بلکه در اینجا «قَبْل» به معنای ابتداست، لذا معنای این روایات آن است که علائم مذکور در ابتدای قیام امام عصر علیه السلام در معرض دید است.

حتی اگر قبول کنیم که «قَبْل» (به سکون باء) می باشد، باز هم در این روایت، به همان معنای اولین شیء قابل مشاهده است (به معنای قبل و بعد رُتبی است نه حقیقی) و دیده شدن چیزی قبل از چیز دیگر لزوماً به معنای فاصله زمانی بین آن دو نیست (درست مثل چراغهای اتومبیل که با آمدن خود اتومبیل فاصله زمانی ندارند)؛ آنچه نظر ما را تأیید می کند روایاتی است که در آن به جای کلمه «قبل»، کلمه «قُدَام» آمده است^(۱) که به معنای پیش رو (بدون لحاظ فاصله) و مخالف «وراء» به معنای پشت سر است. همینطور روایاتی که در آن

۱- الغيبة للنعمانی، ص ۲۸۹ باب ۱۶، باب ما جاء فی المنع عن التوقیت ح ۶؛ «أخبرنا علی بن الحسین قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال حدثنا محمد بن حسان الرازی قال حدثنا محمد بن علی الكوفی قال حدثنا عبد الله بن جبلة عن علی بن أبی حمزة عن أبی بصیر عن أبی عبد الله علیه السلام قال قلت له جعلت فداک متى خروج القائم علیه السلام فقال: یا أبا محمد إنا أهل بیت لا نوقت و قد قال محمد صلی الله علیه و آله کذب الوقتون یا أبا محمد إن قدام هذا الأمر خمس علامات أولاهن النداء فی شهر رمضان و خروج السفیانی و خروج الخراسانی و قتل النفس الزکیة و خسف بالبیداء»

کلمه « عند » به معنای « همزمان » آمده است. ^(۱)

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که، « علامت » به معنای پیش نیاز نیست؛ « علامت » یعنی نشانه و راه شناسایی. اصلاً حکمت بیان کردن علائم ظهور این نیست که ایجاد حکومت اهل بیت علیهم السلام متوقف بر ایجاد آن علائم باشد. به بیان دیگر اگر در زمان هر یک از ائمه علیهم السلام، مردم، امام آن زمان را تنها نمی گذاشتند امراهل بیت علیهم السلام که ایجاد حکومت واحد جهانی بود، محقق می شد و دیگر دو نفر در زمین نمی ماندند که با هم اختلاف داشته باشند؛ ^(۲) چه برسد به اینکه کسی پیدا شود که با امامش اختلاف داشته باشد. در این صورت نوبت به امامت امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام که می رسید دیگر غیبت ایشان موضوعیتی نداشت تا بعد ظهور معنایی داشته باشد و

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۱۹۱ باب ۲۵، علامات ظهوره صلوات الله عليه...؛ « و خرج لسفیانى من الشام و الیمنی من الیمن و خسف بالیداء و قتل غلام من آل محمد علیهم السلام بین لرکن و المقام اسمه محمد بن الحسن النفس الزکیة و جاءت صیحة من السماء بأن الحق فیہ و فی شیعته فعند ذلك خروج قائمنا فإذا خرج أسند ظهره إلى الکعبة و اجتمع إليه ثلاث مائة و ثلاثة عشر رجلا و أول ما ینطق به هذه الآیة بقیة الله خیر لكم إن کنتم مؤمنین ثم قول أنا بقیة الله فی أرضه »

۲ - کفایة الأثر، ص ۱۹۸ باب ما جاء عن فاطمة علیها السلام عن النبی صلی الله علیه و آله؛ « ثم قالت أما الله لو ترکوا الحق علی أهله و اتبعوا عترة نبیه لما اختلف فی الله تعالی اثنان و لورثها سلف من سلف و خلف بعد خلف حتی یقوم قائمنا التاسع من ولد الحسین علیه السلام »

علائمی برای ظهور نیاز باشد.

بنابراین علائم ظهور به عنوان چیزی که ایجاد حکومت اهل بیت علیهم‌السلام متوقف بر آن باشد مطرح نیست؛ بلکه حکمت بیان علائم برای ظهور امام زمان علیه‌السلام این است که چون در طول تاریخ، خیلی ها ادعای مهدویت نموده اند لذا باید راهی برای شناختن امام زمان واقعی باشد برای همین، علائم ظهور، به خصوص این پنج علامت حتمیه را به عنوان راه شناسایی امام قرار داده اند.

این درست مثل این است که بگویند آقای فلانی همان کسی است که با لباس سفید می آید. همانطور که در این مثال دلیلی ندارد برای آمدن آقای فلانی منتظر آمدن لباس سفید قبل از آمدن ایشان باشیم، دلیلی ندارد که برای علائم بالأصله اهمیتی قائل شویم و به جای انتظار خود امام زمان علیه‌السلام، منتظر آمدن علائم شویم!

اکنون با بیان این مقدمات به بررسی زمان به وقوع پیوستن پنج علامت حتمیه ظهور می پردازیم.

پیش از شروع این بحث تذکر دو نکته لازم است:

نکته اول: با بررسی دقیق علائم حتمیه می توان دریافت که علامت صیحه آسمانی، در واقع اعلام عمومی ظهور است. بنابراین، ظهور قبل از صیحه آسمانی به وقوع پیوسته است و یا لا اقل باید گفت ظهور دو قسمت دارد:

منتظر نمود ظهور (باشیم) نه منتظر علائم آن

الف (اعلام خصوصی):^(۱) که در آن عده ای خاص از یاران حضرت ولی عصر علیه السلام (مثل سید حسنی) یا از دشمنان (مثل سفیانی) از این اتفاق با خبر می شوند. (دلیل بر این مدعا، در جای خود ذکر خواهد شد)

ب (اعلام عمومی): که با صیحه آسمانی، همه مردم از ظهور امام زمان علیه السلام با خبر می شوند.

نکته حائز اهمیت این است که اگر فرض کنیم همه علائم حتمیه ظهور، قبل از ظهور خواهد بود، با توجه به اینکه صیحه آسمانی روز ظهور می باشد؛ می شود سائر علائم قبل از روز ظهور به وقوع پیوسته باشد ولی مردم از آن با خبر نشوند و به عبارت بهتر، حتی اگر هم خبر از تحقق این واقعه دارند آن را با علامت ظهور بودن، تطبیق نداده و به این دید به آن واقعه توجه نکرده اند.^(۲)

۱ - الکافی، ج ۸ ص ۲۲۴، حدیث یاجوج و ماجوج ... : « وَ خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ يَتَرَاتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ مَا تَرَاتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَ دِرْعُهُ وَ عِمَامَتُهُ وَ بُرْدُهُ وَ قَضِيْبُهُ وَ رَايْتُهُ وَ لَامَتُهُ وَ سَرَجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيُخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ يَلْبَسُ الدِّرْعَ وَ يَنْشُرُ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ يَتَنَاوَلُ الْقَضِيْبَ بِيَدِهِ وَ يَسْتَأْذِنُ اللَّهَ فِي ظُهُورِهِ فَيَطْلُعُ عَلَى ذَلِكَ بَعْضُ مَوَالِيهِ »

۲ - به همین خاطر در روایات آمده است: هر کدام از علائم برای که شما مبهم باشد و محل اشکال، صوت (ندای آسمانی) بر شما جایی برای اشکال و ابهام باقی نمی گذارد؛ « فینادی المنادی بمكة باسمه و أمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ﷺ و رايته و سلاحه و النفس الزكية من ولد الحسين، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت »

نکته دوم: با بررسی چهار علامت اول، به این نتیجه می‌رسیم که تمام آنها یا روز ظهور به وقوع می‌پیوندند یا بعد از ظهور؛ غیر از خروج سفیانی که مقداری از حکومت او در قبل از ظهور خواهد بود. (در این باره در جای خود توضیح خواهیم داد.)

علامت اول: صیحه آسمانی

از صریح آیه قرآن برداشت می‌شود که این علامت، مقارن با روز ظهور به وقوع می‌پیوندد. امام صادق علیه السلام در مورد آیه: **وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ**^(۱) می‌فرمایند: «ینادی المنادی باسم القائم و اسم آیه و الصیحه فی هذه الآیه صیحه من السماء و ذلك یوم خروج القائم علیه السلام»^(۲) منادی به نام قائم علیه السلام و نام پدرش ندا می‌کند و صیحه در این آیه بانگی از آسمان است و آن روز، روز خروج قائم علیه السلام است.»

توضیح این نکته ضروری است که این ندا در اول صبح شنیده خواهد شد و دلیل اینکه در آیه شریفه گفته شده است «**مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ**» این است که، این ندا را هر کدام از مردم به زبان خودش می‌شنود به طوری

۱- «گوش فرادار روزی که ندا دهنده از مکانی نزدیک ندا می‌کند در روزی که می‌شنوند

صیحه ای که حق است آن روز، روز خروج است.»؛ سوره ق، آیه ۴۲

۲- ینابیع المودة لذوی القربی، القندوزی، ج ۳ ص ۲۵۱ - ۲۵۲

منتظر هود ظهور باشیم نه منتظر علامه آن

که گویا از نزدیک کسی با او صحبت می کند،^(۱) درحالیکه به صورت فریاد نیست تا برای کسی که نزدیک منبع صداست بلندتر و برای کسی که دورتر است ضعیفتر شنیده شود؛ بلکه همه به صورت معمول آن را خواهند شنید. اینجاست که چون دانشمندان می بینند این کار بدون هیچگونه وسیله پخش صوت، انجام شده است مانند سحره فرعون - که خود آشنای به سحر و جادو بودند و لذا به خارق العاده بودن آنچه که حضرت موسی نشان داد اعتراف کردند - به معجزه بودن صیحه آسمانی اقرار کرده و اولین افرادی خواهند بود که به امام زمان علیه السلام ایمان می آورند و بدین ترتیب ستمگران و فرعونیان نمی توانند بر علیه امام عصر علیه السلام کاری بکنند.

می بینیم که آیه ۴۲ سوره "ق" با توضیحی که امام صادق علیه السلام ذیل آن می دهند، صریحاً دلالت به این دارد که صیحه آسمانی در روز خروج امام زمان علیه السلام به وقوع می پیوندد. پس چرا بعضی از محققین، صیحه آسمانی را قبل از ظهور امام زمان علیه السلام دانسته اند؟ جواب این است که این عزیزان، صیحه آسمانی روز ظهور را که از علائم حتمیه و اعلام عمومی ظهور امام زمان علیه السلام است، با نداهای دیگری که در روایات آمده است،

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۱۹ باب ۲۵، علامات ظهوره علیه السلام؛ « و نداء من السماء حتی

یسمعه أهل الأرض كل أهل لغة بلغتهم »

مانند آنچه پیش از ظهور از سوی ملائکه خواهد بود؛^(۱) و یا نداهایی که از سوی شیطان برای گمراه کردن مردم خواهد بود^(۲) اشتباه گرفته اند. (حال آنکه ندایی که جزو علائم حتمیه می باشد، معرفی امام زمان ع از سوی جبرائیل در روز ظهور است.)

آری! در روایات صحبت از صیحه هایی با مضامین مختلف شده است که یقیناً متعدد هستند و شاید غیر از صیحه ای که در روز ظهور انجام می شود و جزو علائم ظهور است؛ مراد از سایر صیحه ها، اعلام اخبار مربوط به ظهور توسط وسایل ارتباط جمعی و رسانه ها باشد. بنابر آنچه بیان شد، علامت اول یعنی صیحه آسمانی در روز ظهور و به معنای اعلام عمومی ظهور خواهد بود نه قبل از ظهور امام عصر ع.

۱- بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۱۰۸ باب ۱، ما ورد من إخبار الله و إخبار...؛ «كأنى بهم آيس ما كانوا نودوا بنداء يسمع من البعد كما يسمع من القرب يكون رحمة على المؤمنين و عذابا على المنافقين. قلت: و ما ذلك النداء، قال: ثلاثة أصوات في رجب الأول ألا لعنة الله على الظالمين الثاني أزعفت الآزفة الثالث يرون بدنا بارزا مع قرن الشمس ينادى ألا إن الله قد بعث فلان بن فلان حتى ينسبه إلى على ع فيه هلاك الظالمين فعند ذلك يأتي الفرج و يشفى الله صدورهم و يذهب غيظ قلوبهم»

۲- بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۰۶ باب ۲۵، علامات ظهوره ع...؛ «فقلت له: فكيف يكون النداء، قال: ينادى مناد من السماء أول النهار ألا إن الحق في على و شيعته ثم ينادى إبليس لعنه الله في آخر النهار ألا إن الحق في السفينى و شيعته فيرتاب عند ذلك المبطلون»

علامت دوم: قتل نفس زکیّه

برخی بر این باورند که نفس زکیّه، کشته شده و این علامت حتمیه به وقوع پیوسته است. آنها می گویند: او کسی جز ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام که ملقب به نفس زکیّه بود، نمی باشد. همان که در عصر امام صادق علیه السلام می زیست و در زمان ابو جعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی سر به شورش برداشت و کشته شد. ^(۱)

اما حق این است که نفس زکیّه مطابق روایات به دست لشکر سفیانی کشته می شود؛ همان لشکری که در جستجوی امام زمان علیه السلام به مکه می روند و چون حضرت را نمی یابند نماینده ایشان (نفس زکیّه) را به شهادت می رسانند و در مسیر برگشت در سرزمین بیداء گرفتار خَسَف (بلعیده شدن) توسط زمین می شوند.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل می کند که نشان می دهد نفس

۱ - دلیل آنها این نمونه از روایات است: « عن زرارة بن أعین قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن للقائم غيبة قبل أن يقوم قلت و لم قال يخاف و أوماً بيده إلى بطنه، ثم قال: يا زرارة! و هو المنتظر و هو الذي يشك الناس في ولادته منهم... ثم قال: يا زرارة! لا بد من قتل غلام بالمدينة، قلت: جعلت فداك أليس يقتله جيش السفیانی؟ قال: لا و لكن يقتله جيش بنی فلان يدخل المدينة فلا يدری الناس فی أي شيء دخل فیاخذ الغلام فيقتله فإذا قتله بغيا و عدوانا و ظلما لم يمهلم الله عز و جل فعند ذلك فتوقعوا الفرج »؛ رجوع کنید:

زکیّه پیامرسان حضرت مهدی علیه السلام به مردم مکه است که در طیّ این مأموریت بین رکن و مقام کشته می شود.

متن روایت به این شرح است: « قائم علیه السلام به یاران خود می فرماید: دوستان من! اهل مکه من را نمی خواهند ولی من برای اتمام حجّت، نماینده خود را به سوی آنان می فرستم تا آنگونه که شایسته من است بر آنها حجّت را تمام کند... از این رو یکی از یاران خود را فراخوانده به او می فرماید: رهسپار مکه شو و به مردم آن سامان بگو « ای مردم مکه! من فرستاده فلانی به سوی شما هستم، او چنین پیغام داده است: ما خاندان رحمت و کانون رسالت و خلافت الهی و از سلاله محمد صلی الله علیه و آله و از تبار انبیاء هستیم. از آن روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله به ملکوت اعلی پیوست تا به امروز در حقّ ما ظلم شده است ستمها، بر ما رفته است و حقوقمان پایمال شده؛ اکنون از شما کمک می خواهیم، ما را یاری کنید.» وقتی آن جوان این سخنان را ابلاغ می کند بر او یورش برده و او را بین رکن و مقام به شهادت می رسانند، او همان نفس زکیّه است. چون خبر به امام علیه السلام می رسد به یاران خود می فرماید: « به شما نگفتم که اهل مکه مرا نمی خواهند...»^(۱)

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۳۰۷ باب ۲۶، یوم خروجه و ما یدل علیه و ما یحدث عنده و کیفیت و مدة ملكه علیه السلام ح ۸۱؛ « و بالإسناد یرفعه إلی أبی بصیر عن أبی جعفر علیه السلام فی حدیث طویل إلی أن قال: یقول القائم علیه السلام لأصحابه یا قوم إن أهل مكة لا یریدوننی و لکنی علیه السلام»

منتظر خود ظهورباشیم نه منتظر علائم آن

پس قطعاً ظهور رخ داده است که نفس زکیه پیام امام زمان ع را برای مردم مکه می رساند؛ هر چند ممکن است ظهور، اعلام عمومی نشده باشد.

علامت سوم : خسف پیداء

آیه ۴۷ سوره نساء می فرماید: « ای کسانی که به آنها کتاب داده شده، به آنچه نازل کردیم که تصدیق کننده داشته های شماست ایمان بیاورید قبل از آنکه چهره هایی را محو کنیم؛ آنگاه چهره هایی را به پشت سرشان برگردانیم.»

امام باقر ع این آیه را اینگونه تأویل می فرمایند که: « به امیر لشکر سفیانی خبر می دهند که امام زمان ع از مدینه به مکه رفته اند، او هم سپاهی را به تعقیب ایشان می فرستد اما حضرت را پیدا نمی کنند و

﴿مرسل إليهم لأحتج عليهم بما ينبغى لمثلى أن يحتج عليهم فيدعو رجلا من أصحابه فيقول له امض إلى أهل مكة فقل يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم و هو يقول لكم إنا أهل بيت الرحمة و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذرية محمد و سلالة النبیین و إنا قد ظلمنا و اضهدنا و قهرنا و ابتر منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا فإذا تكلم هذا الفتى بهذا الكلام أتوا إليه فذبوه بين الركن و المقام و هى النفس الزكية فإذا بلغ ذلك الإمام قال لأصحابه ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا فلا يدعونهم حتى يخرج فيهبط من عقبه طوى فى ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عدة أهل بدر حتى يأتى المسجد الحرام فيصلى فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات و يسند ظهره إلى الحجر الأسود ثم يحمد الله و يشنى عليه و يذكر النبى ص و يصلى عليه و يتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس فيكون أول من يضرب ع﴾

(بعد از شهید کردن نماینده حضرت یعنی نفس زکیّه) به سوی سرزمین بیداء می روند آنجاست که منادی از آسمان ندا می زند: «ای سرزمین بیداء! اینها را فرو ببر!» پس آنها را فرو می برد به طوری که از آنها جز سه نفر که صورتشان به پشت سرشان برگردانده شده باقی نمی ماند. در همین زمان، امام عصر علیه السلام آن روز در مکه تشریف دارند و به خانه خدا تکیه زده‌اند...»^(۱)

با توجه به فرموده امام باقر علیه السلام، حضرت صاحب الزمان علیه السلام در زمان خسف بیداء در مکه تشریف دارند و بعد از اینکه اصحابشان (که از شب گذشته از رختخوابهای خود مفقود شده اند) دورشان جمع می

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۳۷ باب ۲۵، علامات ظهوره علیه السلام من السفیانی و الدجال و غیر ذلك؛ «عن الغیبة للنعمانی عن ابن عقدة عن محمد بن المفضل و سعدان بن إسحاق و أحمد بن الحسین بن عبد الملك و محمد بن أحمد جمیعا عن ابن محبوب قال و قال الكلینی علی بن إبراهیم عن أبیه و محمد بن یحیی عن ابن عیسی و علی بن محمد و غیره عن سهل جمیعا عن ابن محبوب قال و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن أبی یاسر عن أحمد بن هلیل عن عمرو بن أبی المقدام عن جابر، قال: قال: أبو جعفر علیه السلام... فیبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدی قد خرج إلى مكة فیبعث جيشا علی أثره فلا یدرکه حتی یدخل مكة خائفاً یترقّب علی سنة موسى بن عمران قال و ينزل أمير جيش السفیانی البیداء فینادی من السماء یا بیداء أیدی القوم فیخسف بهم فلا یفلت منهم إلا ثلاثة نفر یحول الله وجوههم إلى أقفیتهم و هم من کلب و فیهم نزلت هذه الآیة یا ایها الذین أوتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا مُصدّقاً لما معکم من قبل أن نطمس وجوهاً فنردّها علی أدبارها الآیة قال و القائم یومئذ بمكة و قد أسند ظهره إلى البیت الحرام مستجیراً به»

منتظر هود ظهور باشیم نه منتظر علائم آن

شوند برای اعلام ظهور خود، به خانه خدا تکیه فرموده و آیه «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» را تلاوت می نمایند و بعد خودشان را معرفی می کنند و... .

از این فرمایشات امام باقر علیه السلام نتیجه می گیریم که ظهور رخ داده است و به همین خاطر است که از میان افرادی که از لشکر سفیانی زنده مانده اند، بعضی به شام می روند و ماجرای سپاه بلعیده شده سفیانی را برای او تعریف می کنند و بعضی از آنها هم به مکه می روند و بشارت هلاکت آنها را به حضرت ولی عصر علیه السلام می دهند.

علامت چهارم: خروج یمانی و سید حسنی

گرچه قطعاً یمانی که در یمن فعالیت می کند^(۱) و سید حسنی که در خراسان و دیلم فعالیت می کند،^(۲) در قبل از ظهور وجود داشته و عده‌ای

۱- بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۱۹۱ باب ۲۵، علامات ظهوره صلوات الله علیه؛ «و خرج السفیانی من الشام و الیمانی من الیمن»

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۵ باب ۲۸، ما یکون عند ظهوره علیه السلام؛ «ثم یرج الحسنى الفتى الصبیح الذى نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح یا آل أحمد أجبوا الملهوف و المنادى من حول الضریح فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوز و أى کنوز لیست من فضة و لا ذهب بل هی رجال کزیر الحدید علی البراذین الشهب...»؛ و دلیل بر فعالیت او در خراسان این روایت: «... حتى یرج علیهم الخراسانی و السفیانی هذا من المشرق و هذا من المغرب یستبقان إلى الکوفة کفرسی رهان هذا من هنا و هذا من هنا حتى یکون هلاک بنی فلان علی أیدیها أما إنهم لا یبقون منهم أحدا ثم قال علیه السلام: خروج السفیانی و الیمانی و الخراسانی فی سنة ←

هم به آن دو می پیوندند، اما بی تردید خروج آنها بعد از ظهور خواهد بود و آنچه در روایات به عنوان علامت حتمیه ذکر شده است خروج آنهاست نه وجود داشتن آنها!

در مورد خروج سید حسنی^(۱) آمده است: «...آنگاه به او خبر می رسد که حضرت مهدی^(ع) ظهور فرموده است. سپاهیان سید حسنی از ایشان می پرسند: این شخصیت بزرگواری که وارد صحنه می شود چه کسی است؟ جناب سید حسنی که خود می داند او حضرت بقیه الله^(ع) است می گوید: ما را به نزد او ببرید ببینیم او کیست و چه می خواهد؟ با چهار هزار سپاهی که قرآن به گردن آویخته، جامه های موین به تن کرده و شمشیرهای خود را حمایل نموده اند حرکت می کند و در نزدیکی سپاهیان حضرت بقیه الله^(ع) فرود می آید...»^(۲)

→ واحدة في شهر واحد في يوم واحد. « الغيبة للنعماني، ص ۲۵۳، باب ما جاء في العلامات التي تكون قبل قيام القائم^(ع) و...

۱ - بعضی از اعظام محققین، خروج سید حسنی را از علائم احتمالی دانسته اند.
 ۲ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۵ باب ۲۸، ما يكون عند ظهوره^(ع): « ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم یصیح بصوت له فصیح، یا آل أحمد! أجبوا الملهوف و المنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوز و آی کنوز لیست من فضة و لا ذهب بل هی رجال کزیر الحدید علی البراذین الشهب بأیدیهم الحراب و لم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة و قد صفا أكثر الأرض فیجعلها له معقلا فیتنصل به و بأصحابه خبر المهدی^(ع) و یقولون: یا ابن رسول الله! من هذا الذی قد نزل بساحتنا، فیقول: اخرجوا بنا إلیه حتی ننظر من هو و ما یرید. و هو و الله یعلم أنه المهدی و إنه لیعرفه و لم یرد بذلك الأمر ←

آنچه خواندیم مربوط به خروج سید حسنی و بیعت او با امام عصر ع است؛ اما اگر منظور از خروج سید حسنی جنگ کردن او باشد، باید بدانیم در روایات صحبت از جنگی در شام بر علیه سپاه سفیانی شده است که در آن، سپاه یمانی و خراسانی با هم متحد شده و بر علیه سفیانی می جنگند؛ این همان جنگ حسّاس و سرنوشت ساز تاریخ است که از شش هزار سال پیش کتب آسمانی از آن خبر داده اند.^(۱)

از روایات بر می آید که این جنگ، بعد از دیدار سید حسنی با امام زمان ع و بیعت او با حضرت ولی عصر ع خواهد بود؛ چرا که حتی سپاه سید حسنی با سپاه امام عصر ع ارتباط برقرار می کنند: «... برخی از پاهیان سید حسنی با سپاه امام ع تماس می گیرند و می پرسند: خدا

إلا ليعرف أصحابه من هو فيخرج الحسنی فيقول: إن كنت مهدي آل محمد فأين هراوة يدك رسول الله ص وخاتمه و بردته و درعه الفاضل و عمامته السحاب و فرسه اليربوع و قته العضباء و بغلته الدلدل و حماره اليعفور و نجيبه البراق و مصحف أمير المؤمنين ع، خرج له ذلك، ثم يأخذ الهراوة فيغرسها في الحجر الصلد و تورق و لم يرد ذلك إلا أن ي أصحابه فضل المهدي ع حتى يبابعوه، فيقول الحسنی: الله أكبر مد يدك يا ابن رسول الله تني نبایعک، فيمد يده فيبایعه و يبایعه سائر العسكر الذي مع الحسنی إلا أربعين ألفا سحاب المصاحف المعروفون بالزيدية فإنهم يقولون: ما هذا إلا سحر عظيم فيختلط سكران»

شما را رحمت کند شما کیستید؟ و چه می خواهید؟...»^(۱)

پس ظهور، به وقوع پیوسته است که سید حسنی با اصحابش خدمت امام زمان علیه السلام می روند و با ایشان بیعت می کنند.

خروج یمانی :

امام صادق علیه السلام می فرمایند: « سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال، در یک ماه و در یک روز خروج می کنند و در میان این سه پرچم، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی وجود ندارد، چرا که او به حق دعوت می کند.»^(۲)

۱ - الهدایة الكبرى، الحسين بن حمدان الخصبی، ص ۴۰۳ - ۴۰۴؛ « فقبل الحسنی حتی ينزل بالقرب من المهدي ثم يقول: الرجل لأصحابه اسألوا عن هذا الرجل من هو وما يريد فيخرج بعض أصحاب الحسنی إلى عسكر المهدي ويقول: يا أيها العسكر الجميل من أنتم حياكم الله ومن صاحبكم هذا وما تريدون؟ فيقول: له أصحاب المهدي هذا ولي الله مهدي آل محمد ونحن أنصاره من الملائكة والانس والجن، فيقول أصحاب الحسنی: يا سيدنا! ما تسمع ما يقول هؤلاء في صاحبهم، فيقول الحسنی: خلوا بيني وبين القوم فانا هل اتيت على هذا حتى انظر وينظروا، فيخرج الحسنی من عسكره ويخرج المهدي عليه السلام ويقفان بين العسكرين فيقول له الحسنی: ان كنت مهدي آل محمد فأين هراوة جدك رسول الله صلى الله عليه وآله وخاتمه وبردته ودرعيه الفاضل وعمامته السحاب وفرسه البرقوع وناقته العضباء وبغلته الدلدل وحماره اليعفور ونجييه البراق وتاجه السنی والمصحف الذي جمعه أمير المؤمنين عليه السلام بغير تبديل ولا تغيير»

۲ - كشف الغمة، ج ۲ ص ۴۶۰، باب ذكر علامات قيام القائم عليه السلام...؛ « و عن بكر بن محمد عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة السفیانی و الخراسانی و الیمانی فی سنة واحدة فی شهر واحد فی يوم واحد و ليس فيها رایة أهدي من رایة الیمانی لأنه يدعو إلى الحق»

منتظر فود ظهورباشیم نه منتظر اعلام آن

قبلاً ثابت شد که خروج سید حسنی بعد از ظهور است و بنابراین روایت، خروج یمانی همزمان با خروج سید حسنی است؛ پس خروج یمانی هم بعد از ظهور خواهد بود.

علاوه بر این، از کنار هم نهادن روایاتی که در آن معصومین علیهم السلام، امر به پیوستن به سپاه یمانی می‌کنند و کسی را که به او نپیوندد اهل جهنم می‌دانند؛^(۱) با روایات متواتره ای که در آنها آمده است که هر پرچمی که قبل از قیام امام زمان علیه السلام برافراشته گردد^(۲) صاحبش طاغوتی است که غیرخدا را بندگی می‌کند،^(۳) می‌توان فهمید که پرچم یمانی مقارن ظهور یا بعد از آن خارج خواهد شد. صاحب کتاب "نشانه های ظهور" می‌نویسد:

« این دستور برای پیش از ظهور است و رأیت یمانی مقارن با ظهور می‌باشد و از این قاعده مستثناء است و خود ائمه علیهم السلام شرکت جستن در این سپاه را برای پیروان راستین خود، فرض دانسته اند.»^(۴)

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۳۰ باب ۲۵، علامات ظهوره علیه السلام؛ « و إذا خرج الیمانی فانھض إلیه فإن رأیته رایة هدی و لا یحل لمسلم أن یلتوی علیہ فمن فعل فهو من أهل النار لأنه یدعو إلی الحقّ و إلی طریق مستقیم »

۲ - البته منظور، پرچم برای کشور گشایی است و آلا اگر حکومت اسلامی توسط فقهاء درجایی مثل کشور ما ایجاد شد باید همه به زیر این پرچم جمع شوند.

۳ - الکافی، ج ۸ ص ۲۹۵ حدیث نوح علیه السلام، یوم القیامة، ح ۴۵۲؛ « عن أبی عبد الله علیه السلام قال: کُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ »

۴ - نشانه های ظهور، سید علی اصغر سادات مدنی، دی ۱۳۷۱

علامت پنجم : خروج سفیانی

سفیانی از بنی امیّه و از نسل یزید بن معاویه است؛ صورتی زشت دارد و نام او را عثمان بن عنبسه گفته‌اند.^(۱) در روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شد، دیدیم که حضرت فرمودند: « سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز خروج می کنند...» اما باید بدانیم که جریان سفیانی پانزده ماه طول می کشد. از این میان سفیانی شش ماه را به جنگ می پردازد و وقتی به پنج کشور مسلط شده ماه هم حکومت می کند.^(۲) فراموش نکنیم که سفیانی و لشکر او در صحنه‌های دیگر علائم نیز حضور دارند. دیدیم که در بعد از ظهر همان روز ظهور که صیحه آسمانی شنیده خواهد شد، شیطان هم

۱ - مختصر بصائر الدرجات، الحسن بن سلیمان الحلّی، ص ۱۸۴؛ «... فإذا دنت الشمس للغروب صرخ صارخ من مغربها، یا مشعر الخلاق قد ظهر ربکم بوادی الیابس من ارض فلسطين وهو عثمان بن عنبسة الأموی من ولد یزید بن معاویة لعنهم الله فبایعوه تهتدوا ولا تخالفوا علیه فتضلوا...»

۲ - الغیبة للنعمانی، ص ۲۹۹ باب ۱۸، باب ما جاء فی ذکر السفیانی... ح ۱؛ «أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید بن عقدة قال حدثنی محمد بن المفضل بن إبراهیم بن قیس بن رمانة من کتابه فی رجب سنة خمس و ستین و مائتین قال حدثنا الحسن بن علی بن فضال قال: حدثنا ثعلبة بن میمون أبو إسحاق عن عیسی بن أعین عن أبی عبد الله علیه السلام أنه قال: السفیانی من المحتوم و خروجه فی رجب و من أول خروجه إلى آخره خمسة عشر شهرا ستة أشهر یقاتل فیها فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعة أشهر و لم یزد علیها یوما»

منتظر فود ظهورباشیم نه منتظر علائم آن

صیحه‌ای دارد که مردم را به سوی سفیانی دعوت می‌کند. ^(۱) قتل نفس زکیه در زمان حضور لشکر سفیانی در مکه صورت می‌گیرد. خسف بیداء عذابی است که خدای تعالی بر سر لشکریان سفیانی می‌آورد، و دیدیم که بناست جنگی در شام اتفاق بیفتد که در آن سید حسنی و یمانی یک سوی این جنگ و سفیانی، دیگر سوی این جنگ خواهد بود و سرنوشت سفیانی هم این است که توسط امام زمان ع کشته شود. ^(۲)

از آنجا که حوادث مذکور همه مقارن یا بعد از ظهور رخ می‌دهد، فقط این امکان وجود دارد که از میان پانزده ماه ماجرای سفیانی، قسمتی از حکومت سفیانی در قبل از ظهور باشد؛ مثلاً شش ماه جنگ و تصرف پنج کشور در قبل از ظهور باشد و نه ماه دیگر در بعد از ظهور. بدین ترتیب سؤالی در ذهن ایجاد می‌شود که با توجه به اینکه، آنچه در روایات به عنوان یکی از علائم ظهور بیان شده خروج سفیانی است که بخشی از زمان ماجرای سفیانی هم در قبل از ظهور است. پس ما باید

۱ - الغیبة، الشیخ الطوسی، ص ۴۳۵ ح ۴۲۵؛ «... قلت: وكيف يكون النداء؟ قال: ینادی ناد من السماء أول النهار یسمعه كل قوم بألسنتهم: ألا إن الحق فی علی وشیعته. ثم ینادی بلیس فی آخر النهار من الأرض: ألا إن الحق فی عثمان (قیل: أن المراد بعثمان فی أمثال هذه الأخبار هو السفیانی الذی اسمه عثمان بن عنبسة) وشیعته فعند ذلك یرتاب المبطلون

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱۵ باب ۲۸، ما یكون عند ظهوره ع؛ «قال المفضل: یا مولای! ثم ما ذا یصنع المهدی ع؟ قال: یشور سرایا علی السفیانی إلى دمشق فیأخذونه و یذبجونه

اول منتظر خروج سفیانی باشیم و بعد منتظر ظهور امام عصر ع؟!
 اما این مسأله هم جواب دارد و آن این است که، روایتی از امام رضا ع
 داریم مبنی بر اینکه می شود در مورد زمان علامت حتمیه، بدائی پیش
 آید؛ ولی نمی شود در مورد ظهور امام زمان ع که میعاد الهی است و به
 نص صریح قرآن که خدا در میعاد تخلف نمی کند،^(۱) بداء شود.^(۲) لذا
 ظهور امام زمان ع را به خروج سفیانی هم نمی توان موکول کرد.

تتمه و نتیجه گیری :

از آنچه گفتیم به این نتیجه می رسیم که به وقوع پیوستن ظهور،
 متوقف به ایجاد هیچ یک از علائم ظهور نیست. امام صادق ع می
 فرمایند: « پیش روی ظهور پنج علامت خواهد بود که اولی آنها

۱ - «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ»؛ بخشی از آیه ۹ سوره آل عمران، و ۳۱ سوره رعد
 ۲ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۵۱ باب ۲۵، علامات ظهوره ع، ح ۱۳۸؛ « عن الغيبة للنعمانی
 عن محمد بن همام عن محمد بن أحمد بن عبد الله الخالنجی عن داود بن أبي القاسم قال:
 كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا ع فجرى ذكر السفیانی وما جاء في الرواية من أن
 أمره من المحتوم فقلت لأبي جعفر ع: هل يبدوا لله في المحتوم؟ قال ع: نعم. قلنا له: فنخاف
 أن يبدوا لله في القائم. قال ع: القائم من الميعاد. « علامه مجلسی رحمه الله علیه در ذیل این
 روایت می فرمایند: (بیان) لعل للمحتوم معان يمكن البداء في بعضها وقوله من الميعاد
 إشارة إلى أنه لا يمكن البداء فيه لقوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ. والحاصل أن هذا
 شيء وعد الله رسوله وأهل بيته لصبرهم على المكاره التي وصلت إليهم من المخالفين والله
 لا يخلف وعده. ثم إنه يحتمل أن يكون المراد بالبداء في المحتوم البداء في خصوصياته لا
 في أصل وقوعه كخروج السفیانی قبل ذهاب بنی العباس و نحو ذلك.

صیحه آسمانی است...»^(۱)

دانستیم که صیحه آسمانی اعلام عمومی ظهور است که مقارن با ظهور انجام می‌شود و وقتی این علامت به عنوان اولین این علامات ذکر می‌شود، پس یقیناً چهار علامت دیگر یا همان روز ظهور خواهد بود یا بعد از ظهور (لااقل ظهور خصوصی) و اگر در مورد بعضی علائم تعبیری داریم که نشان می‌دهد این علائم در قبل از ظهور به وجود می‌آید،^(۲) این گونه توجیه می‌شود که منظور از ظهور در این دسته از روایات، اعلام عمومی ظهور است و استبعادی ندارد که ظهور خصوصی

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۱۱۹ باب ۲۱، التمهیص و النهی عن التوقیت، ح ۴۸؛ «عن الغیبة للنعمانی عن علی بن الحسین عن محمد العطار عن محمد بن الحسن الرازی عن محمد بن علی عن ابن جبلة عن علی بن ابی حازم عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له: جعلت فداک! متى خروج القائم علیه السلام? فقال: یا ابا محمد! إنا أهل البيت لا نوقت و قد قال محمد علیه السلام کذب الوقاتون، یا ابا محمد! إن قدام هذا الأمر خمس علامات أولهن النداء فی شهر رمضان و خروج السفیانی و خروج الخراسانی و قتل النفس الزکیة و خسف بالبیداء»

۲ - مثلاً آنچه در مورد قتل نفس زکیه آمده که بین قتل او و ظهور پانزده شبانه روز بیشتر فاصله نیست، با توجه به اینکه دیدیم نفس زکیه اصلاً پیغام رسان امام زمان علیه السلام به مردم مکه است به همین صورت توجیه می‌شود که ظهور خاص شده و منظور فاصله آن تا ظهور عام است. بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۲۰۳ باب ۲۵، علامات ظهوره علیه السلام ح ۳۰؛ «عن إكمال السدین عن ابن الولید عن الصفار عن ابن معروف عن علی بن مهزیار عن الحجال عن ثعلبة عن شعيب الحذاء عن صالح مولى بنی العذراء قال: سمعت أبا عبد الله الصادق علیه السلام يقول: ليس بين قيام قائم آل محمد و بين قتل النفس الزکیة إلا خمسة عشرة ليلة»

به وقوع پیوسته باشد ولی ظهور عمومی نشده باشد. از ظهور خصوصی هم که غیر از افرادی خاص، شخص دیگری باخبر نمی شود؛ و بنابراین باز هم باید منتظر خود ظهور باشیم نه علائم آن.

آری! تمام شرائط ظهور غیر از اینکه شیعیان، ظهور امام زمان ع را از صمیم دل از خدای متعال بخواهند و خود را مؤدب به آداب محضر امام زمان ع کنند به وقوع پیوسته است.^(۱)

آنچه به عنوان علائم ذکر شده، اگر از علائم احتمالیّه است که واجب التحقق نیست و اگر از علائم حتمیه است که توضیح دادیم جدای از اینکه این علائم یا مقارن و یا بعد از ظهور به وقوع می پیوندد، اصلاً به عنوان شرط تحقق ظهور در روایات ذکر نشده است بلکه به عنوان راه شناخت امام زمان ع مطرح شده است. لذا همه ما باید این مطلب را باور کنیم که:

« باید منتظر خود ظهور باشیم نه منتظر علائم ظهور، و باید تنها شرط ایجاد ظهور را به وجود آوریم و آن شرط چیزی نیست جز

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۳ ص ۱ باب ۲۸، ما يكون عند ظهوره ع؛ « و هو الساعة التي قال الله تعالى: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا و قال عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ و لم يقل إنها عند أحد و قال فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا الآية و قال اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ و قال ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ إِلَّا إِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ »

منتظر فود ظهورباشیم نه منتظر علائم آن

مؤدب شدن به آدابی که مورد رضای امام زمان علیه السلام است و این آداب را
برای ما می پسندند.^(۱)

- الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸، ذکر طرف مما خرج أيضا عن صاحب الزمان علیه السلام؛ «... فما
حبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا تؤثر منهم...» (بر محققین پوشیده نیست که
ستثناء نشانه حصر است و استثناء عقیب به نفی، افاده نفی عموم می کند از ما سوای
ستثناء، پس تنها شرط تحقق ظهور امام زمان علیه السلام از نظر وجود مقدس و مبارک خودشان از
ن بردن کارها و صفاتی است که حضرت بقیه الله ارواحنا فداه از آنها کراهت دارند و آن
بفت و آن عملکرد را از ما نمی پسندند.)

نوشته ششم

در بخش قبلی که با عنوان "منتظر خود ظهور باشیم نه منتظر علائم آن" در این باره صحبت شد که: علائم ظهور به معنای راههای شناخت امام زمان ع در زمان ظهور است و این فکر که اول باید منتظر خود ظهور بود تا بعد ظهور به وقوع بپیوندد، کاملاً غلط است.

در نوشته ای که پیش رو دارید جواب این سؤال مطرح می شود که اگر وقت ظهور بعد از به وقوع پیوستن علائم حتمیّه نیست، پس وقت آن چه زمانی است ؟

امیدواریم بتوانیم این مطلب را ساده و روان بیان کنیم .

وقت ظهور، همین الآن است!^(۱)

در این زمینه ادّعای خود را با طرح چند سؤال و با پاسخ ساده و در عین حال دقیق، به اثبات می‌رسانیم:

۱- اگر ظهور در گروی علائم نیست پس چرا ظهور به وقوع نمی‌پیوندد؟
و به زبانی دیگر، پس وقت ظهور چه زمانی است؟

جواب: معنای ظهور در ذهن اکثر ما آمدن حضرت ولی عصر^ع است! انگار که امام زمان^ع جایی رفته اند که حالا بخواهند تشریف بیاورند.

در ابتدا باید معنای ظهور را برای خودمان تصحیح کنیم؛ ظهور یعنی ظاهر شدن حکومت واحد جهانی، که همه خوبیها در آن حکومت باشد. این امر یقیناً باید از سوی خدای تعالی و به دست یک نفر از حجتّهای او انجام شود و این طور نیست که این کار لزوماً می‌بایست به دست امام زمان^ع اجرا می‌شده و سایر حجتّهای الهی^ع با فرض وجود شرایط دیگر، حقّ نداشتند حکومت واحد جهانی را تأسیس کنند. اگر مردم آمادگی می‌داشتند، حکومت خدا بر مردم به دست هر کدام از حجتّهای الهی، اعمّ از پیامبران و ائمّه^ع می‌توانست ایجاد شود.

شما اگر در فرمایشات معصومین^ع دقت کنید، می‌بینید که مسأله

۱- این مطلب، اثر مؤلف است.

ظهور به ذو چیز نسبت داده شده است؛ یکی ظهور امام زمان علیه السلام و دوم ظهور امر اهل بیت علیہم السلام و دوستان اهل بیت علیہم السلام و ظهور دولت حق که با این تعابیر در روایات از آن یاد شده است: «ظهور امرنا»^(۱) «ظهور الحق»^۲ «ظهور دولتهم»^۳ یعنی عموماً ظهور را به امام مشخصی نسبت

۱ - إرشاد القلوب، ج ۲ ص ۳۱۴، فی فضائله من طریق أهل البيت علیہم السلام؛ «فكونوا رحمکم الله من أجلس بیوتکم إلى أوان ظهور أمرنا فمن مات منکم کان من المظلومین و من عاش منکم أدرك ما تقر به عينه إن شاء الله تعالی»

۲ - الکافی، ج ۱ ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبة؛ «عن عمّار السّاباطی قال قلت: لأبی عبد الله الله أيّما أفضل العبادّة فی السرّ مع الإمام منکم المُستتر فی دولة الباطل أو العبادّة فی ظهور الحقّ و دولته مع الإمام منکم الظّاهر؟ فقال: یا عمّار الصّدقة فی السرّ و الله أفضل من الصّدقة فی العلانیة و كذلك و الله عبادتکم فی السرّ مع إمامکم المُستتر فی دولة الباطل و تخوفکم من عدوکم فی دولة الباطل و حال الهدنة أفضل من یعبّد الله عزّ و جلّ ذکره فی ظهور الحقّ مع إمام الحقّ الظّاهر فی دولة الحقّ و لیست العبادّة مع الخوف فی دولة الباطل مثل العبادّة و الأمن فی دولة الحقّ»

۳ - الکافی، ج ۱ ص ۳۳۵، باب نادر فی حال الغیبة؛ «فی خطبة لأمیر المؤمنین: اللهم! و انی لأعلم أن العلم لا یأرز کله و لا ینقطع مواده و انک لا تخلی أرضک من حجة لک علی خلقک ظاهراً لیس بالمطاع أو خائف مغمور کیلاً تبطل حججک و لا یضلّ أولیاؤک بعد إذ هدیتهم بل این هم و کم أولئک الأقلون عدداً و الأعظمون عند الله جلّ ذکره قدرأ المتبعون لقادة الدین الأئمة الهادین الذین یتأدبون بأدابهم و ینهجون نهجهم فعند ذلك ینجم بهم العلم علی حقیقة الايمان فتستجیب ارواحهم لقادة العلم و یستلینون من حدیثهم ما استوعر علی غیرهم و یانسون بما استوحش منه المکذّبون و أباه المسرفون أولئک أتباع العلماء صحبوا أهل الدنیا بطاعة الله تبارک و تعالی و أولیائه و دانوا بالثقیة عن دینهم و الخوف من عدوهم فأرواحهم معلقة بالمحلّ الأعلى فعلمواوهم و أتباعهم خرس صمت فی دولة الباطل منتظرون لدولة الحقّ و سیحقّ الله الحقّ بکلماته و یمحقّ الباطل ها ها طوبی لهم علی صبرهم»

نداده‌اند، گرچه انصراف ذهنی از این عبارات به خاطر قرینه خارجی به ظهور امام زمان علیه السلام است، و آن قرینه این است که ظرف بیان این روایات برای شنونده در زمانی بوده است که به هیچ وجه احتمال ایجاد دولت حقّه به دست امام آن زمان وجود نداشته است.

در ذیل آیه «هَلْ تَرَبُّونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «إِمَامًا مَوْتٌ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِدْرَاكُ ظُهُورِ إِمَامٍ؛ در مورد ما، منتظر غیر از یکی از دو خوبی نباشید؛ یا مرگ در راه خدا، یا درک ظهور یک امام»^(۱)

دقت کنید امام باقر علیه السلام نمی‌فرمایند: «إِدْرَاكُ ظُهُورِ حِجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ» بلکه می‌فرمایند «درک کردن ظهور یک امام» و از این نحوه بیان، این مطلب فهمیده می‌شود که در هر زمانی ممکن است امام آن زمان ظاهر کننده دولت حقّه اهل بیت علیهم السلام و دوستان اهل بیت علیهم السلام باشد. اگر در تشریف حضرت ولی عصر علیه السلام فرموده‌اند: «لَيْسَ فِيهِ أَوَانُ ظُهُورِي»^(۲) و ظهور را به خودشان نسبت داده‌اند، به این علت بوده که

﴿عَلَى دِينِهِمْ فِي حَالِ هُدْيَتِهِمْ وَ يَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ وَ سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَ إِيَّاهُمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ﴾

۱ - سوره توبه، آیه ۵۲؛ - الکافی، ج ۸ ص ۲۸۵، حدیث نوح علیه السلام «يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛» عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قُلْتُ: قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ تَرَبُّونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؟ قَالَ: إِمَامًا مَوْتٌ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَوْ إِدْرَاكُ ظُهُورِ إِمَامٍ»

۲ - بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۳۱۹، باب ۱۵، ما ظهر من معجزاته صلوات الله عليه؛ «فقلت له يا سيدي متى تظهر فقال ليس هذا أوان ظهوري»

در آن زمان، ائمه قبلی علیهم‌السلام به شهادت رسیده بودند و امر اهل بیت علیهم‌السلام که همان ظهور دولت حق است، منحصر شده بود در اظهار آن به وسیله تنها باقی مانده این خاندان یعنی وجود نازنین امام زمان علیه‌السلام.

و اگر در بعضی ادعیه کلمه «ظهوره» ^(۱) گفته شده به جهت این است که امید ایجاد حکومت واحد جهانی توسط سایر ائمه علیهم‌السلام، جز حضرت بقیة الله علیه‌السلام از بین رفته بود.

پس با این بیان، وقت ظهور یعنی وقت ایجاد حکومت واحد جهانی، زمان آغاز حکومت امام اول یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است؛ ولی به علت اینکه مردم خودشان به سوی امام نرفتند بداء پیش آمد و وقت ظهور دولت حق عقب افتاد، و در زمان هر کدام از ائمه علیهم‌السلام هم همینگونه بوده است؛ تا بعد از زمان امام صادق علیه‌السلام، احتمال به وقوع پیوستن ظهور دولت حق جز با دست امام دوازدهم به نزدیک صفر در صد رسید؛ ^(۲)

۱ - المصباح للكفعمی، ص ۵۵۰، الفصل الرابع و الأربعون فیما یعمل فی شعبان...؛ «... و عجل اللهم ظهوره...»

۲ - بحار الانوار، ج ۴ ص ۱۱۴ ح ۳۹؛ «عن الغيبة للشيخ الطوسي الفضل عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي قال قلت لأبي جعفر علیه‌السلام: إن علياً علیه‌السلام كان يقول إلى السبعين بلاء و كان يقول بعد البلاء رخاء و قد مضت السبعون و لم تر رخاء؟ فقال أبو جعفر علیه‌السلام: يا ثابت! إن الله تعالى كان وقت هذا الأمر في السبعين فلما قتل الحسين اشتد غضب الله على أهل الأرض فأخره إلى أربعين و مائة سنة فحدثناكم فأذعتم الحديث و كشفتم قناع السر فأخره الله و لم يجعل له بعد ذلك وقتاً عندنا و يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ. قال أبو حمزة و قلت ذلك لأبي عبد الله علیه‌السلام فقال: قد كان ذلك»

وإلا اگر مردم در هر زمان به طرف هر کدام از ائمه علیهم السلام می رفتند دلیلی نداشت آن امام، حکومت واحد جهانی را ایجاد نکند.

لذا امام صادق علیه السلام می فرمایند: «قرار بود این امر (تشکیل حکومت واحد جهانی) را من اظهار کنم ولی خدای تعالی آن را به تأخیر انداخت و حالا به دست هر کدام از ذریه من که خداوند بخواهد، این کار را انجام می دهد.»^(۱)

أما مثل امامان علیهم السلام مثل کعبه است؛ یعنی مردم باید به سوی آنها بروند و سر تسلیم بر فرامینشان فرود آورند تا خدای تعالی به آنها اجازه تشکیل حکومت بدهد نه اینکه امام به سوی مردم بیاید.^(۲)

ولی مردم در همه زمانها امامشان را تنها گذاشتند تا اینکه این امر به زمان امام دوازدهم، حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام موکول شود.^(۳)

۱ - «عن عثمان النواء قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: كان هذا الأمر في فأخره الله و يفعل عد في ذريتي ما يشاء»

۲ - بحار الأنوار، ج ۳۶ ص ۳۵۳، باب ۴۱ نصوص الرسول صلی الله علیه و آله؛ «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: مثل الإمام مثل الكعبة إذ تؤتى و لا تأتي»

۳ - امام صادق علیه السلام بعد از اینکه جریان تشکیل دولت حقّه برای بنی اسرائیل را بیان می کند می فرماید: «اگر شما امت پیامبر هم خواست را در عمل ابراز کنید، خدا فرج ما را می رساند و آلا این امر باید به منتهای خود (یعنی امام زمان علیه السلام) منتهی شود.»
ستدرک الوسائل، ج ۵ ص ۲۳۹، باب ۳۶ استحباب الاجتماع في الدعاء؛ «العياشي في تفسيره، عن الفضل بن أبي قرّة قالك سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: أوحى الله إلي إبراهيم علیه السلام أنه سيولد لك فقال لسارة فقالت: أألد و أنا عجوز؟ فأوحى الله إليه أنها ستلد و يعذب علیه السلام»

۲ - اما الآن که در زمان امامت حضرت ولی عصر علیه السلام هستیم، وقت

ظهور چه زمانی است؟

یقیناً باید بگوییم از نظر خدای متعال همین الآن وقت ظهور است، چون اگر غیر از این معتقد باشیم و بگوییم خدا (بدون دلیل) خواسته تا تشکیل حکومت واحد جهانی (زیر نظر یک معصوم) حتی یک هزارم ثانیه هم به تأخیر بیفتد نسبت ظلم به خدای متعال داده ایم. پس وقت ظهور همین الآن است؛ اما چرا خدا اجازه ظهور دولت حق را به تأخیر می‌اندازد؟

جواب این است که خدا تقدیرات اولی که برای بندگانش نموده همه‌اش خیر است^(۱) و این تقدیرات را برای هیچ قومی تغییر نمی‌دهد تا زمانی

﴿أَوْلَادُهَا أَرْبَعُمِائَةٍ سَنَةً بَرَدَهَا الْكَلَامُ عَلَيَّ. قَالَ: فَلَمَّا طَالَ عَلَيَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مُوسَى وَهَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَمِائَةَ سَنَةٍ. قَالَ وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذَا لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ﴾

۱ - به عنوان مثال در باره تقدیر در: بحار الأنوار، ج ۹۲ ص ۲۵۱، باب ۱۰۷، الأدعية و الأحرار لدفع كيد، این فراز وجود دارد: « لا في تقديرك خطأ حين صورتني و لا في قسمة الأرزاق حين قدرت»؛ و باز در بحار الأنوار، ج ۹۴ ص ۲۷۵، اليوم الثالث و العشرون ... ؛ «يا رب ما أعظم شأنك و أعلى مكانك و أعز سلطانك و أنطق بالتصديق برهانك و أنفذ أمرك و أحسن تقديرك»؛ و باز در بحار الأنوار، ج ۹۹ ص ۱۱۵، باب ۷، زيارة الإمام المستتر عن الأب: « فلك الحمد على تقديرك الحسن الجميل و لك الشكر على قضائك المعلى بأكمل التعليل»

وقت ظهور همین الآن است

که خود آن قوم این تقدیرات را با عملکرد بدشان تبدیل به قضای الهی (یعنی جزای او) برای خودشان بنمایند.^(۱) پس نتیجه می گیریم که علت تأخیر ظهور امام زمان عجله، خود مردم هستند.

۳- اگر « وقت ظهور » همین الآن است و به تأخیر افتادن آن بداء است، معنای « كَذِبَ الْوَقَاتُونَ » چیست؟

جواب: اصلاً حکمت اینکه معصومین عجله تعیین وقت برای ظهور امام زمان عجله را حرام یا مکروه دانسته اند، همین است که شما هر وقتی را در آینده تعیین کنید هر مقدار هم که نزدیک باشد، باز هم نسبت به « همین الآن » دور است و اگر هم منظور تعیین کننده وقت ظهور، تعیین کردن آخرین بدائی^(۲) باشد که در مورد وقت ظهور رخ داده است، این هم

۱- « ذَلِكَ بَانَ لِلَّهِ لَمْ يَكُ مُغَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ »؛ سوره انفال، آیه ۵۳؛ در اثبات اینکه قضاء عبارت است از همان تغییر کردن نعمتها (تقدیرات اولیه) که خدا به انسان داده به عنوان مثال می توان مراجعه کرد به: بحار الأنوار، ج ۹۹ ص ۱۱۵، باب ۷، زیارة الإمام المستتر عن الأب؛ « فلك الحمد على تقدير الحسن الجميل و لك الشكر على قضائك المعلل بأكمل التعليل »

۲- روایات زیادی دلالت دارد که زمان ظهور از امور بدائی است و با دعا و فعالیت شیعیان می شود آن را نزدیک کرد؛ احتجاج، ج ۲ ص ۴۹۸؛ « و لو أن أشیاعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم إلا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم »

درست نیست، چون بداء علمی است که مختصّ به خود خداوند است و غیر از او هیچ کس دیگری از آن اطلاع ندارد.^(۱)

۴ - اگر وقت ظهور « همین الآن » است، چرا در صلوات و دعاهاى دیگر می‌گوییم « و عَجَل فرجهم » پس حتماً وقت ظهور دور است که ما از خدا عجله در فرج را می‌خواهیم؟

« عَجَل » در اینجا به معنای عجله کردن و معنایی که در فارسی از عجله در ذهن داریم نیست؛ بلکه اصولاً نسبت دادن چنین معنایی به خدای تعالی درست نمی‌باشد. چون اگر تعجیل را به معنای مخالف تبطیء (به‌کندی کار کردن) بگیریم، هم نسبت « با سستی کار کردن » را به خدای متعال داده ایم و هم از او خواسته ایم که با سرعت کار کند؛ در حالی که کسی با سرعت و عجله کار می‌کند که بترسد مقصودش از دست برود.^(۲)

در لسان آیات قرآن، ماده « عجل » دو معنا دارد یکی « زودتر » و دومی به معنای « همین الآن » و به اصطلاح عامیانه دم دست. لذا به عالم

۱ - الکافی، ج ۱ ص ۱۴۷، باب البداء... : « عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَوُهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْتُونٌ مَخْرُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ »

۲ - من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۴۹۰، باب دعاء قنوت الوتر؛ «إِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْقَوْتَ»

وقت ظهور همین الآن است

دنیا) در قرآن «عاجله» و به آخرت «آجلة» گفته شده است.^(۱)
«عاجل» ضد «آجل» می باشد. آجل با الف به معنای آینده و
«عاجل» با عین به معنای «همین الآن»^(۲) است؛ و لذا «و عَجَل فرجهم»
معنی خدایا! خودت کاری کن که دیگر «بدائی» در امر ظهور و فرج
ل محمد ﷺ و تشکیل حکومت جهانی توسط باقی مانده آنها یعنی
مضرت بقیه الله ﷺ رخ ندهد و وقت ظهور همین الآن باشد.

اگر معنای «عجل» را به همان معنای زودتر انجام دادن هم بگیریم
ر عین حال، باز هم می توان این اشکال را که عجله کار مذمومی است
خدای تعالی کار نادرست انجام نمی دهد، جواب داد. چرا که عجله
ر دو صورت کار مذمومی است؛ اول اینکه کاری که در مورد آن عجله
ی کنیم کاری باشد که هنوز وقتش نرسیده باشد مثل اینکه شما میوه را
بل از رسیدن از درخت بکنید. پس اگر کار مورد نظر کاری باشد که نه
ها وقت انجام آن رسیده، بلکه از زمان انجام آن هم گذشته است،
نجا عجله به هیچ وجه مذموم نیست.

دوم اینکه، کاری که در مورد آن عجله می کنیم کاری است که وقت

- «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا
مُؤمًا مَدْحُورًا»؛ سوره اسراء، آیه ۱۸، - «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ»؛ سوره قیامت، آیه ۲۰ -
ان هؤلآءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَّرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا»؛ سوره انسان، آیه ۲۷
- منجد الطلاب، در ماده (ع ج ل) ص ۳۵۱؛ عَجَلٌ وَعِجَالٌ وَأَعْجَالٌ (العاجل و العجل و

جَل) شتابان، سریع، اکنون، همین حالا، ضد عاجل

آن نرسیده و مفسده‌ای را هم که با عجله کردن در آن کار ایجاد می‌شود، نمی‌توانیم حذف کنیم.

مثلاً میوه را قبل از رسیدن از درخت کندن عجله‌ای است که مفسده آن را نمی‌توان جبران کرد؛ ولی اگر مثلاً چای داغ را بخواهیم بنوشیم مفسده آن این است که دهانمان می‌سوزد، این مفسده را با ریختن کمی آب سرد در استکان چای می‌توان جبران کرد و بدین ترتیب عجله در اینجا هم مذموم نیست چون مفسده‌ای ندارد.

می‌دانیم که پشتوانه مسأله ظهور امام زمان ع تشکیل حکومت واحد جهانی است و این مسأله هم موضوعی است که نه تنها وقت آن رسیده، بلکه از زمان آن هم قرن‌ها گذشته است. در تمام این سالها و قرن‌ها دلیل اینکه حکومت واحد جهانی ایجاد نشده است نبودن مقتضی نبوده، بلکه وجود مانع بوده است. به عبارت ساده‌تر، همیشه یک فرد به عنوان حجت خدا بر روی زمین آماده ایجاد حکومت واحد جهانی بوده است. (این را می‌گویند وجود مقتضی)^(۱)

۱ - بحار الأنوار، ج ۲۳ ص ۲۰، باب ۱، الاضطرار إلى الحجّة؛ - تفسیر القمی، اَبی عن حماد عن اَبی بصیر عن اَبی عبدالله ع قال: المنذر رسول الله ص و الهادی اَمیر المؤمنین ع بعده و الأئمة ع و هو قوله: وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فِي كُلِّ زَمَانٍ اِمَامٌ هَادٍ مَبِينٌ وَ هُوَ رَدُّ عَلٰی مَنْ يَنْكُرُ اَنْ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَ زَمَانٍ اِمَامًا وَ اِنَّهٗ لَا يَخْلُو الْاَرْضَ مِنْ حِجَّةٍ، كما قال: اَمیر المؤمنین ع لَا يَخْلُو الْاَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحِجَّةِ اللَّهِ اِمَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ وَ اِمَّا خَائِفٌ مَغْمُورٌ لٰثَلَا تَبْطُلُ حِجَّةُ اللَّهِ وَ بَيْنَاتِهِ»

و اما مانع، گفتیم که مثل امام و حجّت خدا، مثل کعبه است از این
 لر که مردم باید به طرف ایشان بروند و از حجّت الهی زمانشان برای
 حَقّ حکومتش حمایت کنند نه اینکه ایشان به طرف مردم برود. ^(۱)

ولی عدم استقبال مردم در هر عصر و زمانی از حجّت زمان خود،
 عث شده تا ائمّه همیشه تنها مانده و اقدام به ایجاد حکومت واحد
 بهانی نکنند ^(۲) و باز همین عدم استقبال باعث شد که خدای متعال

— کفایة الأثر، ص ۱۹۸، باب ما جاء عن فاطمة ص عن النبی ص فی النصوص علی
 ثمة الاثنی عشر ... ص ۱۹۳؛ «قلت: یا سیدتی! فما باله قعد عن حقه؟ قالت: یا ابا
 را! لقد قال رسول الله ص: مثل الإمام مثل الكعبة إذ تؤتی و لا تأتي»

— بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۶۱ ح ۶؛ «عَنْ سُدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ مَا يَسْعُكَ الْقُعُودُ. قَالَ: وَلِمَ يَا سَدِيرُ؟ قُلْتُ: لِكَثْرَةِ مَوَالِيكَ وَشِيعَتِكَ وَ
 بَارِكِ وَاللَّهِ لَوْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا لَكَ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْأَنْصَارِ وَالْمَوَالِي مَا طَمِعَ فِيهِ
 أَوْ لَا عَدِيٌّ. فَقَالَ: يَا سَدِيرُ كَمْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا؟ قُلْتُ مِائَةَ أَلْفٍ. قَالَ: مِائَةَ أَلْفٍ؟ قُلْتُ نَعَمْ وَ
 تَمَى أَلْفٍ. فَقَالَ: وَمِائَتِي أَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ وَنِصْفَ الدُّنْيَا. قَالَ: فَسَكَتَ عَنِّي ثُمَّ قَالَ: يَخِيفُ
 بِكَ أَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا إِلَى يَنْبُعٍ. قُلْتُ: نَعَمْ فَأَمَرَ بِحِمَارٍ وَبَعْلٍ أَنْ يُسْرَجَا فَبَادَرَتْ فَرَكِبْتُ الْحِمَارَ
 لَ يَا سَدِيرُ تَرَى أَنْ تُؤَثِّرَنِي بِالْحِمَارِ قُلْتُ: الْبَعْلُ أَزِينُ وَأَنْبَلُ. قَالَ: الْحِمَارُ أَرْفَقُ بِي. فَتَزَلْتُ
 بِبِ الْحِمَارِ وَرَكِبْتُ الْبَعْلَ فَمَضَيْنَا فَحَانَتِ الصَّلَاةُ. فَقَالَ: يَا سَدِيرُ! انْزِلْ بِنَا نُصَلِّي ثُمَّ قَالَ:
 هِ أَرْضٌ سَبِيخَةٌ لَا يَجُوزُ الصَّلَاةُ فِيهَا فَسَرْنَا حَتَّى صَرْنَا إِلَى أَرْضٍ حَمْرَاءَ وَنَظَرَ إِلَيَّ غُلَامٌ
 مَيَّ جِدَاءً. فَقَالَ: وَاللَّهِ يَا سَدِيرُ! لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجِدَاءِ مَا وَسَعَنِي الْقُعُودُ وَنَزَلْنَا
 سَلِينَا فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَطَفْتُ إِلَى الْجِدَاءِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ سَبْعَةٌ عَشَرَ؛ يَا ابْنَ رَوَايَتِ
 ارالانوار، ج ۶۴ ص ۱۵۹، ح ۲؛ «صِفَاتُ الشَّيْعَةِ لِلصَّدُوقِ، بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ قَيْسِ
 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِي كَمْ شِيعَتُنَا بِالْكُوفَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ خَمْسُونَ أَلْفًا فَمَا زَالَ

غیبت را برای امام زمان علیه السلام اختیار کند تا مبادا امام زمان علیه السلام که آخرین امام از ائمه علیهم السلام هستند نیز به همان سرنوشت پدرانشان دچار شوند، بدون اینکه امر ایجاد حکومت جهانی به انجام رسیده باشد^(۱) و حال آنکه خدا وعده داده است که دین پیامبر صلی الله علیه و آله به همه گرایشهای موجود در دنیا پیروز شود ولو اینکه مشرکین و کافرین این را نپسندند.^(۲)

پس اگر این مانع وجود نداشت، وقت تشکیل حکومت جهانی اسلام خیلی وقت قبل بود یعنی توسط اولین امام.^(۳) اما سؤال این است که

﴿يَقُولُ أَنْ قَالَ وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنْ يَكُونَ بِالْكُوفَةِ خَمْسَةٌ وَعِشْرُونَ رَجُلًا يَعْرِفُونَ أَمْرَنَا الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ وَلَا يَقُولُونَ عَلَيْنَا إِلَّا الْحَقَّ﴾

۱ - بحار الأنوار، ج ۵۲ ص ۹۵، باب ۲۰، علة الغيبة و كيفية انتفاع... : « عن زرارة بن أعين، قال: سمعت الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام يقول: إن للغلام غيبة قبل أن يقوم قلت و لم ذاك قال يخاف و أشار بيده إلى بطنه و عنقه »

۲ - « يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ »
سوره توبه، آیات ۳۲ و ۳۳

۳ - صحابی جلیل القدر سلمان فارسی سلام الله عليه می فرماید: « أما و الذي نفس سلمان بيده لو وليتموها عليا لأكلتم من فوقكم و من تحت أقدامكم و لو دعوتهم الطير لأجابتكم في جو السماء و لو دعوتهم الحيتان من البحار لأتتكم و لما عال ولى الله و لا طاش لكم سهم من فرائض الله و لا اختلف اثنان في حكم الله و لكن أيتهم فوليتموها غيره فأبشروا بالبلايا و اقتنطوا من الرخاء و قد نابذتكم على سواء فانقطعت العصمة فيما بيني و بينكم من الولاء عليكم بال محمد صلی الله علیه و آله فإنهم القادة إلى الجنة و الدعاة إليها يوم القيامة عليكم بأمير المؤمنين ﴿

حالا که این مانع وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد و ادامه این مانع باعث ادامه غیبت شده است، آیا اگر خدای متعال در ظهور عجله کند نار مذمومی انجام شده است؟

حتماً جواب را حدس زده اید؛ درست است که اگر خدای تعالی پیش از آمادگی مردم، امام زمان ع را در اختیار آنها بگذارد مفسده زرگی بر آن مترتب است و آن هم عدم پذیرش ایشان از سوی مردم و لکه به شهادت رساندن حضرت قبل از ایجاد عدالت در جهان است، همانطور که پدران بزرگوارش به این مسأله مبتلا شدند؛ اما آیا خدای تعالی نمی تواند به گونه ای این مفسده را از بین ببرد و ظهور امام زمان ع را برساند؟ یقیناً دست خدا بسته نیست و می تواند این کار را انجام دهد. لذا در روایت فرموده اند که خدا امر امام زمان ع را در یک شب صلاح می کند، این بدان معناست که کاری می کند که این مانع رفع شود. بنابراین تعجیل در ظهور هیچ مفسده و هیچ اشکالی نخواهد داشت.

۵ - با این بیان که گفته شد اگر مردم ائمه ع را تنها نمی گذاشتند صلاح لزومی نداشته است غیبتی رخ دهد تا ما منتظر ظهور باشیم؛ پس نکتهای دیگری که معصومین ع برای غیبت گفته اند مثل جدا شدن

۴ علی بن ابیطالب ع فوالله لقد سلمنا عليه بالولاية و إمرة المؤمنين مرارا جمعة مع نبينا كل
لك يأمرنا به...»؛ احتجاج، ج ۱ ص ۱۱۰، احتجاج سلمان الفارسی

خبیثها و ناسالم‌ها از طیّبها و پاکها، برای چه بیان شده است؟

بیان این حکمتها برای غیبت امام علیه السلام بدان معنا نیست که مسائلی چون جدا شدن بدها از خوبها و خارج شدن نسلهای خوب از صُلب پدران بد، علّت ایجاد نشدن حکومت واحد جهانی باشد تا که این دلیل بتواند توجیه کننده غیبت باشد.

اگر اینگونه بود باید قبلاً هم هیچ پیامبر و امام دیگری نمی آمد و با کفّار مبارزه نمی کرد تا مبادا فرد خوبی که قرار بوده است از صُلب آن فرد بد خارج شود، به خاطر اینکه پدر در نظر گرفته شده برای او، کشته شده است اکنون از آمدن به این دنیا جا می ماند!

معنای این دسته روایات این است؛ حالا که در زمان تداوم قضای الهی و بدائی به نام تأخیر ظهور قرار گرفته ایم، خدای تعالی این دوره را هم بی مصلحت قرار نمی دهد و مصلحت او ایجاب می کند افراد خوبی را در نسل و صُلب پدران بد قرار دهد (حالا این مصلحت یا به خاطر رحمت الهی به پدران آنهاست که به واسطه باقیات صالحاتی مثل فرزند خوب در آخرت امکان شفاعت آنها باشد و یا به هر مصلحت دیگری که خود خدای متعال لحاظ کرده است) نه اینکه اگر دولت کریمه اهل بیت علیهم السلام از سالها قبل تشکیل شده بود - نستجیر بالله - خدا توانایی این را نمی داشت که روحهای خوب را در بدنهایی قرار دهد و به این دنیا بیاورد.

حاصل مطلب: در یک جمع بندی کلی باید بگوییم که در تقدیر الهی یعنی برنامه ریزی اولیه خدا برای کل مخلوقاتش، چیزی جز خیر وجود ندارد و بالاترین خیر هم این است که فردی معصوم در رأس حکومت جامعه بشری قرار بگیرد؛^(۱) ولی خود بشر باعث ایجاد نشدن حکومت معصومین علیهم السلام بر جهان شد و این قضای الهی به خاطر استمرار همین عملکرد مردم در تمام نسلها تا امروز هم ادامه داشته است و **إلا اگر مردم** به طرف امام بروند وقت ظهور «همین الآن» است.

یک تذکر مهم:

اگر مردم هیچ وقت به طرف امام نرفتند، آنگاه ظهور حکومت معصومین علیهم السلام بر جهان چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؟ باید بگوییم باز هم به همان اندازه احتمال دارد ظهور «همین الآن» وقوع بیوندد. چرا که امام صادق علیه السلام می فرمایند: «غیبت (به عنوان ضای الهی) یک انتهایی دارد اگر شما با اختیار خودتان جمع شدید و ودتر از رسیدن آن انتها، کاری برای بازگشت امور جهان به معصومین ردید خدا فرج ما را می رساند **وإلا این امر باید به آن منتهای خود** رسد.»^(۲)

— بحار الأنوار، ج ۹۹ ص ۱۳۱، باب ۸، الزیارات الجامعة؛ «إن ذکر الخیر کنتم أوله و أصله

فرعه و معدنه و مأواه و منتهاه»

— بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۳۱، ح ۳۴

حالا ما از شما می پرسیم، چه کسی می تواند ادعا کند بر فرض آنکه مردم آماده ظهور نشدند، آن انتهای زمان غیبت هنوز نرسیده باشد و «همین الآن» ظهور نشود؟! بنابر این می بینید که باز هم احتمال دارد «همین الآن» ظهور شود. پس بیایید باور کنیم که «همین الآن» ممکن است ظهور واقع شود و هر لحظه آماده تشریف فرمایی امامان باشیم تا بعداً در مقابل ایشان شرمنده نشویم.

مگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «...آن زمانی که مردم امامشان را گم کردند و دیگر برایشان ظاهر نشد و مکان او را پیدا نکردند (یعنی از همان لحظه شروع غیبت) ولی یقین دارند خدای تعالی حجت و میثاقش (یعنی مسأله امامت) را باطل نمی کند؛ بلافاصله از شروع همان لحظه بدون معطلی در هر صبح و عصری (یعنی در همه لحظات) متوقع فرجی که وعده اش را داده ایم باشید.»^(۱)

۱ - کافی، ج ۱ ص ۳۳۳، باب نادر فی حال الغیبة؛ «إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَانَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَمْ يَمِثَاقُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»؛ ببینید امام علیه السلام با چه تأکیدی می فرمایند از همان لحظه اول غیبت منتظر ظهور باشید: ۱ - در اول روایت می فرمایند (اذا) این اذا نسبت به جمله قبل که ما نیاوردیم موصولیه است و نسبت به جمله فعندها... فجأة است یعنی درست از همان زمانی که... ۲ - به کار بردن فعل ماضی (افتقدوا) از زبان امام صادق علیه السلام اوج بلاغت است. چرا که در زمان امام صادق، هنوز امام زمان علیه السلام به دنیا نیامده است و ایشان می توانستند فعل مضارع به کار ببرند ولی برای اینکه به ما نشان دهند

ساحتی یک لحظه غیبت هم یعنی دیر شدن فرج، فعل ماضی به کار برده اند کنایه از اینکه اگر عاقل باشید همان لحظه اول غیبت هم خیلی وقت است که دچار فقدان امام زمانتان شده اید. ۳- به کار بردن کلمه ای از ریشه فقد که به معنای گم کردن چیز مهم است و همینطور مسائلی که بعد از این فعل با حرف عطف «و» بیان شده و در مخاطب ایجاد نوعی تشویش می کند کنایه از این است که این غیبت طبیعی نیست و نباید اتفاق می افتاد. ۴- حرف فاء در « فعندھا » به معنای ترتیب بلا انفصال است لذا بلا فاصله ترجمه کردیم. ۵- « عند » در « فعندھا » به معنای درست مقارن با آن زمان (یعنی اولین لحظه شروع غیبت) معنا می شود. ۶- ضمیر «ها» در « فعندھا » به «اذا» در اول روایت بر می گردد و گفتیم «اذا» معنای فجأة را می رساند یعنی درست مقارن با آن لحظه اول غیبت ۷- امام فرمودند « عند هذه » بلکه ضمیر به کار بردند که از نظر بلاغی یکی بودن و محو شدن « عند » را در «اذا» برسانند یعنی همان لحظه باید این توقع به وجود آید نه مدتی بعد ۸- در « فتوقعوا » امام باز فاء را تکرار می کنند در حالی که در « فعندھا » فرموده بودند این به این جهت است که عدم فاصله انداختن بین شروع غیبت و توقع فرج را به ما گوش زد کنند. ۹- کلمه « فتوقعوا » امر است و دلالت بر وجوب می کند لذا امام می خواهند اهمیت این توقع و اهمیت زمان ایجاد این توقع که باید از همان لحظه شروع غیبت باشد را متذکر می شوند. ۱۰- از میان بابها اینکه « فتوقعوا » در باب تفعّل آمده است می تواند همه یا یکی از این معانی باب تفعّل مدّ نظر امام صادق (ع) باشد: الف) طلب: یعنی طالب وقوع فرج باشید. ب) اتّخاذ الفاعل اصل الفعل مفعولاً: یعنی وقوع فرج خودش حاصل نمی شود بلکه شما باید آن را ایجاد کنید (فاعل آن باشید). ج) مطاوعه: یعنی آنقدر به تلاش خود در جهت به ایجاد فرج ادامه بدهید تا اثر کند (المطاوعة هي حصول الاثر عند تعلق الفعل المتعدّي بمفعوله نحو «كسرت الزجاج فتكسّر». د) تکلف: یعنی به هر صورتی شده باید کاری کنید که فرج به وقوع پیوندد (التكلف هو معاناة الفاعل الفعل ليحصل نحو «تشجّع زيد» أي تكلف الشجاعة و عانها لتحصل). ۱۱- الف و لام بر سر «الفرج» الف لام عهد ذکری است یعنی باید توقع آن فرجی که ما وعده اش را داده ایم، باشید ←

با توجه به آنچه گفتیم جای یک سؤال اساسی باقی می ماند و آن، این است که :

باید چگونه باشیم که بگویند ما حقیقتاً متوقع ایجاد حکومت معصومین علیهم السلام هستیم؟! و آیا آمادگی لازم برای سر سپردن به دستورات امام زمان علیه السلام خود را داریم یا انتظار ما صرفاً یک ادّعاء است؟
 فراموش نکنیم که ممکن است همین الآن امام عصر علیه السلام ظهور بفرمایند؛ پس بیایید به دنبال آمادگی لازم و آنچه که به ما آموخته اند و از ما خواسته اند، باشیم.

⇒ (پر شدن تمام زمین از قسط و عدل) نه آن چیزی که در ذهن شما به معنای فرج و گشایش است. ۱۲- اینکه امام می فرمایند « صباحاً و مساءً » صنعت تضاد دارد که معنای استغراق و عمومیت را می رساند، لذا ترجمه کردیم « هر لحظه ». ۱۳- اینکه امام می فرمایند « صباحاً و مساءً » و سیاق نکره را به کار می برند به معنای این است که این توقع به یک زمان خاص محدود نمی شود، بلکه باید در هر صبح و عصری این توقع باشد.

نوشته هفتم

نمی‌دانم می‌توان باور کرد که شخصی وجود داشته باشد، زنده هم باشد، اختیار رفت و آمد با مردم را هم داشته باشد، اما دیده نشود؟! از ابتدای غیبت صغرای امام زمان ارواحنا فداه تا همین دوران ما، بارها و بارها افراد مختلف از علما گرفته تا مردم عادی، زن و مرد، پیر و جوان و کودک، از مسلمان گرفته تا غیر مسلمان، امام عصر^ع را دیده و خدمتش مشرف شده‌اند و بسیاری از آنها ایشان را شناخته و استفاده‌های معنوی و علمی از ایشان نموده‌اند، یا حوائجی دریافت کرده‌اند و یا شفا یافته‌اند. اما گاهی این مطلب بدیهی، مورد انکار بعضی افراد سطحی نگر واقع می‌شود. آری! آنچه باید اعتقاد داشت این است که: دیدن امام زمان^ع با اراده ما ممکن نیست و کسی نمی‌تواند بگوید من هر وقت بخواهم می‌توانم امام زمان^ع را ببینم؛ یا حتی نمی‌توان گفت با انجام یک عمل وارد و مجرب حتماً می‌شود به ملاقات امام زمان^ع رسید، اما اگر خود آن حضرت بنا به هر دلیلی اراده کنند که کسی این سعادت نصیبش شود، آیا ما می‌توانیم ایرادی در این جهت داشته باشیم؟

امکان تشرّف به محضر امام زمان علیه السلام

درخواست دیدار آن حضرت با عافیت و ایمان

در اینجا دو مطلب مورد بررسی قرار می گیرد:

یکی: استحباب طلب نایل شدن به دیدار آن حضرت علیه السلام در زمان ظهورش از خدای منان.

دوم: اینکه از خدای متعال مسئلت نمایی که آن دیدار را در حالیکه عافیت و ایمان داشته باشی به تو روزی فرماید.

و بر مطلب اول دلالت می کند آنچه در دعاهایی که امامان علیهم السلام به شیعیان تعلیم فرموده اند تا در زمان غیبت خوانده شود آمده، چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت گردیده چنین می خوانیم:

«اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ بار خدایا! آن طلعت رشید و آن چهره نازنین را به من بنما...»^(۱) و در دعای عمری که از حضرت صاحب الامر علیه السلام روایت شده چنین آمده: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ أَنْ تُرِيَنِي وَلِيَّ أَمْرِكَ ظَاهِرًا نَافِذَ الْأَمْرِ؛ بار خدایا! از تو مسئلت دارم که ولی امرت را به من بنمایی در حالیکه فرمانش نافذ باشد...»^(۲)

۱- این مطلب، برگرفته از کتاب "مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم"، نوشته آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، با ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، چاپ سوم، جلد دوم، صفحه ۵۱۹ می باشد.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۱۱۱

۳- بحار الانوار، ج ۹۹ ص ۸۹

و دعا‌های دیگری که ذکر آنها موجب طولانی شدن سخن می‌شود، اضافه بر اینکه این امر از لوازم محبت و ایمان است، زیرا که هر دوستی اشتیاق دارد که در هر لحظه دوست و حبیب خویش را ببیند، و در این راه به هر چه در توان دارد توسل می‌جوید و از جمله آن وسایل، دعا و مسألت است که کلید هر خیر و برکت و وسیله رسیدن به هر مهم و حاجت می‌باشد.^(۱)

و نیز بر مطلب مورد بحث دلالت می‌کند تمام دلایلی که دعا برای تعجیل فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام را امر می‌کنند، چون دعا کردن به اینکه خداوند دیدارش را در حالی به تو روزی فرماید که در هنگام ظهورش زنده باشی متضمن دعا برای تعجیل فرج و ظهورش هست، پس دلایلی که بر تأکید و رجحان آن دلالت دارند شامل این هم می‌شوند.

و بر مطلب دوم دلالت دارد آنچه ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی به سند خود از حضرت ابی‌عبدالله امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «هر گاه کسی از شما تمنای [دیدن] قائم علیه السلام را داشت، پس آرزویش چنین باشد که در عافیت آن جناب را ببیند، زیرا که خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را رحمت فرستاد و آمدن قائم علیه السلام تقمت خواهد بود،»^(۲) می‌گوییم؛ توضیح مطلب اینکه خداوند پیغمبرش را امر نمود که از کافرین

۱ - بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۹۰

۲ - کافی، ج ۸ ص ۲۳۳، ح ۲

و ظالمین انتقام بگیرد - در صورتی که آنها شروع به جنگ نمی کردند - بلکه آن حضرت را برای عالمیان رحمت فرستاد و خطاب به او فرمود: « فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا؛ پس ای رسول! اندکی کافران را مهلت بده!»^(۱) چرا که انتقام را تا زمان ظهور حضرت قائم ﷺ به تأخیر انداخت، و هر چه جبرئیل می آمد پیغمبر ﷺ را به مدارا کردن با مردم دعوت می کرد.

ولی حضرت قائم ﷺ مأمور به انتقام گرفتن است، تا هر قومی را به آنچه می کرده اند کیفر دهد. بنابراین هر کس دوران آن جناب را ببیند چنین نیست که دیدن آن حضرت برایش رحمت و بشارت باشد، بلکه برای بیشتر مردم نِقْمَت و عذاب خواهد بود، چنانکه خدای عزوجل فرماید: « وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْيِ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ؛ و از عذاب نزدیکتر آنان را بچشانیم، غیر از آن عذاب بزرگتر (قیامت) »^(۲) و آیات و روایات در این باره بسیار است، و چون در آخرالزمان محنتها و لیات بسیار زیاد است و مردم در معرض و لغزشگاه آنها قرار دارند، امامان ﷺ به شیعیانشان امر فرموده اند که عافیت و سلامتی از آنها را از خدای عزوجل درخواست کنند، و در حال عافیت و سلامتی و تسلیم شدن به دیدار امام منتظر خود نایل گردند، تا به لقای آن جناب متنعم و

- سوره طارق، آیه ۱۷

- سوره سجده، آیه ۲۱

خرسند شوند، و در سایه عنایت او ایمن باشند، و در شمار منحرفان شکاک و یا تغییر و تبدیل کنندگان دین و کسانی که بر آنها [از سوی خداوند] غضب شده و گمراهان، قرار نگیرند، که حضرت قائم علیه السلام از آنها انتقام گیرد و آنان را از دم شمشیر می گذراند و عاقبت کارشان منزلگاه هلاکت جهنم است که به آن جایگاه بد خواهند افتاد.

« تذکر »

بدان که کامیابی به لقای آن حضرت برای مسئلت کنندگان و طالبین آن در زمان ظهورش ممکن است بر یکی از دو وجه انجام گردد:

اول: اینکه خداوند متعال ظهورش را نزدیک گرداند، پس آن مسألت کننده به لقایش برسد.

دوم: اینکه مسألت کننده پیش از ظهور وفات یابد، پس خداوند او را در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام زنده گرداند، تا به لقای آن جناب نایل آید از جهت اجابت دعای او و پاداش امید او؛ چنانکه در دعای عهدی که از امام صادق علیه السلام روایت شده این معنی آمده. ما دعای مزبور را در امرسی و چهارم (در کتاب مکیال المکارم) آوردیم.

« تتمه ای پرسود »

همانطور که مستحب است نایل شدن به دیدن آن حضرت در زمان ظهورش را طلب نماید، همچنین مستحب است لقای آن جناب در خواب یا بیداری در زمان غیبتش را مسألت نماید، و دلیل بر این اثر از

چند وجه است:

وجه اول (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان علیه السلام در

زمان غیبت)

تمام آنچه بر استحباب دعا کردن برای هر کار مشروعی دلالت دارد مانند فرموده خدای تعالی: « وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ ؛ و

پروردگار شما فرمود: مرا [با خلوص دل] بخوانید تا اجابت کنم شما را »^(۱)

و فرموده خدای تعالی: « وَ اسْئَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ؛ و [هر چه خواهید] از

فضل خدا مسألت نمائید»،^(۲) « وَ اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَاِنِّي قَرِيبٌ

جَبِيبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ ؛ و چون بندگان من از [دوری نزدیکی] من

ز تو بپرسند [پس بدانند] که من نزدیک، دعای هر که مرا بخواند را

جابت نمایم »^(۳)

و روایات در این باره متواتر است، از جمله:

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: « دعا همان عبادت است^(۴) که خدای

مزوجل فرموده: « اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ

اٰخِرِيْنَ ؛ همانا آنانکه از عبادت من تکبر ورزند سر افکنده به جهنم

خواهند افتاد. »^(۵)

۱- سوره مؤمن، آیه ۶۰

۱- سوره نساء، آیه ۳۲

۱- سوره بقره، آیه ۱۸۶

۱- اصول کافی، ج ۲ ص ۴۶۷، باب فضل الدعاء ذیل ح ۷

۱- سوره مؤمن، آیه ۶۰

۲- و از آن حضرت علیه السلام است که فرمود: «دعا مخزن عبادت است همچنانکه ابر مخزن باران است.»^(۱)

۳- و نیز از آن جناب آمده که فرمود: «خداوند را بسیار دعا کنید که خداوند از بندگان مؤمنش دوست می‌دارد که او را دعا کنند، و به بندگان مؤمن خود استجابت را وعده فرموده و خداوند دعای مؤمنین را روز قیامت عملی برای آنها [محسوب] خواهد کرد که در خیر آنها می‌افزاید.»

۴- و در حدیث دیگری از آن حضرت است که: «پس دعا بسیار کن که کلید هر رحمت و پیروزی هر حاجت است، و آنچه نزد خدای عزوجل است جز به وسیله دعا به دست نیاید، و همانا هیچ دری بسیار کوبیده نشود مگر اینکه به گشایش برای کوبنده اش نزدیک گردد.»^(۲)

۵- و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: «هر مسلمانی خدای تعالی را دعا کند به دعایی که قطع رحم و گناه در آن نباشد، خداوند به سبب آن یکی از سه چیز را به او بدهد: یا دعایش را به زودی مستجاب فرماید، و یا آن را برای آخرتش ذخیره فرماید، و یا مانند آن را از بدی، از او دور سازد.»^(۳)

۶- و از آن حضرت علیه السلام آمده که فرمود: «دعا مغز عبادت است، و

۱- اصول کافی، ج ۲ / ۴۷۱: ان من دعا يستجيب

۲- اصول کافی، ج ۲ / ۴۷۰: باب ان الدعاء يردّ البلاء، ح ۷

۳- بحار الانوار، ج ۹۳ / ۲۹۴، ح ۲۳

هیچ مؤمنی خداوند را نخواند مگر اینکه مستجاب فرماید، پس یا به زودی آن را در دنیا برایش تعجیل می کند، و یا برایش به آخرت تأخیر می اندازد، و یا به مقدار دعایش از گناهانش می آمرزد به شرط آنکه به گناهی دعا نکند.»^(۱)

۷- و از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود: «عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیلترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.»^(۲)

۸- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «خداوند چنین نکند که در ب دعا را [بر کسی] بگشاید و در ب اجابت را بر او ببندد.»

۹- و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «بر شما باد دعا کردن که چیزی نخواهید یافت که در تقرّب جستن به خداوند مثل آن باشد.»^(۳)

۱۰- و از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «محبوبترین اعمال نزد خدای عزوجل در زمین دعا است، و بهترین عبادت عفاف است.»^(۴)

۱۱- و از فضیل بن عثمان روایت شده که گفت: «به امام صادق علیه السلام

۱- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۳۰۲، ح ۳۹

۲- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۳۰۲

۲- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۳۰۳

۲- بحار الانوار، ج ۹۳ ص ۲۹۵

عرض کردم: مرا سفارشی فرمای! فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوی، و خداترسی، و راستگویی، و ادای امانت، و خوش رفتاری با همنشین خویش، و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن بر تو باد دعا کردن، و چیزی تو را باز ندارد از درخواست کردن از پروردگارت و نگویی: این چیزی است که عطا نخواهم شد، و دعا کن که خداوند آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.»

و اخبار دیگری که در کتابهای علمای بزرگوارمان روایت شده است. و حاصل سخن اینکه: تشرّف به دیدار امام علیه السلام امری است ممکن و مشروع و هر امر ممکن مشروعی، مستحب است برایش دعا شود. نتیجه اینکه: دعا کردن برای تشرّف به دیدار آن حضرت علیه السلام مستحب می‌باشد. کبرای این قضیه: به کتاب و سنت و اجماع و عقل ثابت است، و از کتاب و سنت آنچه یاد آوردیم بسنده است، و اجماع برای کسی که خبرگی و انس با کتابهای علما و سیره مسلمین داشته باشد معلوم است، بلکه می‌توان ادّعا کرد که استحباب دعا از ضروریات دین است. و عقل حکم می‌کند به اینکه خوب است بنده، مطالب و خواسته‌هایش را از پروردگار عالمیان مسألت نماید.

و اما صغرای مطلب - یعنی امکان تشرّف به دیدار امام منتظر علیه السلام و مشروع بودن طلب آن - : برای اهل ایمان و یقین ثابت است و قویترین دلیل بر امکان آن، وقوع و تحقق یافتنش برای بسیاری از صلحا و

کسانی است که خداوند خیر دنیا و دین را برایشان خواسته، و درخواست آن در چندین دعا و زیارتی که علمای صالح گذشته ما در کتابهایشان یاد کرده اند آمده است.

چنانکه در دعایی که توسط عمّری از آن حضرت روایت شده چنین آمده: «و ما را از کسانی قرار ده که دیده شان به دیدارش روشن گردد.»^(۱)
و در دعای عهد می خوانیم: «و دیده ام را به سرمه یک نگاه به او روشن ساز.»^(۲)

و در دعای ندبه است که: «ای خدای شدید القوی! آقای این بنده کوچکت را به وی بنمایان.»

و در دعایی که پس از سلام بر آن حضرت ﷺ در سرداب مبارک روایت شده است آمده: «و چهره اش را به ما بنمای.»

و غیر اینها که در جای خود ذکر گردیده، و اینکه تمام اینها را بر آن حمل کنیم که منظور فقط درخواست دیدن آن جناب در زمان ظهورش می باشد، شاهد و داعی بر آن نیست.

در بعضی از اخبار است که آن حضرت در میان مردم آمد و شد می کند، پس [مردم] او را می بینند ولی نمی شناسند. و برای من و بعضی از خیار، بعضی از أسرار اتّفاق افتاده است.

۱ - کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۵۱۳

۲ - بحار الانوار، ج ۱۰۲ ص ۱۱۱

و از جمله اخباری که به آنها اشاره کردم روایتی است که کلینی در اصول کافی به سند صحیح عالی از سُدیر صیرفی^(۱) آورده که گفت: « شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام هست. گوید: عرضه داشتم: گوئی از زندگانی و غیبت او یاد میکنی؟ آن حضرت علیه السلام به من فرمود: و چه چیز آن را انکار می کنند این افراد شبیه خوک؟ به درستی که برادران یوسف، اَسباط و پیغمبرزاده بودند؛ با یوسف تجارت کردند و خرید و فروش نمودند و با او سخن گفتند، و حال آنکه برادرانش بودند و او برادرشان بود او را نشناختند، تا اینکه خودش گفت: من یوسفم و این برادر من است. پس چه انکار می دارد این امت ملعونه اینکه خداوند عزوجلّ با حجّت خود در وقتی از اوقات همان کند که با یوسف کرد؟ به درستی که یوسف پادشاهی مصر را داشت و بین او و پدرش مسافت هیجده روز راه بود، پس اگر یوسف می خواست پدر را [از احوال خود] خبر دهد می توانست، همانا یعقوب و فرزندانش هنگامی که مژده یافتند آن مسافت

۱ - سند حدیث: علی بن ابراهیم از محمد بن الحسین از ابن ابی نجران از فضالة بن ایوب از سُدیر صیرفی می باشد. می گویم: روات حدیث همگی ثقه جلیل القدر هستند و محمد بن الحسین همان محمد بن الحسین بن ابی الخطاب می باشد، و ابن نجران همان عبد الرحمن است، و فضاله را گویند از اصحاب اجماع است، درباره سُدیر مدح خوبی در روایت آمده، و او روایت بسیار دارد، و درباره اش گفته اند مخلص بوده است. (مرحوم آیه الله اصفهانی)

را تا مصر نه روزه پیمودند. پس این امت چرا انکار می دارد که خدای عزوجلّ با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد، اینکه در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان قدم بگذارد تا آنگاه که خداوند بر آن [جریان] به او اذن دهد، همچنانکه به یوسف اذن داد که گفتند: آیا نو همان یوسفی؟ گفت: من یوسف هستم.»^(۱)

و نعمانی به سند خود از سُدیر آورده^(۲) که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: «همانا در صاحب این امر سنتی از یوسف هست. اوی گوید عرضه داشتم: انگار ما را از غیبت یا حیرتی خبر می دهید؟ رمود: چه انکار می کنند این خلق ملعونِ خوک صفت از این امر؟ همانا برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند و او برادر نان بود؛ با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را شناختند. وقتی گفت من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد، یوسف پادشاهی مصر را داشت و اصله بین او و پدرش هجده روز راه بود، اگر خداوند می خواست بای او را به پدرش بفهماند می توانست. پس چه انکار می کند این

- اصول کافی ج ۱ ص ۳۳۶، باب الغیبة، ح ۴

- غیبت نعمانی ص ۸۴، باب ان فی القائم سنّة من الانبیاء

امت که خداوند با حجت خویش همان کند که با یوسف کرد، و اینکه صاحبِ مظلوم شما که حقش انکار شده، صاحب این امر در میان آنها آمد و شد کند و در بازارهایشان راه برود و بر فرشهایشان پا بگذارد ولی او را شناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرفی کند، چنانکه به یوسف اجازه داد؛ وقتیکه برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم.»

می‌گوییم: ای مؤمن صاحب یقین! در این حدیث شریف تأمل و تدبّر کن و تعریض و انکار امام علیه السلام نسبت به کسی که پندارد امام عصره در میان مردم آمد و شد نمی‌کند و او را نمی‌بینند را ملاحظه بنما، و اینکه از این جهت آن حضرت را به یوسف صدیق تشبیه نموده است، و در این حدیث و حدیث پیشین کفایت و تصدیقی برای اهل ایمان و تحقیق است.

و در روایات چیزی را نیافته‌ام که گمان منافات با آنچه یاد کردیم در آن برود مگر دو حدیث که منافات نداشتنشان را با آنچه گفته شد توضیح می‌دهیم:

اول: فرموده آن حضرت در توفیق شریف که پیشتر آوردیم: «فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ قَبْلَ السُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةَ فَهُوَ كَذَّابٌ؛ پس هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی پس او دروغگو است...» که در امر گذشته بیان داشتیم که این عبارت با آنچه

می‌گوییم: در این حدیث نسبت به آنچه یاد کردیم منافاتی نیست
(به پنج دلیل)

اول: اینکه چون جناب محمد بن عثمان برای او دعا کرد به اینکه:
«و روی آن حضرت را به آسانی و عافیت به تو بنمایاند»؛ و اگر این امر
غیر ممکن بود یا خواستش مشروع نبود برایش چنین دعایی نمی‌کرد.

دوم: اینکه چون این سؤال و جواب در زمان غیبت اول (غیبت
صغری) انجام شده، و در آن زمان برای بسیاری از اهل ایمان دیدن و
لقای آن حضرت علیه السلام اتفاق افتاده، از سفرای آن حضرت و غیر آنها،
چنانکه از اخبار ظاهر می‌شود، و در روایات چیزی که بر نفی مشاهده
به طور مطلق در زمان غیبت صغری باشد ندیده ایم.

سوم: اینکه احتمال می‌رود در آن وقت بخصوص، مانعی بوده که به
خاطر ملاحظه آن [مانع]، صلاح نبوده کسی به دیدار آن حضرت مشرف
شود، و نظیر این معنی در منع وکلا از یاد کردن آن حضرت در روایت
آمده چنانکه در اصول کافی از حسین بن الحسن علوی است که گفت:
«یکی از ندیمان روز حسنی و مرد دیگری که همراه او بود به وی
گفت: اینک او (امام عصر علیه السلام) اموال مردم را [از باب حقوق] جمع می
کند و برای او وکلایی هست - و وکلای آن حضرت را در نواحی
مختلف نام بردند - و این را به عبیدالله بن سلیمان وزیر گزارش دادند،
پس وزیر همت گماشت که وکلا را بگیرد، سلطان گفت: جستجو کنید

بینید این مرد (امام عصر ﷺ) در کجاست که این جریان بزرگی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: همه وکلا را دستگیر می کنیم. سلطان گفت: نه، بلکه با اشخاص ناشناسی برای جاسوسی نزد آنان پولهایی بفرستید، پس هر کدام از آنان چیزی گرفت دستگیر شود. راوی گوید: پس [از سوی حضرت قائم ﷺ] نامه آمد که به تمامی وکلا دستور دهند از کسی چیزی نگیرند و از پذیرفتن آن خودداری کنند و جریان [حضرت صاحب الأمر ﷺ] را جاهل نمایند، پس شخص ناشناسی برای جاسوسی نزد محمد بن احمد رفت و با او خلوت کرد و گفت: پولی نزدم هست که می خواهم آن را برسانم. محمد به او گفت: اشتباه کرده ای، من از این مطلب چیزی نمی دانم. پس هر چه ملاحظت کرد محمد جاهل نمود، و جاسوسها را همه جا پراکندند و همه وکلا از پذیرفتن امتناع ورزیدند، به جهت آن دستوری که از پیش به ایشان رسیده بود.^(۱)

چهارم: اینکه برای هیچکس ممکن نیست به دیدن آن جناب مشرف شود مگر به اجازه حضرتش، و شاید منع کردن ابوجعفر از جهت اجازه ندادن امام ﷺ به او برای تشرّف یافتن آن شخص بوده، یا به خاطر اینکه این سرّ را تحمل نداشته و توان رازداری در او نبوده و خبر را منتشر می ساخته و یا به سببهای دیگر. مؤید این وجه است آنچه در اصول کافی از علی بن محمد از ابو عبدالله صالحی آمده که گفت: «پس از

وفات حضرت امام عسکری علیه السلام اصحاب ما از من خواستند که درباره اسم و جای امام علیه السلام پیرسم، پس جواب صدور یافت که: اگر آنها را بر اسم دلالت کنی آن را شایع می سازند و چنانچه جای را بشناسند آن را نشان خواهند داد.»^(۱)

پنجم: شاید آن شخص می خواسته با آن حضرت علیه السلام مصاحبت (همنشینی دائمی) کند و ملازم خدمت آن جناب شود به گونه اصحاب سایر ائمه، و این در هر دو غیبت ممنوع بوده است، و شیخ ابو جعفر این جهت را از او فهمیده بود، لذا گفت: درخواست مکن که با امام علیه السلام همراه شوی. و مؤید این وجه است آنچه کلینی در خبر صحیحی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «قائم علیه السلام را دو غیبت است، یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت اول کسی جایش را نمی داند مگر خواص شیعیانش و در دیگری جایش را نداند مگر خواص خدمتگذارانش»^(۲)

وجه دوم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان علیه السلام در

زمان غیبت)

اینکه نگاه کردن به چهره نورانیش عبادت است، و توفیق خواستن برای عبادت نیز عبادت است؛ بنابراین درخواست توفیق برای دیدن روی آن حضرت عبادت می باشد، و هر یک از دو مقدمه این مطلب

۱ - اصول کافی، ج ۱ ص ۳۳۳، باب فی نهی عن الاسم، ح ۲

۲ - اصول کافی، ج ۱ ص ۳۴۰، باب الغیبة، ح ۱۹

امکان تشرّف به مفضل امام زمان ﷺ

آنقدر واضح است که نیاز به دلیل و برهان ندارد، بلکه شاهد بر مقدمه اول روایتی است که در مجالس شیخ صدوق از مولایمان حضرت رضا ﷺ آمده که فرمودند: «نگاه کردن به ذریه پیامبر ﷺ عبادت است امام باشد یا غیر امام»^(۱) و شاهد بر مقدمه دوم دعاهایی است که از امامان ﷺ رسیده و دستور دادنشان به توفیق خواستن از خدا برای عبادت.

وجه سوم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان ﷺ در

زمان غیبت)

فرموده امام ﷺ در دعای عهد و غیر آن که: «اللَّهُمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ لِرَشِيدَةٍ وَ الْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ اكْحُلْ نَظْرِي بِنَظْرَةِ مَنْيَ إِلَيْهِ...» که اطلاق آن عمومیت دارد و شامل زمان غیبت و حضور آن حضرت ﷺ می شود چنان که بر کسی که دلش به نور او روشن است پوشیده نیست.

وجه چهارم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان ﷺ

در زمان غیبت)

فحوای آنچه در فضیلت خواندن سوره بنی اسرائیل در شبهای جمعه ارد شده است، چنانکه در تفسیر برهان از عیاشی و صدوق به ندهایشان از امام صادق ﷺ آمده که فرمود: «هر کس سوره بنی اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند نمیرد تا اینکه قائم ﷺ را دریابد و از

اصحابش خواهد بود.»^(۱)

و فحوای آنچه در فضیلت خواندن دعای عهد که در بحار روایت شده آمده است از کتاب الإختیار سید ابن الباقری از امام صادق علیه السلام که فرمود: «هر کس بعد از هر نماز واجب این دعا را بخواند امام م، ح، م، د بن الحسن علیه السلام را در بیداری یا خواب خواهد دید...»^(۲) ما این دعا را در اول بخش ششم (کتاب مکیال المکارم) آوردیم.

و فحوای آنچه در مکارم الاخلاق روایت آمده در فضیلت خواندن دعای: «اللَّهُمَّ إِنَّ رَسُوْلَكَ الصَّادِقُ الْمُصَدِّقُ...» پس از هر نماز واجب و مواظبت بر این دعا که به دیدار حضرت صاحب الامر علیه السلام مشرف خواهد شد.»^(۳) این را نیز در بخش ششم (کتاب مکیال المکارم) آوردیم.

توجیه استدلال اینکه، اخبار یاد شده به طور ضمنی دلالت دارند بر اینکه درخواست تشرّف به لقای آن حضرت علیه السلام نزد خداوند متعال امری پسندیده و محبوب است، و امامان علیهم السلام به آن فراخوانده اند تا جایی که دستیابی به دیدار آن جناب برای کسی که بعضی از عبادات را به جای آورد ثواب قرار داده شده است.

۱ - تفسیر برهان، علامه بحرانی، ج ۲ ص ۳۸۹، فضیلت سوره، ح ۲

۲ - بحار الانوار، ج ۸۶ ص ۶۱، باب ۳۸ ح ۶۹

۳ - مکارم الاخلاق، طبرسی ص ۲۸۴، چاپ بیروت

امکان تشرّف به مفضل امام زمان ﷺ

وجه پنجم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان ﷺ در

زمان غیبت)

آنچه علامه طباطبایی سید مهدی نجفی مشهور به بحر العلوم به نظم آورده، در اموری که غسل کردن برای آنها مستحب است در الدرّة النّجفیّه خود چنین گوید:

وَرُؤْيَةُ الْإِمَامِ فِي الْمَنَامِ لِذَرِكِ مَا يُقْصَدُ مِنْ مَرَامِ

یعنی: «و دیدن امام ﷺ در خواب برای آنچه از مقاصد خواسته می شود.» که اگر درخواست دیدن امام ﷺ امر مستحبّ مطلوبی نبود غسل کردن برای آن، کار مستحبّ راجحی نبود، چون مخفی نیست که استحباب غسل بخاطر رجحان داشتن چیزی است که برایش غسل می شود، و این با توجّه به سایر موارد آن ظاهر و معلوم است.

وجه ششم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان ﷺ در

زمان غیبت)

اینکه طلب کردن لقای آن جناب از روی محبّت و اشتیاق نسبت به او و محبوب شدن نزد اوست، و بدون تردید اظهار دوستی و محبّت به آن حضرت از بهترین و مهمترین عبادات می باشد، زیرا که این از آثار و نشانه های ولایت است، پس هر قدر که محبّت شدیدتر و تمامتر باشد اشتیاق به دیدار محبوب بیشتر و عظیمتر می شود، و در همین بخش از کتاب مطالبی که براین مقصد دلالت دارد و مایه تذکر خردمندان است گذشت.

وجه هفتم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان ع در

زمان غیبت)

آنچه در کتاب *جَنَّةُ الْمَأْوَى* اثر عالم محدث نوری به نقل از کتاب الإختصاص شیخ مفید از ابوالمغرا از امام موسی بن جعفر ع روایت آمده که گوید: شنیدم آن حضرت می فرمود: « مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ وَ أَرَادَ أَنْ يَرَانَا وَ أَنْ يَعْرِفَ مَوْضِعَهُ فَلْيَغْتَسِلْ ثَلَاثَ لَيَالٍ يُنَاجِي بِنَا فَإِنَّهُ يَرَانَا وَ يُغْفَرُ لَهُ بِنَا وَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَوْضِعُهُ... »^(۱) یعنی « هر کس به سوی خداوند حاجتی دارد و می‌خواهد ما را ببیند و منزلگاه خودش را [در آخرت] بداند، پس سه شب غسل کند در حالی که به وسیله ما [به درگاه الهی] مناجات نماید که همانا ما را خواهد دید و آمرزیده خواهد شد و جایگاهش براو پوشیده نمی ماند.»

محدث نوری پس از ذکر این حدیث گفته: این که حضرت (امام کاظم ع) فرموده: « یناجی بنا » یعنی با خدای تعالی به وسیله ما مناجات و رازگویی کند، و به درگاه او به ما توسّل برد که خداوند ما را به او بنمایاند، و منزلت خودش را نزد ما می شناسد. و به قولی: یعنی به دیدار ما اهتمام ورزد، و در فکر ما و محبت ما باشد، که ایشان ع را خواهد دید، یا به معنی این است که: این را از ما بخواهد. می گویم: احتمال قوی می رود که منظور از فرمایش امام ع: « یناجی بنا » این

۱ - *جَنَّةُ الْمَأْوَى*، میرزا حسین نوری، الفائدة الثانية؛ و بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۳۲۸

باشد که شخص مؤمن با امام زمانش راز دل گوید و حال و وضع خویش را برایش یاد و اندوه و شکایتش را بازگو نماید، و حوائج و آرزوهایش را عرضه کند، و از آن جناب استدعا دارد که نسبت به حوائج و خواسته هایش عنایت و اهتمام ورزد، همچنان که با پروردگار و خدای خویش چنین مناجات می کند، زیرا که امام علیه السلام سخنش را می شنود و او را می بیند، چون امام آن کسی است که خدای تعالی او را فریادرس هر که به او پناه برد و او را بخواهد و پناهگاه هر کس که به او التجا کند و او را بخواند و یاری کننده هر کس که از او مدد بخواهد و مناجات کند قرار داده است، پس «یناجی بنا» به معنی «یناجینا» می باشد، و نظیرش در حدیثی است که در امر آینده (کتاب مکیال المکارم) خواهد آمد: «أَنْ يُنَادِيَ بِهِمُ الْبَارِي» که به معنی «ینادیهم» می باشد.

و در دعای روز عاشورا می خوانیم: «وَجَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ ثَارِهِ» یعنی «مِنَ طَالِبِي ثَارِهِ» [یعنی: و خداوند ما و شما را از خونخواهان او (امام حسین علیه السلام) قرار دهد.]^(۱)

و نظیر این تعبیر بسیار است چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست و ناهد بر آنچه یاد کردیم سید اجلّ علی بن طاوس در کتاب کشف المَحَجَّة به نقل از کتاب الرِّسَائِل محمد بن یعقوب کلینی از کسی که

نامش را برده، آورده است که گفت: « به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همانگونه که دوست دارد با پروردگارش باز گوید؛ پس آن حضرت علیه السلام در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لبهایت را [به شکل گفتن آن] حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید.»^(۱)

بنابر آنچه یاد آور شدیم (باء) در فرموده امام علیه السلام: « یناجی بنا » زاید است برای تقویت و تأیید سخن، و یا از جهت ملابسه و إصاق مجازی، در آن تدبیر کن.

وجه هشتم (از دلایل استحباب درخواست ملاقات با امام زمان علیه السلام در زمان غیبت)

عمل صالحین از علما و غیر علما است، که شیوه آنها بوده و هست اینکه تشرّف به دیدار آن حضرت علیه السلام را از قدیم الأیام درخواست می کرده اند، به طوریکه جمعی از آنها چهل شب جمعه در مسجد کوفه و یا چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله مانده و تضرّع و زاری و عبادت می نموده اند تا به این رستگاری بزرگ نایل شوند.

و رستگاری به لقای آن جناب برای بسیاری از صلحا اتفاق افتاده، و ماجراهایشان در کتابهایی از قبیل بحار^(۲) و النجم الثاقب و دارالسلام عراقی و غیر آنها یاد شده است. و من از افراد مورد اطمینان وقایعی را

۱ - کشف المحجّة، ابن طاوس، ص ۴۸۶

۲ - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱

امکان تشرّف به مضر امام زمان ﷺ

شنیده ام که در آن کتابها یاد نشده است، ولی اکنون خصوصیات و چگونگی های آن وقایع در ذهنم نیست تا آنها را در اینجا بیاورم.

حاصل اینکه تشرّف یافتن به دیدار آن بزرگوار در زمان غیبت امری است ممکن که برای بسیاری از عوام و خواص مردم اتفاق افتاده، و به همین پاسخ داده می شود به بعضی از اهل شبهه از اهل سنت و غیر آنها که بر فرقه امامیه اعتراض می کنند که: در وجود امام غایب از نظر، چه فایده ای هست؟ و نیز در جواب آنها گفته می شود: فواید وجود امام ﷺ در آنچه با مشاهده و ظهورش استفاده می شود منحصر نیست، بلکه فواید وجود مبارک او بسیار است هر چند که غایب باشد نیز آن فواید همه خلاق می رسد، از همین روی در چندین روایت آن حضرت تشبیه شده به خورشید در وقتی که زیر ابر باشد، مؤلف سروده:

فَوَالْعَلَمُ الْهَادِي بِإِشْرَاقِ نُورِهِ وَإِنْ غَابَ عَنْ عَيْنِي كَوَقْتِ ظُهُورِهِ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ الشَّمْسَ يُنْشِرُ ضَوْءَهَا إِذَا كَانَ تَحْتَ الْغَيْمِ حِينَ عُبُورِهِ

یعنی: اوست آن آیتی که با اشراق نورش هدایتگر است، هر چند که همچون وقت ظهورش از چشمانم غایب است.

آیا نمی بینی که چگونه شعاع خورشید همه جا پراکنده می شود، در آن موقع که هنگام عبور زیر ابر واقع گردد.

و ما - إن شاء الله تعالى - در خاتمه کتاب (مکیال المکارم) وجوه بسیاری را در تشبیه مولایمان صاحب الزمان ﷺ در زمان غیبتش به

خورشید هنگامی که پشت ابر باشد خواهیم آورد که خدای تعالی به برکت اولیای خویش به ما الهام فرموده است.

و عده ای از علمای ما در کتابهای خود تصریح کرده اند به اینکه تشرّف یافتن به دیدار حضرت حجّت علیه السلام در زمان غیبت ممتنع نیست، و به اینکه این توفیق برای بسیاری از مؤمنین حاصل گردیده است.

سید مرتضی علیه السلام در کتاب الغیبة گوید: «اگر گفته شود: چه فرق است بین این که (امام علیه السلام) وجود داشته باشد ولی غائب باشد؛ و کسی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد و بین اینکه اصلاً وجود نداشته باشد و به اصطلاح معدوم باشد؟ و آیا روا نیست که در نیستی بماند تا هنگامی که خدای تعالی می داند که رعیت نسبت به او تمکین می کنند و به دستورش گوش دهند؟ - چنانکه جایز می دانید که او را مستور و غائب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بدانند که در آن موقع او را آشکار سازد. - [یعنی حال که امام به خاطر عدم اطاعت مردم غایب است پس چه فرقی دارد، با این وجود خدا خلق نمی کرد و هر زمانی که دانست مردم مطیعند، آنگاه امام را خلق می کرد.] در جواب گفته می شود: اولاً: ما جایز و ممکن می دانیم که عده کثیری از اولیاء و دوستانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسند و از فیض وجودش نفع ببرند، و کسانی هم که از دوستان و شیعیان آن جناب به خدمتش نمی رسند، همان نفع را می برند که در تکلیف هست...»

امکان تشرّف به مفضل امام زمان ﷺ

و سید رضی الدین علی بن طاوس رحمته در کتاب کشف المحجّة خطاب به پسرش گوید: « و راه به سوی امام تو رحمته برای هر کس که خداوند عنایت و احسان نسبت به او را می خواهد باز است. »^(۱)
و از جمله علمایی که به این معنی تصریح کرده اند علامه مجلسی و بحر العلوم و محقق کاظمی و شیخ طوسی و علمای برجسته دیگر رحمته می باشند.

پس با آنچه از برکت اولیای خدا رحمته برایتان آوردیم معلوم شد که دیدن آن حضرت رحمته در بیداری و خواب در زمان غیبت کبری امکان دارد، و در خواست کردن این امر از خدای قادر منّان مستحب است، که اوست توفیق دهنده.

نوشته هشتم

شاید وقتی در جریان زندگی پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم که عربهای بادیه نشین پاهایشان را در محضر پیامبر ﷺ دراز می کردند و با انگشت شست پای که مدتها شستشو نشده بود، با لاله گوش پیامبر ﷺ بازی می کردند و بی ادبانه به ایشان خطاب می کردند که: ای محمد، برایمان قصه بگو؛ خیلی برایمان تعجب داشته باشد.

اما منصفانه قضاوت کنیم، خودمان چقدر آداب محضر امام زمانی را که جانشین همان پیامبر رحمت در عصر ماست، آموخته ایم و رعایت می کنیم؟ به جرأت می توان گفت که یکی از موانع ظهور امام عصر ارواحنا فداه و شاید مهمترین آنها این است که مردم هنوز آداب محضر مبارکش را فرا نگرفته اند.

در این بخش نحوه معاشرت و صحبت با امام ﷺ را از تعالیم سید بن طاوس - رحمه الله علیه، کسی که مفتخر به کسب عنوان "فرزندم رضی" از سوی امام زمان (علیه السلام) شده است - فرا می گیریم و این مقدار قطره ایست از دریای آداب محضر امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء که امید است همه ما مؤدب به این آداب شویم. انشاءالله

نوشته هشتم

شاید وقتی در جریان زندگی پیامبر اکرم ﷺ می خوانیم که عربهای بادیه نشین پاهایشان را در محضر پیامبر ﷺ دراز می کردند و با انگشت شست پای که مدتها شستشو نشده بود، با لاله گوش پیامبر ﷺ بازی می کردند و بی ادبانه به ایشان خطاب می کردند که: ای محمد، برایمان قصه بگو؛ خیلی برایمان تعجب داشته باشد.

اما منصفانه قضاوت کنیم، خودمان چقدر آداب محضر امام زمانی را که جانشین همان پیامبر رحمت در عصر ماست، آموخته ایم و رعایت می کنیم؟ به جرأت می توان گفت که یکی از موانع ظهور امام عصر ارواحنا فداه و شاید مهمترین آنها این است که مردم هنوز آداب محضر مبارکش را فرا نگرفته اند.

در این بخش نحوه معاشرت و صحبت با امام ﷺ را از تعالیم سید بن طاوس - رحمه الله علیه، کسی که مفتخر به کسب عنوان "فرزندم رضی" از سوی امام زمان (علیه السلام) شده است - فرا می گیریم و این مقدار قطره ایست از دریای آداب محضر امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء که امید است همه ما مؤدب به این آداب شویم. انشاء الله

آداب محضر امام زمان علیه السلام (۱)

امام زمانتان را بر خودتان مقدم بدانید

سید بن طاووس در کتاب جمال الأسبوع، آداب دعا را یک به یک بیان می کند و در آنجا متذکر می شود که یکی از آداب دعا و نیایش، مقدم داشتن دعا است برای حضرت بقیة الله علیه السلام و می فرماید: «افتتاح کن در ذکر حوائج، اول حوائج آن حضرت را، سپس حوائج خود را که در نیت داری، ذکر کن.»

آداب دعا:

الف) کسب رضایت مولا؛ نه نماز و روزه زیاده!
هر گاه از خدایتعالی حاجتی خواستی، لا اقلّ حال تو مثل آن شخص باشد که حاجتی از پادشاهان دنیا طلب می کند چون، هر گاه از ایشان حاجتی بخواهی سعی در رضا و خوشنودی آنان می نمائی به هر چه که ممکنت شود. پس در وقت حاجت خواستن از خداوند - عزوجلّ - در تحصیل رضای او کوشش کن؛ مبادا اقبالت به خداوند کمتر باشد از اقبالت بر ملوک و پادشاهان دنیا، که اگر حال تو چنین باشد از مستهزئین و هالکین خواهی بود؛ و چگونه جایز است که اهتمام

۱ - این مطلب، بر گرفته از کتابهای کشف المحجّة و جمال الاسبوع سید بن طاووس است.

تو به رضای خدا کمتر از اهتمام به رضای مخلوق باشد؟! پس هر گاه منزلت خداوند نزد تو کمتر باشد از منزلت ملوکی که مخلوق و بنده خداوند هستند، در حقیقت از او اعراض کرده ای و استخفاف و استهزاء کرده ای به خداوند، و عظمت و جلالت او را حقیر شمرده ای. در این صورت هیئات که بوسیله نماز و روزه ات به حاجتی که داری بررسی!

ب) وعده خدا نیازی به تجربه ندارد.

و باید نماز و روزه ای که به جهت حاجت بجای می آوری از برای تجربه نباشد، چون انسان تجربه نمی کند کسی را مگر اینکه به او بدگمان باشد، و خداوند مذمت فرموده آنهایی را که به او بدگمان هستند.

الظَّانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ^(۱)

ج) اعتماد و اطمینان به رحمت خدا

بلکه باید کمال اطمینان و اعتماد به رحمت خداوند داشته و به وعده‌هایش امیدوار باشی. و امید تو در طلب حاجتت از خداوند، باید زیادتر باشد از آنگاه که نزد حاتم بروی برای دریافت یک قیراط که یقین داری به تو میدهد؛ و بدان که حاجت تو نزد خداوند کمتر و پست‌تر است از یک قیراط در نزد حاتم.

پس بر حذر باش که اعتمادت به خداوند کمتر نباشد.

(۵) اول حاجتهای مهمتر را از خدای تعالی درخواست کن و نیز سزاوار است هرگاه به جهت حاجتی، روزه یا نماز بجا می آوری و دعا می کنی، **الْأَهْمُ فَأَلْأَهْمُ** از حاجات خود را مراعات کنی.

مهمترین حاجت ما باید حاجتهای امام زمان علیه السلام باشد

و بدان که اهم آنها، حوائج آن کسی است که تو در پناه و هدایت و حمایت او به سر میبری و آن امام زمان علیه السلام است. پس باید نماز و روزه و دعای تو اول به جهت قضاء حوائج آن حضرت باشد و بعد به جهت حوائج خودت.

مثلاً هرگاه ظالمی در صدد کشتن و هلاکت تو باشد و تو برای خلاصی از او، روزه حاجت گرفتی، بدان که اهم از آن، عفو و رضای حق تعالی از تو می باشد تا عمل تو را قبول کند؛ زیرا که در گذشته شدن، دنیای تو از بین می رود ولی اگر دین تو سالم باشد مهمتر است. به علاوه آنکه اگر کشته نشوی، ناچار از این دنیای فانی خواهی رفت؛ لکن اگر عفو و رضای خدا برای تو حاصل نشود، در دنیا و آخرت هلاک خواهی شد و هوسها و شدایدی برای تو خواهد بود که به خیال و فکر هم نرسیده است؛ پس عفو و رضای خداوند مهمتر است.

اما اینکه گفتیم: مقدم مدار حاجات امام زمان علیه السلام را بر حوائج خودت، به جهت آن است که بقای دنیا و اهل آن بواسطه وجود مبارک اوست،

پس هرگاه وجود تو محفوظ باشد به وجود یک نفر دیگر، چگونه مقدم می‌داری حوائج خودت را بر حوائج او و مراد خودت را بر مراد او؟!

امام علیه السلام به دعای ما احتیاج ندارند، اما وظیفه بنده دعا برای مولا است

و بدان که آن جناب از روزه و نماز و دعای تو بی نیاز است و حاجتی به تو ندارد؛ لکن مقتضای بندگی و وظیفه تو آن است که چنین کنی، همانطور که استفتاح می‌کنی دعا‌های خودت را به صلوات بر ایشان!

دعا برای «سلطان» ما

سید بن طاووس در فصل هشتم از کتاب «فلاح السائل» بعد از ترغیب در دعا برای برادران دینی می‌فرماید: «حال که این همه فضل در دعا برای برادران دینی تو است؛ پس چگونه خواهد بود فضل دعا کردن برای سلطان تو، که او سبب وجود است از برای هر چه که تو و غیر تو در آنید و وجود و سبب است از برای هر خیری که به آن می‌رسید. پس حذر کن و باز حذر کن از اینکه مقدم بداری نفس خود را یا احدی از خلائق را در ولاء و دعا از برای آن جناب علیه السلام.

و حاضر کن قلب و زبان خود را در دعا برای این سلطان عظیم الشان؛ و حذر کن از اینکه از این کلام من اعتقاد پیدا کنی که آن جناب محتاج است به دعای تو. هیئات! که اگر این اعتقاد را داشته باشی، در اعتقاد و دوستی، مریض خواهی بود؛ بلکه این را گفتم به جهت حق عظیم

آن حضرت بر تو و احسان بزرگ او بر تو، که به تو شناساندم.

دعا برای امام زمان ﷺ، عامل استجابت بقیه دعاها

و دیگر این که هرگاه دعا کردی برای آن حضرت پیش از آنکه دعا کنی برای خودت یا شخصی که نزد تو عزیز است، امید است که خداوند باز نماید ابواب اجابت را در پیش روی تو، زیرا که ای بنده! ابواب قبول دعا را به سبب گناهان بسته ای.

پس هرگاه دعا کردی برای مولای خود نزد مالکِ اَحیا و اموات، امید است به جهت آن وجود مقدّس، خداوند ابواب اجابت را باز نماید و [در این صورت] در زمره اهل فضل خواهی بود. آنگاه داخل شو در دعا کردن برای خودت و آن کسی که می خواهی برای او دعا کن، در این صورت فرو می گیرد رحمت خداوند تو را و کرم و عنایتش به تو می رسد، زیرا که در دعا چنگ زدی به حبل او.»

آن دسته از به اصطلاح علما! که به امام زمان ﷺ بی توجهند ملاک تو نباشند.

نگویی که من ندیدم فلان و فلان را از علمائی که پیروی آنان می کنم که عمل کنند به آنچه که می گوئی و آنان غافل بودند از مولای خود. در جوابت می گویم: عمل کن به آنچه که برایت می گویم، که اوست حقّ واضح؛ و هر کس واگذارد مولای ما را و غافل شود از آن جناب ﷺ

چنانچه گفتی، آن اشتباه و غلطی است واضح.

دعای اوّل و آخر هر روز انسان باید دعا برای امام زمانش باشد

سید بن طاوس در کتاب «مضمار» در اعمال ماه مبارک رمضان بعد از ذکر ادعیه سحر می فرماید: «وظیفه هر شب این است که بنده ابتدا نماید در هر دعای مبرور و ختم کند در هر عمل مشکور، به ذکر و یاد آن کسی که اعتقاد دارد نایب خداوند در میان بندگان و بلادش است؛ زیرا که ایشان متولی عنایت آن چیزهایی است که روزه دار محتاج آنهاست، از طعام و شراب و غیره و همه اموری که ربُّ الأرباب واگذار به نائیش (یعنی امام هر زمان) فرموده است.

دعا به آن نحو باشد که شایسته مقام والای امام علیه السلام است

و دیگر اینکه روزه دار دعا کند از برای آن جناب علیه السلام به آنچه سزاوار است که مثل حضرتش به آن دعا شود.

دعا کردن برای امام زمان علیه السلام توفیقی است که نصیب همه نمی شود

و بداند که منتی از برای خداوند و نائیش علیه السلام است بر او، که او را اهل دانستند بر این مرتبه و مقام، و بلند نمودند او را به این محلّ و منزلت (که دعا بر حضرتش کند).

دعا برای امام زمان ع مهمترین عمل وارد شده شب قدر

و همچنین سید بن طاووس در کتاب « مضمار » می فرماید:
از جمله روایاتی که در دعا برای آن حضرت وارد شده است و
جماعتی از اصحاب ما آن را نقل کرده اند و ما اختیار کردیم این خبر را
از طریق ابن ابی قره از صالحین ع که فرمودند: « در شب بیست و
سوم از ماه مبارک رمضان در حالت ایستاده و نشسته و در هر حالتی
که هستی و در تمام آن ماه و به هر قسم که ممکن شود، و در هر زمان
از عمرت، بعد از تمجید کردن خدای تعالی و صلوات بر پیامبر ص و آل
او ع این دعا را بخوان: « اللهم کن لوليک، القائم بأمرک، الحجة،
محمد بن الحسن المهدی - علیه و علی آباءه افضل الصلاة و السلام -
فی هذه الساعة و فی کل ساعة، ولیاً و حافظاً و قائداً، و ناصراً و دليلاً
و مؤيداً، حتی تسکنه أرضک طوعاً و عرضاً، و تجعله و ذريته من
الأئمة الوارثين؛ اللهم انصره و انتصر به، واجعل النصر منک له و علی
بده، والفتح علی وجهه، و لا توجه الأمر إلى غیره؛ اللهم أظهر به دینک
و سنة نبیک ص، حتی لا يستخفی بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق؛
للهم إننا نرغب الیک فی دولة کریمه، تعز بها الاسلام و اهله، و تذل
بها النفاق و اهله، و تجعلنا فیها من الدعاه الی طاعتک، والقادة إلی
سبیلک، و آتنا فی الدنيا حسنه، و فی الاخرة حسنة، و قنا عذاب النار و
جمع لنا خیر الدارين، و اقض عنا جميع ما تحبّ فیهما، واجعل لنا فی

ذَٰلِكَ الْخَيْرَةُ بِرَحْمَتِكَ وَ مِنْكَ فِي عَافِيَةٍ، أَيْنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَدْنَا مِنْ
فَضْلِكَ وَ يَدِكَ الْمَلِيءِ، فَإِنَّ كُلَّ مَسْعُوطٍ يَنْقُصُ مِنْ مَلِكِهِ، وَ عَطَاؤُكَ يَزِيدُ
فِي مَلِكِكَ.»

یعنی: «خداوندا! برای ولی قائم به امرت حجّة بن الحسن المهدی علیه السلام -
که بر او و بر پدراناش بهترین درود و سلام باد - در این ساعت و در همه
ساعتها سرپرست و نگهبان و پیشوا و یاور و راهنما و تأیید کننده باش تا
اینکه بر سراسر زمینت فرمانروای مطاعش سازی و از کران گیتی بر
خوردارش نمائی، و او و فرزندانش را از امامان وارث قرار دهی؛
خدایا! او را یاری نموده و به وسیله او پیروزی را برای (دین) خویش
تحقق بخش و نصرت خود را برای او و بدست او فراهم آور، و یاری
خود را به او اختصاص ده، و فتح و پیروزی را بروی او بگشای و
امر (حکومت) را به غیر او متوجه مساز؛ خداوندا! دین و سنت پیغمبرت
- که درود و سلامت بر او و خاندانش باد - را با او آشکار کن تا چیزی
از حق را، از بیم احدی از خلق مخفی ندار؛ خدایا! من به درگاه تو
زاری می کنم به جهت دولتی گرامی که اسلام و اهلش را با آن عزت
دهی، و نفاق و اهل آن را خوار گردانی، و ما را در آن دولت از دعوت
کنندگان به سوی طاعتت قرار دهی، و در شمار راهنمایان به راهت
منظور داری، و در دنیا حسنه ای و در آخرت حسنه ای به ما عنایت
فرمایی، و ما را از عذاب آتش نگهداری، و خیر دنیا و آخرت را برای

ما فراهم سازی، و تمام آنچه در آنها دوست داری برای ما قرار دهی، و اختیار آن را بر ایمان محفوظ بداری، به رحمت و منت خودت؛ و با عافیت اجابت فرمای ای پروردگار عالمیان و از فضل و نعمتت بر ما بیفزای و (پیمانمان را) پر کن که هر بخشنده از دارائیش کاسته می شود، ولی عطای تو در ملکیت می افزاید.»

سید بن طاوس دعا برای امام زمان علیه السلام را بخشی از آداب محضر امام علیه السلام می داند و می گوید سایر بخشهای مؤدب شدن به آداب محضر حجت خدا را به فرزندش تعلیم دهد؛ اکنون به فرازهایی از توصیه های او در این رابطه گوش دل فرا می دهیم:

فرزندم تو را وقف امام زمان علیه السلام کرده ام!

و ای فرزندم محمد! - که خداوند جلّ جلاله ظاهر و باطن تو را به دوستی و موالات اولیاء خود و دشمنی دشمنان خود زینت دهد - بدان که: چون خبر ولادت تو در ایام زیارت عاشورا در کربلای معلّا به من رسید (چون ولادت تو بطالع سعد و اقبال، در ساعت دو و پنج دقیقه از روز سه شنبه نهم محرم سال ششصد و چهل و سه بود) به شکرانه این مسرت و احسانی که خداوند به سبب ولادت تو به من مرحمت فرمود، با کمال مذلت و انکسار در پیشگاه حضرتش بر پای خواسته، و به امر خداوند ترا بنده مولانا (مهدی علیه السلام) و متعلق به او قرار دادم.

امام زمان علیه السلام به تو خیلی مهربانند در ادای حقّ موالات ایشان

کوتاهی نکن

و مکرّر در حوادثی که برای تو پیش آمد کرده، به حضرتش پناهنده شده و به ذیل عنایتش متوسّل شدیم. و حضرتش را مکرّر در خواب دیده و بر ما انعام فرموده و متولّی قضای حوائج تو شده است، که وصف آن نتوانم نمود. پس در موالات و دوستی و رفاه به حقّ آن حضرت، و تعلق خاطر و توجّه قلبی حضرتش بطوری باش که خدا و رسول و آن حضرت و پدران بزرگوارش - صلوات الله علیهم اجمعین - خواسته‌اند، و حوائج و خواسته‌های آن حضرت را بر حوائج خود مقدّم بدار، به شرحی که در کتاب "المهمّات و التتمّات" بیان نموده‌ام.

برای سلامتی امام زمان علیه السلام صدقه بده!

و ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت علیه السلام قبل از این که برای خود و عزیزانت صدقه بدهی؛ و دعای برای آن حضرت علیه السلام را بر دعای برای خود مقدّم بدار، و برای وفای به حقّ آن حضرت علیه السلام و عطف توجّه و احسان آن حضرت علیه السلام به خود، در هر امر خیری حضرتش علیه السلام را بر خود مقدّم بدار.

با امام زمان علیه السلام این گونه صحبت کن

و در هر روز دوشنبه و پنجشنبه، با کمال ذلّت و خضوع حوائج

خود را بر حضرتش عرضه بدار.

و در مقام مخاطبه با آن حضرت بعد از سلام به حضرتش زیارتی را که اول آن (سلام الله الكامل) است بخوان، و آن را در اواخر کتاب "المهمات" ذکر نموده‌ام.

و بگو: « يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِنَّا بِيضَاعَةَ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ إِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ^(۱)»

و بگو: ای سید و مولای ما! اینها مقام برادران یوسف است با برادر و پدر خود که بعد از آن همه جنایات، به آنان ترحم فرمودند و از گناهانشان گذشتند، پس اگر ما در نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله و پدران بزرگوارت علیهم السلام و نزد تو مرضی و پسندیده نیستیم، تو ای سید ما! اولی و احقّی از حضرت یوسف که برادران خود را مشمول عطوفت و مهربانی و احسان خود قرار داد، به این که ما را مشمول رحمت و علم و کرم خود قرار بدهی!

و بگو: ای سید و مولای ما! من در اخبار دیده‌ام که برای جدّت حضرت محمد صلی الله علیه و آله دشمنی سب سخت بود به نام نضر بن حارث، و آن حضرت او را به قتل رسانید؛ پس از قتل وی، خواهر او این اشعار را خطاب به آن حضرت انشاء کرد:

۱ - سوره یوسف، آیات ۸۸ و ۹۱

امحمدو لانت نسل نجیبه من قومها و الفحل فحل معرق
 ان كان يمكن ان تمن و ربما من الفتى و هو المغيظ المخنق
 والعبد اقرب من وصلت قرابة و احقهم ان كان عثق يعتق

یعنی: «ای محمد همانا تو از نسل زنان نجیبه و مردان فحول و دارای اصل و نسبِ عالی هستی؛ اگر ممکن بود، شایسته بود که بر ما منت گذاری، و چه بسا جوان مردانی که منت نهند در حالتی که غیظ و غضب گلوگیر آنان باشد، و این بنده (نضر بن حارث) نزدیکترین کس است به صله نمودن از حیث خویشی و قرابت، و سزاوارتر کسی است به آزادی، اگر بنده آزاد شود.»

و چون این اشعار به سمع مبارک آن حضرت رسید فرمود: «اگر قبل از قتل او این اشعار به من رسیده بود هر آینه او را عفو نموده بودم.»
 و تو ای سید و مولای من! در تمام صفات حمیده و خصال پسندیده، اهل اقتداء و تأسی به جدّ بزرگوار خود هستی.

و بگو: من در حدیث دیده‌ام که چون حضرت موسی به قارون که از خویشان او بود نفرین کرد و زمین او را فرو بُرد، قارون فریاد برآورد و ارحماه! خداوند - جلّ جلاله - به زمین امر فرمود که دیگر او را فرو نبرد، و حقّ حرمت این استغاثه رعایت فرمود و من نیز عرضه می‌دارم:
 و ارحماه!

و غیر از این حرفها، از آن چه خداوند - جلّ جلاله - به خاطر و

قلب تو القاء فرماید و بر زبان تو جاری نماید، به حضرتش عرضه بدار؛ و نیز عرضه بدار که پدرم به من خبر داده است که مرا به شما سپرده است و سفارش مرا به شما نموده است، و به اذن خداوند - جلّ جلاله - مرا بنده شما قرار داده است؛ که جواب آن حضرت علیه السلام به تو خواهد رسید.

امام عصر علیه السلام چگونه جواب صحبتهای ما را می دهند

و ای فرزندم محمد! که خداوند - جلّ جلاله - عقل و قلبت را مملوّ از تصدیق به اهل تصدیق و توفیق به معرفت حقّ فرماید، بدان که از مطالبی که لازم است برای تو بگویم این است که طریق معرفت (فهمیدن) جواب سیّد و مولای ما (مهدی علیه السلام) و راه وصول به این شرافت که خداوند به قدرت و رحمت خود برای متوسّلین به آن حضرت مقرر فرموده است، چند چیز است:

از آن جمله است آنچه محمد بن یعقوب کلینی در کتاب "الرسائل" از کسی که وی را نام برده است نقل نموده که گفت: به حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتم که همانا مردی دوست دارد که مطالب و حوائج خود را به امام خود عرضه بدارد، آن چنان که دوست دارد که بر پروردگار خود عرضه بدارد [تکلیف او چیست و چه باید بنماید؟] گوید: در جوابم مرقوم فرمودند که: «اگر تو را حاجتی باشد لبهای خود را حرکت ده که جواب برای تو خواهد رسید.»

و از آن جمله است آنچه که هبةُ الله بن سعید راوندی در کتاب "الخراج" از محمد بن الفرّج روایت نموده که گفت: حضرت علی بن محمد علیه السلام به من فرمود: «اگر بخواهی مسأله ای پرسش نمائی، آن را بنویس و در زیر مصلای خود قرار ده و ساعتی صبر کن، پس از آن، آن را بیرون بیاور و در آن نظر کن.» گوید: چنین کردم و جواب آن چه را سؤال کرده بودم با توفیق و امضای شریف حضرتش در آن یافتم.

همین اشاره و تشبیه برای تو کافی است که راه به سوی امام تو علیه السلام

برای کسی که خداوند مورد عنایت و احسانش قرار دهد، مفتوح و باز

است.

با اینکه دوست دارم ظهور را درک کنم، اما تعیین تکلیف

برای خدا بی ادبی است

و ای فرزندم محمد! که خداوند - جلّ جلاله - سعادتت را به ملاقات با حضرتش کامل نماید و مقام و منزلتت را شریف گرداند و عاقبت امر تو را به خیر فرماید، بدان که اگر یک آیه در کتاب مقدّس الهی نبود: «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» هر آینه به تو از روی اطمینان خبر می‌دادم که من درک ظهور کامل آن حضرت را می‌نمایم، و در ظلّ عنایت و خوانِ نعمت گسترده حضرتش داخل می‌شوم؛ زیرا که این ایام، ایام ظهور آن آفتاب تابان و هنگام زوال ضرّ و بُؤس (فقر) و حرمان است، **إن شاء الله!** پس اگر خداوند - جلّ جلاله - مرا به آرزوی

خود برساند، تحفه های شرف و اقبال را برای من کامل فرموده است؛ و اگر قبل از رسیدن به این مقصد مهم، مرگ مرا مقدر فرموده باشد، همانا تدبیر امور و آمال و آرزوهای من به دست اوست - جلّ جلاله -

این خواهش من را به محضر امام زمان علیه السلام ابلاغ کنید

و اگر من داعی حق را لبیک گفتم و به لقاء خداوند - جلّ جلاله - خوانده شدم و قبل از ظهور آن حضرت، مرگم برسد و عنایت به اهل رجعت و حضور، شامل حالم نشود، تو را وصیت و سفارش می‌کنم و به کسانی که از اولاد و ذریه من، آن حضرت علیه السلام را ملاقات نماید نیز وصیت و سفارش می‌کنم و خداوند - جلّ جلاله - و ملائکه را شاهد می‌گیرم که چون آن حضرت علیه السلام را ملاقات کردید و به این سعادت ربّانی مشرف شدید و به شما اذن سخن گفتن در پیشگاه نبوی منزلت حضرتش داد، به حضور مقدّسش عرضه بدارید که: « پدر ما (علی)، بنده ایست فرمانبردار و مملوکی است خاضع، اگر او را در پیشگاه جناب خود بپذیری، آن چه را که مرضی خاطر حضرتت باشد بپذیرد و ز حضرتت استدعا دارد که به اذن ابلاغ سلام و صلوات بر حضرتت شرفش فرمائی! و در پیشگاه حضرتت تضرّع و زاری می‌نماید و با کمال انکسار و ذلت، از حضرتت خواستار است که به آن چه مسألت من، محتاج به تضرّع است، اجازتش دهی و به آنچه شایسته مقام

بزرگوار آن حضرت است، موفقش بداری و به آمال و آرزو هایش برسانی! و از مَرَّاحِمِ و مَکَارِمِ اخلاق حضرتت مسألت دارد که وصیت و سفارش او را درباره این بنده که مبلّغ و رسول اوست و در مقابل حضرتت ایستاده است، قبول فرمائی و در زمره عزیزان در پیشگاهت قرارش دهی و مفتخرش فرمائی که آن چه را از طرف خداوند و جناب شما به آن محتاج است، در پیشگاه حضرتش - جلّ جلاله - و در حضور انورت عرضه بدارد؛ صلوات اللّٰه و برکاته و تحياته و اقباله علیک و علی آبائک الطاهرين.^(۱)

۱ - ر.ک: کتاب کشف المحجّة لثمره المهجّة، از سید ابن طاووس ۶۶۴ متوفی، سال چاپ ۱۳۷۰ - ۱۹۵۰ م، ناشر المطبعة الحیدریة در نجف اشرف، ص ۱۵۱ یا ترجمه کشف المحجّة به نام برنامه سعادت توسط سید محمد باقر شهیدی گلپایگانی چاپ المكتبة المرتضویة، ص ۱۹۳، فصل ۱۴۹

توفیق هم جواری با هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام؛ بهانه‌ای شد تا هشت مطلب زیبا، خواندنی و مهم پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام را که آخرین باقیمانده خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام می باشند، در این مجموعه جمع آوری کنیم. هرچند با توجه به اهمیت والای جایگاه حضرت حجة بن الحسن علیه السلام به عنوان احیاگر معارف حقه الهی و مجری احکام خداوند و بنیانگذار حکومت عدل در سراسر جهان که آرزوی همه انبیاء و اولیاء الهی بوده است، می توانستیم مطالب مهم و پرفایده دیگری نیز با استعانت از آیات و روایات و فرمایشات بزرگان دین بنویسیم، اما از جهت اختصار و رعایت حال خوانندگان محترم به این مقدار اکتفاء کردیم و امیدواریم تا ان شاء الله و به یاری امام هشتم (حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام) این نوشته ها در مجلدات بعدی چه در ارتباط با امام زمان ارواحنا فداه و چه پیرامون مطالب و معارف دیگر اهل بیت علیهم السلام و با همین نام یعنی «نوشته های پاک» ادامه پیدا کند.

امید است همه ما، همچون برادران حضرت یوسف با حالتی خاضعانه و خاشعانه دست به دامان حضرت ولی عصر علیه السلام بشویم

و عرضه داریم که: « یا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجُنَّا
بِضَاعَةَ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي
الْمُتَصَدِّقِينَ * تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ »^(۱) و
خود را به ساحل دریای معارف ناب اهل بیت علیهم السلام برسانیم و
واقعاً با استفاده از این معارف، از تشنگیهای منجر به هلاکت
روحی در عصر کویری غیبت نجات پیدا کنیم - که به ما یاد
داده اند ندبه بکنیم و بگوییم: « مَتَى نَنْتَفِعُ مِنْ عَذَابِ مَا نِكَ فَقَدْ
طَالَ الصَّدَى »^(۲) - و کاملاً در صراط مستقیم قرار بگیریم.

حُسن ختام نوشته‌ها را با روایتی از امام رئوف و با محبت،
حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام خاتمه می‌دهیم؛ امید است
مورد قبول واقع گردد، إن شاء الله.

حسن بن محبوب زراد می‌گوید: امام رضا علیه السلام به من
فرمودند: « ای حسن! در آینده ای نه چندان دور فتنه‌ای
سخت و خوردکننده واقع خواهد شد که دوستیها و همرازیها از
میان خواهد رفت - و در روایت دیگر: « همه دوستیها و
همرازیها و همدستیها فرو خواهد ریخت » - و آن زمانی است

۱ - سوره یوسف، آیات ۸۸ و ۹۱

۲ - فرازی از دعای ندبه

که شیعه، سومین (فرزند) فرزندم را از دست بدهد، که برای در دسترس نبودن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند؛ چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر عدم دسترسی به او (حضرت مهدی علیه السلام) متأسف، پریشان، سرگردان و دل‌تنگ شوند.»

سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: « پدر و مادرم فدای آن همنامِ جدّم علیه السلام که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است. پیرامونش هاله‌هایی از نور است که برافروخته از افاضاتِ روشنایی پاکِ خداست.

گویی او را می‌بینم، آن هنگام که در نهایت ناامیدی مردم، ندایی به گوش آنها می‌رسد که کسی که دور است آن را چنان می‌شنود که فرد نزدیک می‌شنود (دور و نزدیک یکسان می‌شنوند)، آن ندا برای مؤمنان رحمت و برای کافران عذابی خواهد بود...؛ در آن هنگام فرج مؤمنان [با ظهور امام زمان علیه السلام] فرا می‌رسد و خداوند سینه‌های دردمندشان را شفا می‌بخشد و خشم دل‌هایشان را فرو می‌نشاند.»^(۱)

به امید آتروز

۵	مقدمه
۷	نوشته اول
۱۷	مظلومترین معصوم
۴۳	نوشته دوم
۴۵	بزرگترین معروف فراموش شده
۵۹	نوشته سوم
۶۱	شمیم رحمت
۸۹	نوشته چهارم
۹۱	ظهور صغری
۱۰۷	نوشته پنجم
۱۰۹	منتظر خود ظهور باشیم نه منتظر علائم آن
۱۳۵	نوشته ششم
۱۳۷	وقت ظهور همین الآن است
۱۵۵	نوشته هفتم
۱۵۷	امکان تشرّف به محضر امام زمان <small>ع</small>
۱۸۳	نوشته هشتم
۱۸۵	آداب محضر امام زمان <small>ع</small>
۲۰۱	حرف آخر
۲۰۵	فهرست

از همین مؤلف :



مؤلفین تنهایی

ناگفته‌هایی از ارتباط حضرت خضر با امام زمان (عج)

مؤلف: مهدی عابدینی

اثر برگزیده حوزه علمیه خراسان